



سالی که گذشت و راهی که در مقابل ماست

مصاحبه کمیونست با خالد حاج محمدی

کمیونست: سال ۹۵ را پشت سر میگذاریم، سال گذشته را برای مردم ایران چگونه ارزیابی میکنید. سال برجام بود، یا سال ورزش زنان ایران، سال اسکار فیلم ایران- یا سال بیکاری و اعتراض و طغیان علیه بیکاری، محیط زیست، یا سال تخاصم با عربستان یا سال کورش کبیر؟ در یک نمای زود گذر سال گذشته برای اکثریت مردم ایران چگونه سالی بود؟

خالد حاج محمدی: در سال گذشته اتفاقات زیادی افتاد و به این اعتبار هر آدمی میتواند لیستی طولانی از اتفاقات مثبت و منفی را کنار هم بگذارد و سال گذشته را سال این اتفاقات بنامد. این شاید مقداری ساده کردن مسئله باشد، زیرا که خود اتفاقات به تنهایی نمیتواند بیان روندهایی واقعی تر و پایه ای تری باشند که این اتفاقات بروزات لحظاتی از آن است و به تنهایی چیزی به ما نمیگویند.

صفحه ۲

کمیونست

ماهانه منتشر میشود آوریل ۲۰۱۷ - فروردین ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

عقربه های ساعت به عقب باز

نمی گردد



آذر مدرسی

انتخابات رئیس جمهوری در راه است و جمهوری اسلامی با همه عمله و اکره هایش در پی برگزاری هرچه "پرشکوه تر" این برنامه اند. کمپین های ورود به انتخابات و مقدمه سازی های این نمایش مدتی است شروع شده است. کمپین "آشتی ملی" خاتمی برای گرم کردن تنور از نفس افتاده اصلاح طلبان با یک فوت آقا باد شد و هوا رفت. کمپین حقوق شهروندی روحانی با بی آبرویی طراح و قهرمان آن فقط مایه تمسخر مردم قرار گرفت و به نقل مجالس خنده و برنامه های کمدی مملکت تبدیل شد. "جبهه مردمی نیروهای انقلابی" که قرار بود شمشیر ذولفقار اصولگرایان سرکش و خط امامی باشد، نه فقط با بی مهری آقا روبرو شد، بلکه امروز ظاهرا وبال گردن شان و مایه کشمکش بیشتر در صفوف اصولگرایان شده است. کمپینهایی که از همان روز اول مرده متولد شدند و تنور تبلیغات "انتخابات" را، که انتخابی حداقل بین دو گزینه واقعی و "انتخابی" حتی بین بد و بدتر باشد را، سرد و سردتر کردند. گزینه مقابلی، برای خودشان، روی میز نیست!

دو قطبی ساختگی و نمایشی و همیشگی، جناح خواهان "بهبود" معیشت و جناح طرفدار "آزادیهای سیاسی" رنگ باخته تر از آن است که توجه کسی را به خود جلب کند. مردم در ایران هم شاهد تلاشهای جناح طرفدار "بهبود" در تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری و تعرض به معیشت میلیونها انسان کارکن در جامعه بوده اند و هم شاهد سرکوب، دستگیری و اعدامها در دوره ریاست سردار اصلاح طلبان و گل سرسبد معتدلیون.

جمهوری اسلامی و جناح های آن در مخصمه انتخاباتی بی رونق گیر کرده اند. راه حل اعتدال، به معنی چرخش در سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که از ارکان حفظ حاکمیت نظام بود، چرخشی که بازتاب نیاز نظام برای خروج از بن بست سیاسی-اقتصادی بود که تمام هستی شان را میتوانست بریاد دهد، امتحان شد.

چرخشی که بر متن قبول شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، در انتخابات دوره پیش صورت گرفت و مهر تائید آقا را هم بر خود داشت. آخرین راه حل، که روحانی "آس" آن بود، کسی که هم به اندازه کافی اصولگرا بود و هم شکست رهبران جنبش سبز اصلاح طلبان شکست خورده را پشت او به تسلیم کشانده بود، امتحان شد.

روحانی بعنوان تنها "آس" نظام و محلل امر مقام معظم برای اجرای این چرخش تاریخی، نه فقط برای جبهه اعتدال و اصلاح طلبان، بلکه برای بخش اعظم بورژوازی ایران در قدرت یا اپوزیسیون، راه حل نجات و بقا نظام بود.

جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران راه حل دیگری جز کنار آمدن با غرب، دست کشیدن از دشمنی آشکار با "شیطان بزرگ"، عقب نشینی جدی ایدئولوژیک در مقابل جامعه ای که رسماً و علناً به ایدئولوژی و



انقلاب خاموش زنان در ایران

معرفی

ایران سرزمین رویایی تولید و ثروت
زنان و اقتصاد نوین ایران
زنانه شدن بخش غیر رسمی اقتصاد ایران
شکاف در کف کشتی بنیادهای اسلامی سرمایه
زنان در انقلاب صنعتی - از نو!
چترهای اجتماعی دروغین
فمینیسم اقتصادی - اسلامی نوین در ایران
جنبش رهایی زن در ایران

رهایی زنان کارگر نه یک پدیده صنفی بلکه اساساً سیاسی است
رهایی زنان کارگر جز تعیین تکلیف با حجاب ممکن نیست
مردان طبقه کارگر و کلاه بوقی احمقانه جنس برتر
سیستم مزدی کارگران در ایران باید تغییر کند
مبارزات کارگری در محلات
زنان کارگر، شتاب و روح نوین در بیمه بیکاری

صفحه ۴

در این شماره می خوانید:

موصل، شکافی در دیوار سانسور و مواضعی روی آب / خالد حاج محمدی (صفحه ۷)

جایزه اسکار اصغر فرهادی و / مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی (صفحه ۸)

یاداشتهائی درباره مبارزه قانونی / کورش مدرسی (صفحه ۱۰)

باید خود را برای تعرض آماده / مصاحبه اذرمدرسی با رادیو نینا (صفحه ۱۱)

نامه سرگشاده به مسعود بارزانی / عثمان حاجی معروف / (صفحه ۱۳)

در معرفی کتاب، شنا بر خلاف جریان / عبدالله محمود / (صفحه ۱۴)

اعتراضات خوزستان چگونه موفق میشود / مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی / (صفحه ۱۵)

دست جنایتکاران جنگی از زندگی مردم بی گناه سوریه کوتاه / (صفحه ۱۶)

ادامه جنایت جنگی در موصل / (صفحه ۱۶)

مصافی جدی در راه است! / (صفحه ۱۷)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عقربه های ساعت به ...

قوانین حاکم نه میگفت، نداشت. روحانی سردار این چرخش به رهبری خامنه ای بود و امروز راه بازگشتی موجود نیست.

معضل امروز جناح های جمهوری اسلامی و بالماسکه انتخاباتی آن نه معضل بی چهره بودن یا سوختن اصولگرایان است، نه بحران آنان در معرفی" نامزد مقبول" و وجود لشکر" اسپهای بازنده " و صف منشئت و درهم وبرهم شان است و نه بحران هویتی اصلاح طلبان و حل شدن آنها در جبهه اعتدال و کنار گذاشتن پرچم اصلاح طلبی شان است.

معضل امروز همگی شان، نداشتن الترناتیوی در مقابل راه حل و سیاست تعیین شده در انتخابات پیش است.

نه برگرداندن عقربه ها به عقب ممکن است و نه راهی به جلو باز است. نه اصولگرا، نه اصلاح طلب و نه معتدلیون، که ظاهرا برنده این بازی اند و در مهمترین و کلیدی ترین مسائل از جمله رابطه با غرب هم دست دارند، هیچکدام راه حلی، حتی تبلیغاتی، ندارند! نه در راه حل برون رفت از بن بست اقتصادی، چگونگی"مدیریت" رابطه با مردم! نه در معلوم کردن "خط قرمز های" عقب نشینی های ایدئولوژیکی پی در پی فرهنگی و نه در چگونگی تمحیل استبداد و حقفان به مردم، هیچکدام جوابی متفاوت از دیگری ندارند.

بخش اعظم جناح های موجود بر سر این مسائل اختلافی با هم ندارند. اختلاف بر سر ادامه حضور در سوریه و عراق و یمن هم نمیتواند دستمایه مناسبی برای گرم کردن نتور انتخابات باشد.

انتخاب روحانی نقطه سازش بخش اصلی سران جناح ها، بر سر جوابها و راه حلشان برای حل معضلات سیاسی-اقتصادی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. سازشی که نقش"هاردکورهای" هر دو جناح را حاشیه ای تر از همیشه کرده است. "هاردکورهایی" که خاصیت بخشی از آنها، بخصوص اصولگرایان، فقط در این است که تضمین کنند سایه سپاه شان را، بعنوان" خطر" تشدید توحش اسلامی، خطر گسترش سرکوب، تشدید کشمکش با غرب و نا امن کردن جامعه، بالای سر جامعه زنده نگاه داشته میشود! هياهو کیهان شریعتمداری در مورد "همسویی امریکا با روند اعتدال و معتدلیون" در ایران، را باید فقط و فقط به حساب "عروتیز های" این حاشیه ها گذاشت. اینها رقیب جدی انتخاباتی نیستند. اینها تنها "خطر" و در واقع "لولو خرخره هایی" هستند که قرار است مردم را به تمکین به وضعیت موجود، به قبول انتخاب بین بدتر و بدترین ها بکشانند. نگرانی دائمی از سوت و کور بودن بازی انتخابات امروز نگرانی واقعی جمهوری اسلامی و پادوهای شان در سازمان "اکثریت" است.

انتخابات جمهوری اسلامی، سنتا محمل تغییر آرایش بالا به نام" انتخاب آزاد مردم" بوده است. انتخاباتی است که زیر سایه خفقان و سرکوب، زیر سایه نبود آزادی بیان و فعالیت احزاب سیاسی، فقط به مشتی مرتجع قسم خورده خودی امکان کاندید شدن میدهد. انتخاباتی که بیشتر از هر چیزی به سخره گرفتن" حق انتخاب "مردم است. تمکین به بدتر در مقابل بد هیچوقت انتخاب مردم ایران نبوده است.

برای مردمی که دوره ای برای تضعیف جمهوری اسلامی با شرکت در انتخابات بدنبال تشدید کشمکشهای درونی جمهوری اسلامی و تضعیف آن بودند، امروز این انتخابات حتی چنین معنایی هم ندارد. امروز باید با عدم شرکت در این بالماسکه شنیع با صدای رسا اعلام کرد که هر درجه از تغییر و بهبود، هر درجه آزادی و رفاه، هر درجه از سعادت و شادی و عدالت اجتماعی با سدی به نام جمهوری اسلامی روبرو است. باید اعلام کرد این انتخابات ما نیست و از فضای تبلیغات انتخابات، فقط برای تقویت جنبش مستقل و انقلابی خود علیه نظام و سیستم، در مقابل شارلاتان های سیاسی و شامورتی بازی هایشان، استفاده کرد. مردم ایران شایسته دسترسی به انتخاب های واقعی خود، آزادی و برابری اند.

۵ آوریل ۲۰۱۷

سالی که گذشت و ...

اما اگر بخواهم به سال گذشته و اینکه چه سالی بود بردازم، به نظرم سال گذشته با دو پدیده معین تداعی میشود که مستقل از هر اتفاق مهم و غیر مهم دیگری رنگ خود را به سیمای جامعه زده است. این دو پدیده یکی تعرض بورژوازی چه بین المللی و منطقه ای و چه در سطح ایران و مشخصا جمهوری اسلامی به مدنیت، به حقوق پایه ای انسان و به معیشت است. دیگری بی اعتمادی عمیق و همه جانبه به ساختارهای موجود بورژوایی و دولتهای مختلف آن و نفرت عمیق به احزاب سنتی و دولتهای حاکم و همزمان شکل گیری و تلاش از پایین علیه ساختارهای تاکنونی و علیه قوانین و سنت و کل آنچه است که زمانی مردم به آن توهمی داشتند. خود این مسئله هم در سطح جهانی و هم در سطح ایران به کشمکشهایی شکل داده اند که بروزات آن از هر دو طرف این جدال به شکل اتفاقات مورد اشاره شما و بسیاری مسائل دیگر خود را نشان میدهند. در ایران به این اعتبار سال گذشته سال فروریختن تومم به فضای ذهنی و فکری بود که بورژوازی ایران و دولتش برای جامعه ترسیم کرد. به این بر میگردم اما قبل از آن و مستقل از خود ایران بگذار در سطح ماکروتر و جهانی تر چند نکته را اشاره کنم.

سال گذشته ما در سطح جهان شاهد سالی بشدت سیاه و تاریک بودیم. سال گذشته ما شاهد جنگهای خونین در خاورمیانه، کشتارهای وسیع، آوارگی دهها میلیون انسان از افریقا تا خاورمیانه، و سال جنایات آشکار دولتهای مختلف جهان و گروهها و فرقه های جنایتکار جنگی در کشورهای مختلف و بطور مشخص در خاورمیانه بودیم. به معنایی شاید بتوان گفت نامانی و توحش بی پرده مشخصه این دوره بود. این توحش نه تنها توسط داعش و باندهای تروریست که توسط دولتهای اصلی جهان از آزاد در کشورهای مختلف و همزمان تعرض آنها به دستاوردهای بشریت حتی درخود غرب به نام امنیت و مبارزه با تروریسم، چیزی است که مهر خود را به سیمای جهان زد.

سالی که مردم جهان و خصوصا مردم خاورمیانه به نام "دفاع" از خود، شاهد بلوکبندی هارترین دولتها از دول امپریالیستی مانند امریکا و روسیه تا متحدین منطقه ای آنها از عربستان، قطر، اسرائیل و ترکیه و... تا ایران، سوریه و عراق و... در تخصامات با هم و هر کس برای منفعت خود به قیمت تباهی زندگی دهها میلیون انسان در خاورمیانه و اعمال ترس و ناامنی به کل جهان بودیم. بلوکبندی هایی که خود انعکاس یک بن بست و بی جوابی عمومی بورژوازی و دولتهای اصلی بزرگ امپریالیستی، بیان به هم ریختن توازن قبلی تر میان آنها و تلاش برای رسیدن دوباره به نقطه تعادلی به قیمت کشتار های بزرگ، ویرانی خانه و کاشانه مردم و به قیمت تباهی وسیع و همه جانبه کارگران و محرومان جامعه از خاورمیانه تا خود غرب هستیم.

به عنوان بروزات این مسئله، ما با یک سردرگمی عمومی در سطح جهان طرف بودیم که به احزاب و نیروهای اولترا راست امکان عروج داد. پدیده خروج انگلستان از اروپای واحد و عروج ترامپ در امریکا بازتاب این سردرگمی در میان احزاب راست و دولتهای آنها در خود غرب و بی جوابی آنها به مسائل این دوره جهان حتی در کشورهای "متمن" و بزرگ غرب است. این اوضاع رنگ خود را به کل جهان زد و جهانیان آنها را عریان و لخت و بدون هیچ حائلی در مبتذلترین و شنیعترین شکل در مقابل خود و در مقابل هر نوع ارزشهای انسانی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی ماقبل این دوره دیدند.

سال گذشته در سطح جهان هم سال افزایش نفرت از حاکمان جهان بود. اعتراضات این دوره در کشورهای اصلی غربی از آمریکا و انگلستان تا آلمان و... به پدیده ترامپ و قوانین نژادپرستانه او...، اعتراضات به خروج انگلستان از اروپای واحد و فضای نژادپرستانه، اعتراض به فقر و محرومیت و...، همگی بیان سد دفاعی بشریت متمن در مقابل دولتهای اصلی است. هر چند احزاب سنتی بورژوایی تلاش کردند بر این فضا سوار شوند و آنرا ضمیمه مخالفت درون خانودگی خود با ترامپهای این دوره کنند، اما اینها جوانه های اعتراض بر حق مردم جهان به این اوضاع بود.

با این مقدمه کوتاه به ایران برگردیم. سال گذشته برای مردم ایران سال فروریختن تومم به فضایی

بود که جمهوری اسلامی با کل دستگا تبلیغاتی خود و به نام برجام، جذب سرمایه به ایران، رشد اقتصادی، اقتصاد مقاومتی و کارآفرینی و اشتغال به خورد جامعه داد.

اعتراضات وسیع کارگری در همه شهرهای بزرگ و کوچک، اعتراض سراسری معلمان، اعتراض وسیع مردم خوزستان، اعتراض بازنشستگان، اعتراضات مختلف در دانشگاهها و...، همگی نشان تعمیق شدن جدال طبقه کارگر و اقتشار محروم جامعه با حاکمیت است. اینها نشاندهنده فروریختن تومم به وعده های دولت روحانی در میان خوشبین ترین و متومم ترین اقتشار مختلف مردم محروم است. سال بی آبرویی و بی اعتباری بیش از بیش جمهوری اسلامی و سران آن بود.

امروز توده مردم در ابعاد وسیع نه تنها امیدی به بهبود در نتیجه به سرانجام رسیدن برجام ندارند، که امیدی به هیچ جناح و بخشی از حاکمیت حتی بعنوان امکانی برای باز کردن منفذی در زندگی و مبارزه خود، هم ندارند. اگر نگاهی به صف معترضان از کارگر تازن و جوان جامعه تا مردم محلات و تجمعات مختلف آنها برای حقوق معوقه، اعتراض به اخراج و بیکاری، به دستمزد و حقوق پایین و... بیندازید، شاهدید که آنها علنا و با صدای بلند و بدون واهمه به سران جمهوری اسلامی، به دولت و مسئولین ناسزا میگویند، آنها را دزد و فاسد و عامل فقر و محرومیت خود اعلام میکنند. مردم علنا حتی جلو دوربینها خطاب به حاکمین نهایت انزجار خود را بیان میکنند، خط قرمزهای جمهوری اسلامی را زیر پا میگذارند و دیگر اعلام نفرت از حاکمیت در کنج خانه های آنها بیان نمیشود و در هر تجمعی حتی بر روی پلاکارتهای آنها، در شعارها و سخنان آنها علنا بیان میشود. بعلاوه در سطح اجتماعی و فرهنگی عقب نشینی های به جمهوری اسلامی تمحیل شده است. امروز عدم رعایت "ثئونات اسلامی"، حجاب اسلامی، قوانین اسلامی خصوصا در میان زنان و جوانان که مستقیم از طریق این قوانین در همه امورات شخصی و غیر شخصی آنها دخالت میشد، باعث شده که خود جمهوری اسلامی نیز عقب بنشینند و بحث عدم دخالت در زندگی خصوص مردم و عدم سخت گیری، از زبان رونسای آنها بیان میشود.سال گذشته سال تشدید تقابل مردم و جمهوری اسلامی بود.

کمونیست: با این وصف آیا فکر میکند ما وارد یک دوره با یک جنبش اعتراضی همگانی خواهیم شد، که طبقه کارگر و محرومان جامعه ستون فقرات آن هستند و اوضاع میروود که توازن قوای نابرابر کنونی را به نفع آنها و به زیان جمهوری اسلامی بچرخاند؟

خالد حاج محمدی: راستش اوضاع پیچیده تر از آن است که بتوان بر اساس نفرت عمیق کارگران، زنان، جوانان و اقتشار پایین جامعه از جمهوری اسلامی، و حتی اعتراضات این دوره، به نتیجه سرراستی رسید و تصور یک دوره جنبش اعتراضی با محوریت طبقه کارگر را کرد که بتواند توازن قوا را به نفع این طبقه و اکثریت مردم ایران عوض کند. اجازه بدهید در این زمینه چند نکته را توضیح دهم.

ما با یک فضای اعتراضی در میان طبقه کارگر و اقتشار محروم در همین دوره طرف بوده ایم که اشاره کردم. اما تا امروز و در این دوره این اعتراضات هر چند وسیع، بیشتر عکس العمل محرومان جامعه و در راس آنها طبقه کارگر به فشاری است که جمهوری اسلامی آورده است. اعتراض این دوره، مقاومت جامعه در مقابل تعرض دولت و سرمایه داران به معیشت و زندگی آنها است. بخش بزرگی از اعتراضات کارگری هنوز برای پرداخت حقوقهای پرداخت نشده است. اعتراض علیه اخراج و بیکاری است. خود این امری کاملا طبیعی است. اما آنچه مهم است تومم ریخته است و اکثریت طبقه کارگر و اقتشار تهیدست امیدی به اینکه با اتکا به بالا بتوانند بهبودی در زندگی خود ایجاد کنند، ندارند. آنها بیش ازاین نه حاضرند و نه وضع واقعی زندگی به آنها امکان میدهد که به جمهوری اسلامی فرصت دهند و حق خود را امروز میخواهند. به اعتباری مردم بیش از این نمیتوانند تحمل کنند.

همزمان باید مولفه جنگهای خانمان سوز در منطقه و تأثیرات آن بر فضای سیاسی جامعه را در نظر گرفت. اکنون ما شاهد بمباران و کشتار

کمونیست ۲۱۶

وسیع مردم موصل در همجواری ایران هستیم. هنوز جنگ در موصل پایان نیافته است زمزمه جدال و جنگهای دیگر از جانب طرفهای درگیر در موصل، چه در عراق و چه در سطح منطقه را میشنویم. همزمان ما شاهد تهدیدهای ترامپ علیه ایران و جنگ تبلیغاتی او هستیم. وضع خاورمیانه و بلایی که بر سر مردم آن آورده اند، ترس و نگرانی و محافظه کاری را در میان طبقه کارگر و مردم بالا برده است. قانع شدن به وضع موجود و ترس از تبدیل شدن ایران به سوریه و عراق، موقعیتی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است که ترس از فشار پایین را کاهش میدهد. به اعتباری این اوضاع، مردم ایران و طبقه کارگر ایران را محتاط و محافظه کار کرده است. این اوضاع شرایط مبارزه در جامعه ایران و کل منطقه را بسیار سخت تر و پیچیده کرده است و این لطمه بسیار بزرگی به ما و به مبارزات عدالتخواهانه علیه جمهوری اسلامی زده است.

همزمان و همچنانکه اشاره کردم اعتراضات در جامعه ایران کم نیست، تومم ریخته است. مرکز اعتراضات در جامعه ایران و محور آن اعتراضات کارگری و اعتراض اقتشار محروم جامعه بر سر معیشت است. این بیان فاصله طبقاتی عمیقی است که در جامعه ایران سال به سال افزایش یافته است. این قطع امید از بالا امکانی میدهد که اتکا به خود و نیروی خود و لزوم به هم پیوستن و یک کاسه شدن قدرت خود در ذهنیت و روانشناسی جامعه جایی جدی تر پیدا کند. این امکان میدهد که کارگران، زنان، جوانان، مردم در محلات و به این اعتبار اکثریت جامعه وارد دوره ای از رودرویی مستقیم با دولت و حاکمیت شوند. امکان پیدا میکند که این اعتراضات خودآگانه تر شود، شعور سیاسی جامعه را بالا ببرد و بتواند سازمان پیدا کند و روی پای خود بایستد.

این اعتراضات برای توفیق یافتن خود احتیاج به سازمان یافتن و به هم بافتن دارد. شرط پیروزی و تمحیل بهبودی در زندگی اکثریت مردم جامعه، شرط تغییری در توازن کنونی، پیروزی در اعتراضات کنونی طبقه کارگر و اقتشار پایین جامعه در مبارزات جاری آنها با محوریت معیشت است. این احتیاج به دخالتگری آگاهانه تر در محل دارد، امری که بر دوش محافل و شبکه های مبارزاتی، فعالین کمونیست و هوشیار در دل این اعتراضات است. مسئله تلاش برای پیروزی و بالا بردن اعتماد به خود در این اعتراضات و بهم پیوستن آنها و به این اعتبار بالا بردن اتحاد و همبستگی و همدلی در میان طبقه کارگر و محرومان جامعه است. این محتاج کاری نقشه مند و آگاهانه از جانب فعالین کمونیست و رهبران عملی در محل است. لذا اتحاد خود این فعالین و همدلی و توافق آنها، پیش شرط چنین نقشی است.

مقابله با پروژه ترساندن مردم از به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و هراس از آینده ناروشن، قدرت بخشیدن به اعتراض متحد و گسترده طبقه کارگر و اقتشار محروم، تبدیل این اعتراض به اهرمی برای تعبیر توازن قوا میان مردم و جمهوری اسلامی و بهبودی در زندگی به نفع مردم، طبقه کارگر و به نفع جبهه آزادیخواهی در مقابل ارتجاع حاکم، اساسا در دست کمونیستها و در گرو کار جدی و هوشیارانه آنها و بر دوش آنها و حزب کمونیستی آنها است.

کمونیست: سال گذشته حزب حکمتیست کجای تصویری که شما ترسیم میکنید، قرار داشت؟

خالد حاج محمدی: حزب حکمتیست در دل سالی پر تلاطم که اشاره شد، تلاش کرد، افق انقلاب کارگری را نمایندگی کند و در هر تند پیچی مانع گم شدن این افق و مانع زیر آوار رفتن آن توسط جنبشهای دیگر و افقههای آنها شود. ما تلاش کردیم در مقابل تلاش جمهوری اسلامی و سخنگویان آن و سیاست انتظار و تحمیل آن به جامعه که منتظر رشد اقتصادی و راه افتادن اقتصاد مملکت و از دل آن کارآفرینی و بهبود زندگی مردم باشند، بایستیم. تلاش کردیم سم بودن انتظار و فریبکاری سخنگویان جمهوری اسلامی را بر ملا کنیم و بر بهبود زندگی همین امروز و به نیروی مستقل طبقه کارگر پای فشاریم.

جنبش و مختصاتی که حزب حکمتیست با آن تعریف میشود و آنرا نمایندگی میکند، از مقابله با تومم پراکنی، مقابله با ارجاع مردم به تقابل

سالی که گذشت و ...

جناح های جمهوری اسلامی، ارجاع مردم به دخالت نیروهای ارتجاعی از جریانات مذهبی تا امریکا و عربستان، به عنوان راه حل نجات مردم ایران که پرچم بخشهایی از بورژوازی و احزاب مختلف چپ و راست ایران بود، تا تلاش برای ساختن ستون فقرات جنبش خود در پایه ای ترین سطح، تلاش برای شکل دادن به اتحاد فعالین کمونیست و رهبران عملی و رادیکال طبقه کارگر، رهبران جنبشهای اعتراضی و آزادیخواهانه به عنوان اساس و پایه یک جنبش سراسری و وسیع برابری طلبانه، بخشی از تلاش حزب ما بود. تلاش کردیم در مقابل هویت سازی های کاذب قومی و مذهبی و تلاش برای رنگ قومی و مذهبی و ناسیونالیستی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، بایستیم و در مقابل از هویت مشترک و انسانی همه انسانها و هویت طبقاتی و همسرنوشتی کل طبقه کارگر دفاع کنیم. تلاش کردیم تا جایی که توان داشتیم و صدای ما رسید به طبقه کارگر و همه محرومان جامعه اعلام کنیم که ما و طبقه ما یک طبقه جهانی است. که ما با کارگران افغانستانی، کارگران موصل و سوریه، با کارگران ترکیه و عربستان، با کارگران آمریکا و چین و روسیه و ... یک طبقه هستیم و این احساس یکی بودن را در مقابل دولتها و احزاب مختلف که با چاقوی قومی، مذهبی، ملی و ناسیونالیستی، در جدال خود با هم و برای منافع زمینی خود، در تلاش هر روز برای تکه پاره کردن این حس بودند بایستیم. تلاش کردیم ضد کارگری بودن و ضد انسانی بودن هویتهای کاذب مذهبی و ناسیونالیستی و تقسیم مردم همسرنوشت، به شیعه، سنی، بهایی، فارس، کرده، ترک، عرب و ... را برمال کنیم.

حزب حکمتیست با همه شرایط سخت و پیچیده دوره اخیر، با همه فضای مسموم و جنگهای قومی و مذهبی که در منطقه راه انداخته اند، تلاش کرد درجه ای بر روی انسانیت باشد که بتوان ورای این فضای سنگین انسانیت راه، همسرنوشتی و انسان دوستی را نمایندگی کند. تلاش کردیم در دل دوره ای پیچیده و سیاه منافع عمومی طبقه کارگر را نمایندگی کنیم و در سیاست ایران و منطقه علاوه بر دفاع از مدنیت، دفاع از سکولاریسم، دفاع از رفاه و آسایش، پرچم انقلاب کارگری به عنوان تنها راه نجات مردم ایران را برافراشته نگاهداریم. به این اعتبار حزب ما با هر ارزیابی و کم و کاستی در کنار هزاران کمونیست و انسان آزادیخواه، زن و مرد و جوان برابری طلب، جنبش آزادیخواهی را در این دوره نمایندگی و پرچم آنرا در دست داریم و تلاش کردیم افق انقلاب سوسیالیستی را به عنوان تنها راه نجات در مقابل افقهای دیگر قرار دهیم.

سال گذشته سال بی افقی سایر جریانات از راست تا جریانات موسوم به چپ بود. اما حزب ما جریانی بوده و هست که افق آینده بهبود، رفاه، آزادی و انقلاب کارگری را با اعمال قدرت از پایین و به اتکا به مردم عدالتخواه و در راس آن طبقه کارگر را برای جامعه باز نگاه داشت.

کمونیست: برای سل آینده حزب حکمتیست چه برنامه ای دارد. یا درست تر بگویم چه تلاشی را در دستور دارد و چه امیدهایی را باز نگاه میدارد و بازتر میکند؟

خالد حاج محمدی: اگر بخواهم به سرتیتر مسائلی که حزب ما باید روی آن تمرکز نیرو کند، اشاره ای کوتاه کنم، فکر میکنم چند مسئله اساسی است.

ما در یک دوره ای قرار داریم که افقهای بخش بزرگی از اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است. راه حلهای آنها به بن بست رسیده. برای نمونه از افق "انقلاب در ایران بعد از سوریه"، افق "کنار گذاشتن جمهوری اسلامی با اتکا به دخالت نظامی آمریکا و ناتو" و اکنون ترامپ، افق "انقلاب خودبخودی" و در انتهای هر اعتراضی که بخشی از نیروها سالهاست قول آن را میدهند، افق "کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به کمک دول مرتجع منطقه" از عربستان تا اسرائیل و ... همزمان افق "بهبود توسط این و آن جناح جمهوری اسلامی"، افق "بهبود از کانال برجام" و ... اینها و لیستی از این نوع امیال و آرزوها و از این نوع "انقلابات" و از این نوع "بهبودها"،

افق جریانات چپ و راست بورژوازی هم در اپوزیسیون و هم در حاکمیت است. امروز با هزار و یک فاکتور از تحولات خاورمیانه و دخالتگری های ویرانگر و نفرت انگیز دول امپریالیستی و مشخصا آمریکا از عراق و افغانستان تا لبنان و سوریه و ...، از نتایج انتظار و آرزوهای خوشخیالانه انقلاب با هر اعتراضی، انقلاب خودبخودی، تا بهبود بعد از برجام و بعد از جلب سرمایه به ایران و ... را میتوان دید. این افقهای شکست خورده اند و همراه خود صاحبانشان را در بن بست و سردرگمی قرار داده است.

ن نباید بگذاریم بی افقی جریانات سیاسی و بن بست جناح های جمهوری اسلامی به بی افقی و استیصال جامعه تبدیل شود. نباید بگذاریم بن بست صاحبان این افقها، خصوصا بی افقی نیروهای اپوزیسیون باعث ناامیدی در میان مردم آزادیخواه ایران شود. مردم در ایران و بخصوص طبقه کارگر همیشه چشم امیدش به نیروهای اپوزیسیون و بخصوص نیروهای چپ و کمونیست بعنوان نمایندگان آزادی و برابری بوده. اپوزیسیون چپ و کمونیست جمهوری اسلامی همیشه اعتبار و اتوریته ویژه ای در میان طبقه کارگر، جوانان و زنان داشته اند. نباید اجازه داد بن بست نیروهای که به نام چپ و کمونیست تا امروز سیاستها و تبلیغات ارتجاع را غرغر کرده اند و امروز به بن بست رسیده اند، به بی افقی طبقه کارگر منتهی شود. برعکس باید از این بن بست و فروکش کردن گرد و غبار و تبلیغات سطحی و جنگهای تبلیغاتی صاحبان این افقها، افق پیروزی، بهبود، و افق تحولی انقلابی و از پایین و بر شانه های طبقه کارگر ایران و صف محرومان و آزادیخواهان را تقویت کنیم. باید تلاش کنیم جنبش آزادیخواهانه، جنبش برابری طلبانه را که امروز جامعه میتواند بهتر قامت آنرا ببیند، سازمان دهیم. باید به این جنبش، به اعتراضات اقتدار پایین جامعه، در شهر و محلات و ... امکان و قدرت دفاع از خود را داد.

علاوه بر این ما و همه کمونیستهای جامعه ایران در این دوره ضمن تلاش برای به ثمر رساندن مبارزات جاری از کارخانه تا محله، از صف معلمان تا زنان و جوانان، و تلاش برای تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی، همزمان باید صف و سازمان کمونیستی خود را در دل همین مبارزات بسازیم. باید اتوریته و اعتبار رهبران کمونیست را در دل همین تحریکات بالا ببریم. باید شرایط مناسبتری برای ایجاد آمادگی در صفوف کمونیستها و کارگران و رهبرانشان جهت انقلاب کارگری ایجاد کنیم. یک حلقه جدی از این آمادگی در این شرایط دادن افق روشن به این صف و همزمان ایجاد بیشترین اتحاد در میان آنها است. ایجاد بیشترین اتحاد سیاسی و سازمانی و حزبی اولین و اساسی ترین حلقه در ساختن امکانات اولیه و ایجاد شرایط مناسب برای انقلاب کارگری در میان رهبران و فعالین بانفوذ و رادیکال این طبقه و همه آزادیخواهان در محل است. اتحاد سیاسی و حزبی رهبران کمونیست طبقه کارگر، ساختن قلب تپنده انقلاب کارگری در میان کارگران در پایه ای ترین سطح است. اگر این مهم فراموش شود، مبارزات جاری و روز مره کل افق انقلاب کارگری را به حاشیه و امری در آینده دور موکول میکند. اینها ضروریاتی است که همزمان باید دنبال شود و حزب ما باید هوشیارانه وارد این دوره و این جدال شود.

این اوضاع و این شرایط از خود حزب حکمتیست نخواهد که تغییر کند. از خود حزب حکمتیست هم نخواهد که ظرفیتهای سیاسی، سازمانی و حزبی خود را بالا ببرد. حزب حکمتیست برای بزرگ شدن و برای تبدیل به پدیده ای جدی در بعد اجتماعی در جامعه ایران، باید آمادگی رفتن به استقبال این شرایط را در خود تقویت کند. حزب باید به ظرف فعالیت صف وسیعی از کمونیستها و فعالین کمونیست طبقه کارگر، ظرفی برای فعالیت هر انسان آزادیخواه و شرافتمندی، هر زن حق طلب و هر جوان و انسان متمدن و انسان دوستی تبدیل شود. این از حزب حکمتیست هم نخواهد که به حزبی سیاسی جدی تبدیل شود و موانع این تحول را کنار بزند.

کمونیست: در خاتمه اگر پیامی به اعضا و کادرهای و به دوستداران و علاقمندان حزب دارید، آن پیام چه است؟

خالد حاج محمدی: ما دوره ای را پشت سر

گذاشتیم، ما شالوده های حزبی که قرار بود بسازیم را با هم ساختیم. اما این هنوز قدم اول است. تا روزی که انقلاب کارگری در ایران متحقق میشود، قوی کردن این حزب، تبدیل این حزب به ظرف اتحاد برجسته ترین کمونیستها و رهبران کمونیست طبقه کارگر، با نفوذ کردن آن، تبدیل آن به حزبی که قابلیت انتخاب کردن داشته باشد، پروژه دائمی ما است. نتیجتا رفقای ما نباید به نفوذ در محافل و جمع های کمونیست قانع باشند. نباید به چیزی جز نیروی اول شدن در دانشگاه، کارخانه، مراکز صنعتی، محلات قانع شد. نباید به چیزی جز یک حزب سیاسی و توده ای کمتر رضایت داد. اینرا باید قطبنمای حرکت خود کنیم. این مسئله به معنای آن است که همه رفقای ما بر مبنای واقعیت و امکانات زندگی و فعالیت خود، بر اساس یک نقشه توافق شده و روشن پیش بروند. اگر در دانشگاه است، اگر در محله ای یا در کارخانه و یا شهری فعالیت میکنید، باید روشن باشد نقشه فعالیت چیست و بر روی چه فعالیتی تمرکز میکنید و امکانات آن چیست و طی چه مدت زمانی قرار است کاری کنید. نقشه آگاهانه و واقعی و زمینی به ما امکان میدهد که اتفاقات روزمره، ما را با خود نبرد، که کار ما گوشه ای از نقشه عمومی تر حزب است و با هم یک حزب واحد هستیم و امر مشترکی را دنبال میکنیم.

هر واحد حزبی، هر کمیته کمونیستی که در هر شهر و محله ای حضور دارد، باید به عنوان حزب به خود نگاه کند و در دورو بر خود، در کارخانه و شهر و محل فعالیت خود محمل اتحاد خوشنامترین انسانهای برابری طلب و کمونیست باشد و مساوات طلبی و برابری را در جدال واقعی نمایندگی کند. نفوذ سازمان حزب وقتی مقدر است، که فعالین و کادرهای آن، صاحب اعتبار و نفوذ اجتماعی باشند، که حلقه های دورو بر این سازمان و فعالینش در یک رابطه طبیعی و اجتماعی، مجموعه ای از زنان و مردان و جوانان معتبر جمع شده باشند. ما باید در این جهت پیش برویم. ما به یک سازمان محکم حزبی با همه موازین امنیتی و رعایت موازین آن احتیاج داریم. اما این سازمان تنها در دل شبکه های وسیع مبارزاتی، تنها با دخالت فعالین آن به عنوان آدمهای واقعی و معتبر کارخانه و محله و دانشگاه و معنی پیدا میکند.

ما در این دوره و در این مرحله باید در همه جا، هم داخل ایران و هم خارج کشور سازمان حزب را در همه ابعاد آن قدرتمند کنیم و برای جدال دوره آتی آماده شویم و آینده را از آن خود کنیم.

ما همزمان به حزب منضبط، مارکسیسم و مخفی نیاز جدی داریم. ما حزب را میخواهیم که در کارخانه و محله و دانشگاه و .. در جدال سیاسی و در جدال برای بهبود، در جدال برای قدرت، طبقه کارگر را نمایندگی کنیم، نیرو جمع کنیم و تغیر ایجاد کنیم.

ما طرفدار سازمانی حزبی و مارکسیستی و ارتدکسی هستیم. اما ارتدکسی ترین سازمان حزبی

علاوه بر این ما و همه کمونیستهای جامعه ایران در این دوره ضمن تلاش برای به ثمر رساندن مبارزات جاری از کارخانه تا محله، از صف معلمان تا زنان و جوانان، و تلاش برای تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی، همزمان باید صف و سازمان کمونیستی خود را در دل همین مبارزات بسازیم. باید اتوریته و اعتبار رهبران کمونیست را در دل همین تحریکات بالا ببریم. باید شرایط مناسبتری برای ایجاد آمادگی در صفوف کمونیستها و کارگران و رهبرانشان جهت انقلاب کارگری ایجاد کنیم. یک حلقه جدی از این آمادگی در این شرایط دادن افق روشن به این صف و همزمان ایجاد بیشترین اتحاد در میان آنها است. ایجاد بیشترین اتحاد سیاسی و سازمانی و حزبی اولین و اساسی ترین حلقه در ساختن امکانات اولیه و ایجاد شرایط مناسب برای انقلاب کارگری در میان رهبران و فعالین بانفوذ و رادیکال این طبقه و همه آزادیخواهان در محل است. اتحاد سیاسی و حزبی رهبران کمونیست طبقه کارگر، ساختن قلب تپنده انقلاب کارگری در میان کارگران در پایه ای ترین سطح است. اگر این مهم فراموش شود، مبارزات جاری و روز مره کل افق انقلاب کارگری را به حاشیه و امری در آینده دور موکول میکند. اینها ضروریاتی است که همزمان باید دنبال شود و حزب ما باید هوشیارانه وارد این دوره و این جدال شود.

این اوضاع و این شرایط از خود حزب حکمتیست نخواهد که تغییر کند. از خود حزب حکمتیست هم نخواهد که ظرفیتهای سیاسی، سازمانی و حزبی خود را بالا ببرد. حزب حکمتیست برای بزرگ شدن و برای تبدیل به پدیده ای جدی در بعد اجتماعی در جامعه ایران، باید آمادگی رفتن به استقبال این شرایط را در خود تقویت کند. حزب باید به ظرف فعالیت صف وسیعی از کمونیستها و فعالین کمونیست طبقه کارگر، ظرفی برای فعالیت هر انسان آزادیخواه و شرافتمندی، هر زن حق طلب و هر جوان و انسان متمدن و انسان دوستی تبدیل شود. این از حزب حکمتیست هم نخواهد که به حزبی سیاسی جدی تبدیل شود و موانع این تحول را کنار بزند.

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره بیست و چهار ۱۵ اسفند ۱۳۹۵

کردستان: روزهای رهایی از کولبری و بردگی، اتحاد کارگری برای

بیمه بیکاری!



کولبری دیگر دارد به آخر میرسد. با تعداد فزاینده مصدومین کولبری، کردستان هر چه بیشتر به یک جامعه پس از جنگ جهانی دوم شباهت پیدا کرده است.

بیکاری و بالارفتن مخارج زندگی تعداد کولبران را چندین برابر ساخته است، با جذب تازه واردان و بخصوص از میان زنان و کودکان "دستمزدها" بشدت نازل شده است و این بنویه خود موجب رقابت بین کولبران بوده است. این بازار جز بازار کثیف مواد مخدر آینده دیگری ندارد. امروز کولبری به یک دمل چرکین از تفرقه و ریسک و خفت تبدیل شده است. این دمل را باید خشکاند

صفحه ۲

کولبری قانونی شد!

طرح یک حرکت اعتراضی سراسری در کردستان

سندیکا، بیمه بیکاری و کارگران کردستان در آستانه قدرت

صفحه ۵

صفحه ۶

صفحه ۷

انقلاب خاموش ...

معرفی و تزه‌های اصلی بحث

دوران دور نگاهداشتن زنان از بازار کار و تولید به سرانجام رسیده است. با احتساب سهم اشتراک زنان در تولید معادل ۱۵ درصد بعلاوه بازار غیر رسمی اساسا زنانه کار در ایران به میزان سی درصد، بافت و دینامیسم طبقه کارگر در ایران دچار تحولات عمیق شده است. بورژوازی ایران برای نیروی کار بسیار ارزانتر و تحصیل کرده زنان دندان تیز کرده است. جمهوری اسلامی با فرمول "برابری جنسی، نه" اما "عدالت جنسیتی، بله" با زایمان نوع و موج جدیدی از فمینیسم که هم اسلامی باشد و هم از جذبِه لازم برای یک پرچمدار بهبود اقتصادی زندگی کارگران زن در چهارچوب خود حکومت برخوردار باشد، به استقبال این پدیده رفته است. در واقع کارگران زن در ایران بدل فمینیستی شوراهای اسلامی کار را وبال گردن خود می یابند. علیرضا محبوب این جریان اشرف گرامی زادگان است. با پرچم "زنان باید امیدشان را از مردان سیاست قطع کنند" خانم فرشته علی مراد دبیر "ائتلاف اسلامی زنان" (با سایت رسمی شبکه ایران زنان) از سخنگویان آن است. خامنه ای خود بر مصدر این جریان نشسته است.

مساله اصلی اینجاست که پدیده کار و اشتغال زنان نه با ابتکار و یا تسهیلات جمهوری اسلامی بلکه در مصافی سخت با قوانین اسلامی و بر متن سود جویی وحشیانه بورژوازی به پیش رفته است. کارگران زن در ایران مار خورده بازار کار و افعی شده رویارویی با فرهنگ ضد زن اسلامی و مردسالار میتوانند سر منشا خون تازه در رگهای جنبش کارگری ایران باشند.

بررسی تحولات درونی طبقه کارگر، بررسی پدیده فمینیسم اسلامی – اقتصادی تازه پا و سیاستهای طبقه کارگر موضوع این نوشته است.

ایران سرزمین رویایی تولید و ثروت

"اقتصاد بحران زده ایران" نقطه عزیمت بخش اساسی و تقریبا تمامی اپوزسیون سیاسی جمهوری اسلامی است. در ترسیم بن بست و شور بختی این جریانات همین قدر کافی است که خود این حکومت و کل طبقه بورژوا در ایران بسیار روشن تر، جامع تر و واقعی تر بر عمق بحران تاکید دارند. هر چقدر که سرمایه در سطح جهانی در در بحران بی سابقه حیات چرکین خود دست و پا یزند، هر چقدر هم به زعم اپوزسیون ضد رژیم ناسیونالیست ایرانی "یک مشت آخوند دزد نفهم" اقتصاد ایران را به فنا برده باشند، هیچ تغییری در واقعیت ساده سرسام بی انتهای تولید و آنهم بر مبنای مدرن ترین روشها و سیاستهای سود و استثمار کاپیتالیستی جهان امروز در ایران نمیدهد. طبقه کارگر ایران در زیر سایه بختک یک حکومت ارتجاعی اسلامی و در دل سازمان یافته ترین شبکه سرکوب ضد کارگری مبتئی بر یک شالوده اسلامی راه به جلو باز کرده است. بر دوش طبقه کارگر ایران یک ماشین عظیم تولیدی بدون وقفه در گوشه گوشه آن جامعه ثروت و مکنت آفریده است. این همان استخوانی است که در گلوی حکومت و طبقه بورژوا در ایران گیر کرده است. دینامیسم تحولات اجتماعی و طبقاتی جاری ایران در طبقه کارگری میجوشد که نه فقط زندگی بهتر علی العموم بلکه خواستههای رفاهی معین از جمله کار و بیمه بیکاری، بیمه های اجتماعی، حق تشکل را ممکن و حق خود میداند، هنوز حق خود میدانند. این یک پیش فرض مهم در تعقیب موضوع مد نظر نوشته حاضر است.

زنان و اقتصاد نوین ایران

ساختار جدید تولید سرمایه داری در ایران به تبعیت از یک ترند جهانی از چند مشخصه مهم برخوردار بوده است:

اول، بیکاری وسیع در میان کارگران صنایع درجه یک و درجه دو، که به نوبه خود به دلیل تمرکز تولیدات صنعتی در چین و دیگر کشورهای مشابه عملا هر گونه چشم انداز برای بازگشایی این گونه صنایع را با چشم انداز سیاهی همراه ساخته است.

دوم، صف بیکاران، فشار رقابت بین المللی و الگوهای جدید سازمان تولیدی مبنی بر تقسیم شرکتهای بزرگ میان مقاطعه کاران کوچکتر عملا کارگران شاغل در صنایع فعلا موجود را از تشکل و روحیه مبارزه خلع ید ساخته است.

سوم، دولت به تمام معنا و در قامت یک دستگاه گسترده و مخوف فریب و سرکوب، به تمام معنا در نقش قره نوکر طبقه بورژوا ظاهر شده است. بدون یک سر سوزن اغراق جمهوری اسلامی را میتوان جمع جبری یک مشت نهاد متشکل از شعبان بی مخهای ملبس به وزیر و وکیل و قاضی و گزمه تشبیه کرد که نه فقط برای انجام وظیفه بلکه در خود شیرینی همواره روزگار را در آماده باش به خود پیچیده اند تا با یک اشاره پوست کارگر را از مفاهیم انتظار و ادعا و حق و حتی گدایی و التماس بکنند.

تاریخ سی ساله اخیر را باید اوج ابتکار و درایت بورژوازی در رجعت به قرون وسطی و به زمانهای دور دست در مصاف انسان با طبیعت با دستان خالی نامید. این قضاوت تاریخی برای چهل سال از حاکمیت بورژوازی برای نفرت زدگی یک ملت در طول قرن‌ها طولانی کفایت خواهد کرد که زیر سایه فقر و بی حقوقی و در فقدان کوچکترین تلاشی جهت ثبت کوچکترین رد پا از قربانیان خود، تا عشق مبارک شان کشید از تبار کارگر را در میان دستگاهها لت و پار کردند، معادن و ساختمان سازی را به گورستان کارگران تبدیل ساختند، دستمزدها را پرداخت نکردند، از حق بیمه و بازنشستگی آنها دکان دزدی باز کردند. این غیر ممکن بود جز با همراهی دستگاه تبلیغی و رسانه هایی که فقدان وجدان نقطه مشترک زندگی انگل وارشان را شکل میداد.

تاکید بر زمینه های فوق از آن جهت لازم است که بتوان بر متن شرایط ذکر شده شمرده و توام با آرامش به عرصه زنان طبقه کارگر پرداخت. شواهد رسمی در ایران، تا آنجا که قوانین و اسناد و رسانه ها مربوط باشد همگی حاکی از آنست که زنان از عرصه تولید به گوشه خانه رانده شده و به اموری که کلا خانه داری نامیده میشود محدود گشته اند. مطابق آمار رسمی و بنا به مندرجات مجله اقتصاد زنان بترتیب در سالهای ۸۰، ۸۴ و ۸۸ به میزان ۱۲درصد ثابت مانده است. در طی این سالها رشته های دانشگاهی متعددی و از جمله رشته های معماری و معدن بر روی زنان بسته شد. علارغم وعده های خاتمی و احمدی نژاد و سپس روحانی بجز چند مقام از جمله شهردار زاهدان و معاون در کابینه ها تغییری در شرایط کاری زنان ایجاد نشد. اما این همه حقیقت بازار کار ایران را بدست نمیدهد. قبل از اینکه در پی رد پای کار زنان به سراغ بازار کار غیر رسمی برویم هنوز باید در بازار نیمه رسمی مکث کرد.

با موج بیکارسازیها بخش بزرگی از تولیدات به خانه کارگران منتقل گردید. چه در چهارچوب طرحهای دولتی کارآفرینی و چه بدنبال ابتکارات فردی (در واقع شرایط تازه کارفرمایان برای بهره برداری از کار ارزان) موجی از تولیدات بصورت کار کنتراتی و در چهارچوب کار خانگی و اساسا متکی بر نیروی کار زنان(علاوه بر وظایف قبلی خانه داری) شکوفا گردید. کار در طول یکی دو سال کارگاههای بافندگی دود شده به هوا رفتند. انتقال تولیدات از ساختمان پلاسکو فقط یک نمونه است. بسته بندی و مونتاژ قطعات الکترونیک نمونه دیگر آن باید ذکر گردد. تهیه مواد خوراکی، سبزی خشک و امثال آن که کم کم به یکی از صادرات مهم ایران تبدیل گردید اساسا از تولیدات خانگی زنان سرچشمه گرفته است. در این رشته فرشبافی ها مهمترین بخش نیروی کار زنان را بخود اختصاص داده است.

هیچ کس هیچ اطلاعی از تعداد حتی نسبی قالی بافان در دست ندارد. در سالهای ۸۵ تا ۹۰ سرشماری قالیبافان در چهارچوب طرح بیمه درمانی خود را به ثبت مرد خانواده محدود ساخت. دولت رسما سهم پرداختی بیمه شدگان را بالا کشید و از بیمه اثری بر جا نماند. حدس زده میشود قریب یک میلیون زن بعد از نفت، بزرگترین صنعت صادراتی ایران را سر پا نگه داشته اند. شرایط کار جهنمی جسم و روح زنان قالی باف را از همان سنین ۳ تا چهارسالگی مورد حمله قرار میدهد. فرش تولید شده مرد خانواده را بعنوان طرف حساب خود برسمیت میشناسد. در ادامه بحران و افزایش بیکاری ها قالی بافی را از یک حرفه مختص به مناطق روستایی اینبار به

یک حرفه شهری نیز تبدیل ساخت.

زنانه شدن بخش غیر رسمی اقتصاد ایران

وزیر کار در اظهارات خود به بخش غیر رسمی اقتصاد در ایران رسمیت بخشید. وزیر کار سهم این بخش اقتصاد را سی درصد کل بازار کار در ایران اعلام کرد. "شمار شاغلان کشور را ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرد و گفت: ۱۶ میلیون نفر در مشاغل رسمی مشغول به کارند و ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر مشاغل غیررسمی دارند. " (سخنرانی در همایش گذار از اشتغال غیر رسمی به رسمی، خبرگزاری ایرنا، بیستم اردیبهشت ۱۳۹۵). بنا به عرف عادی صرف اقرار مقامات به پدیده غیر قانونی نشانه ضعف صاحب منصبان در دفاع از قانون و اجرای آن، باید یک رسوایی و سرشکستگی تلقی شود. اینجا ایران و جولانگاه جمهوری اسلامی است و آب از سر وزیر کار آن گذشته است. مگر نه اینست که خود وزیر کار موتور محرک قراردادهای موقت و دستمزدهای زیر خط فقر و سرکوب کارگران معترض است؟ مگر نه اینست که تمام این موارد باصطلاح در قانون ممنوع پیش بینی شده است؟ مساله مهم اینست که وزیر کار اعلام میدارد که بخش غیر رسمی واقف است که بخش غیر رسمی اقتصاد بخوبی واقف است که بخش غیر رسمی اقتصاد جهانی است که هیچ ضوابطی بر آن حاکم نیست، به این معنا که از سیاهی بازار کار تحت فرمان ایشان با قراردادهای سفید و ساختار شاگرد و استادی و همچنین دستمزدهای عقب افتاده هنوز باید پیه رنگ بالاتری را به تن مالید.

این بخش از بازار کار زنانه است و غیر از زنانه نمیتوانست باشد. این بخش از بازار کار غیر رسمی است، دقیقا به این خاطر که به کار زنانه متکی است و غیر رسمی است که بتواند به کار زنان متکی شود. بازار غیر رسمی اساسا زنانه کار ایدا محدود به ایران نیست. نیجریه، چین، لهستان، افریقای جنوبی در این بازار از دو دهه پیشتر با سازمانهای کارگری در دفاع از حقوق زنان شناخته شده هستند. سازمان جهانی کار اسناد مفصلی در این زمینه در سابقه کار خود گرد آورده است. مخرج مشترک همه این بازار کار و از جمله در ایران در این نهفته است که کارفرما با تکیه به وجود خانواده، مسئولیت زن در حفاظت از کودکان، سرپرستی مرد خانواده و تلنباری از کثافت تبعیض جنسی و فرهنگ مردسالارانه فرجه ای را سراغ دارد که زن از آخرین رمق جان و روح او سود و استثمار سازمان دهد. در ایران بازار کار زنانه بمراتب سودآورتر است چرا که نفس وجود کارگر زن، زن کارکن، غیر رسمی است. این زن مایملک شخص دیگری است، حق کار کردن ندارد، حق طرف شدن با کارفرما را ندارد تا چه برسد مدعی دستمزد و حق گردد. علاوه بر زمینه های ذکر شده هنوز باید چند فاکتور دیگر در بازار کار غیر رسمی که مستقیما کارگر زن را در موقعیت آسیب پذیر قرار میدهد را بر شمرد:

تعرض جنسی: اینگونه مشاغل عمدتا در محیطهای بسته و در خدمت کارفرمای معین صورت میگیرد. فرهنگ مرد سالار و ترس از مقوله آبرو که بهر صورت و همواره زن را بدهکار و مجرم بحساب میاورد، عملا زن کارگر را به بازیچه دست کارفرما تبدیل میسازد.

کار کنتراتی: این مشاغل نه به استاندارد معین بلکه به رضایت کاملا دلخواه و دقیقا هردنبیل کارفرما گره خورده است.

فقر: تمام "خاصیت" کار غیر رسمی در بی پناهی مطلق کارگر مربوطه است. اظهارات طلایی وزیر کار از آنجایی مهم است که دولت با تمام هیبت خود جار میزند سی درصد جمعیت کارکن جامعه را بدون هیچگونه حفاظی به بردگی میسپارد. نه حداقل دستمزد، نه شرایط کار تعریف شده، نه بیمه، نه سابقه ثبت شده کار ... بخصوص برای یک زن با مسئولیت نان آوری خانواده جز به معنای تسلیم مطلق نمیتواند باشد.

با احتساب ۱۲ درصد شراکت اقتصادی رسمی زنان، بعلاوه یک میلیون نفر قالی باف و سی درصد بازار کار غیر رسمی عمدتا از زنان کارگر جامعه ایران را با یک طبقه کارگر

کمونیست ۲۱۶

متشکل از حداقل چهل درصد زنان کارگر بدست میدهد. این پدیده، این روند و این زنان شالوده های طبقاتی را از هم اکنون دگرگون ساخته اند.

شکاف در کف کشتی بنیادهای اسلامی سرمایه

مطابق نسخه اسلامی حکومت سرمایه در ایران، بنا بر نسخه تبعیض و بی حقوقی زن بعنوان ستون اصلی جهل کل طبقه کارگر قرار بود زن خانه نشین شود، مرد خانواده نان آور باشد، قرار بود زن زیر چادر تسلیم و عفت مرهمی در مقابل خفت و تسلیم و دریوزگی مرد کارکن در بارگاه سرمایه باشد؛ اما در عرض ده پانزده سال کف این کشتی شکاف برداشت. بحران اقتصادی و به عبارت دقیق تر مقتضیات کارکرد و سود آوری سرمایه نسخه اسلامی را نپسندید.

بیکاری نفس طبقه کارگر در ایران را ربوده است. از همه آنچه زمانی انقلاب اسلامی شناخته میشد از همه آن توهمات و باورهای ساده لوحانه به نعمات مادی و معنوی جز ناباوری و حتی کینه به یک حکومت که نه میخواهد و نه میتواند توده زحمتکش را از فقر نجات دهد؛ باقی نمانده است. بیکاری در دنیای واقعی مردانی که مبیایست نان آور خانه باشند را به دشمن حکومتی تبدیل ساخته است که آنها را در مقابل وظیفه و تعهد خود ناتوان، و آنها را در چشم اطرافیان خوار میسازد. سالهاست که تصویر مرد نان آور یک افسانه است. امروز نسل دوم جمعیتی از طبقه کارگر پا به سن اشتغال میگذارد که اساسا پدر خود را جز با بیکاری بخاطر نمی آورد. زن با یک نقش فعال اقتصادی تا چه رسد به زن در نقش تامین اقتصادی در جمهوری اسلامی نمیتوانست به کمتر از یک زمین لرزه رضایت دهد، ابعاد این زمین لرزه خشت روی خشت در اخلاقیات و مناسبات درون خانوادگی تا نقش زن در ساختار اجتماعی را نگذاشته است.

آمار رسمی حکایت از دو میلیون زن سرپرست خانواده دارد. اینها زنانی هستند که مراجع دولتی و رسمی نتوانسته اند هیچ فرد مذکری را بعنوان قیم برای آنها بتراشند. این زنها شهروندانی قائم به ذات طرف حساب دولت، مجاری قانونی و کارفرما هستند. در جامعه ای که قانونا شهادت زن از ارزش ساقط است و تازه در صورت اثبات جرم، دیه او نصف مرد است؛ در جامعه ای که زن حق کار ندارد، تماس در خارج از خانه بنا به تعریف جرم، و مرد خانواده در تعیین و اجرای مجازات از قانون جنگل دست بازتری برخوردار است، تنها گوشه ای از جهنمی است که قریب چهل سال آرگار در آن جامعه سازمان داده شده است.

در ساختار تولیدی اجتماعی در ایران، تا آنجا که به زنان مربوط میشود هنوز باید جمعیت بزرگ زنان خانه دار را اضافه کرد. این زنان که بالغ بر سه تا چهار میلیون نفر تخمین زده میشوند، در عین برخوردار ی از "اقبال" وجود یک شوهر اما برای تکمیل درآمد نان آور مرد خانواده به صورت نیم یا تمام وقت، تماما و یا بخشا در خانه با بازار کار در گیر هستند. بخش بزرگی از زنان تحصیل کرده اسیر این بازار کار بوده و میباشند.

زنان در انقلاب صنعتی - از نو!

تاریخ تکوین کاپیتالیسم و غلبه تولید مبتنی بر سرمایه در تمامی کشورها با دو پدیده، یکی رهایی دهقانان از مناسبات فئودالی و همچنین دیگری رهایی زنان از کنج خانه مترادف است. "رهایی" چه در مورد دهقانان و چه در مورد زنان در بنیادی ترین هدف خود برداشتن موانع قانونی برای پیوستن توده های عظیم به طبقه کارکر روز مزدی را تعقیب میکرد. در مورد ایران اصلاحات موسوم به انقلاب سفید سال ۱۳۴۸ پاسخ گوی همین پیش شرط های رشد سرمایه بود. "انقلاب ارضی ایران" یا به عبارت دقیقتر "رفرم ارضی" هر چه بود از بالا و با اجرای قوانینی در راستای خلع ید فئودالها، تجدید تقسیم زمینها و مهمتر از همه برسمیت شناخته شدن حق شهروندی کامل فرد دهقان و خانواده او برای انتخاب آزادانه محل سکونت به سرانجام رسید، و برای میلیونها نفر سر منشاء یک زندگی نوین گردید.

نا گفته پیداست "رهایی زنان" در این پروسه به این سادگی ممکن نبود. قوانین اسلام زده جامعه

^[1]

فئودالی تا خرخره اساسا با نفی و ضدیت با موجودیت اجتماعی و ضدیت با هر گونه حق فردی برای زنان همراه بود. بر خلاف ادعای تاریخ نگاران پهلوی "رهایی" زنان از چنگال قوانین و مناسبات اسلامی حتی در همان چهارچوب "رفرم ارضی" نه در دستور قرار داشت و نه به اجرا درآمد. صد البته همانقدر که نیازهای سرمایه حکم میکرد، نظارت قانونی بر آموزش و پرورش عمومی زنان، آزادی پوشش، انتخاب شغل و برخورداری از امنیت اجتماعی برابر سدی در مقابل تعرض اسلامی به زنان را فراهم آورد. همانقدر کافی بود که نیروی اجتماعی زنان بعنوان بخشی از طبقه کارگر مهر خود را بکوبد. در همین رابطه باید چند مساله محوری را مورد تاکید قرار داد که در روندهای بعدی تأثیرات بسزایی از خود بجا گذاشت:

یکم: رفع حجاب پهلوی اول و انقلاب سفید پهلوی دوم تا آنجا که به زنان مربوط باشد بسیار الکن، محدود و سازشکارانه بود. بخش مهمی از قوانین اسلامی از جمله حق مرد در چهار زن و قوانین ارتجاعی ارث بقوت خود باقی ماند. آموزش اجباری مذهبی و در اکثر مناطق مدارس جداگانه برای دختران و پسران، رواج مناسباتی مذهبی از کانالهای رسمی و دولتی راه پیشروی زنان را با دشواریهای تعیین کننده روبرو میساخت. همه آن تعرض اجتماعی به اسلام در عرصه زنان را نه به حساب اسلام نوع پهلوی بلکه باید به حساب بقایای جنبش اساسا چپ و مدرنیستی حوالی مشروطیت، از حزب کمونیست اول، فرقه آدمیت، پیشه وری تا صادق هدایت نوشت.

دوم: طبقه بورژوا در ایران هرگز با رهایی زن همگامی نشان نداده است. طیف بزرگ روشنفکران تا مغز استخوان اسلام زده با یک فرهنگ مرد سالارانه همواره مانع جدی در مقابل رهایی اجتماعی زنان ایجاد نموده اند. جلال آل احمد و صادق چوبک مشاهیر این جریان، و تنگسیر و داش آکل سنبل های قهرمانان آنهاست. قهرمانانی که از سر ولنگاری زنان پا به شهر نمیگذارند و یا آنجا که سر و کله شان پیدا شود تنها چیزی که نظرشان را جلب میکند ناموس و چادری نجات بخش بدور آن است. بهترین زنان در فرهنگ اینها زنی است در آشپزخانه و یا در حال شستن لباس، و صد البته که فرزندان خود را به صبر دعوت میکند. در ۹۹ درصد از تراوشات فکری این الیت ادبی (که اتفاقا خود به تعهد روشنفکرانه شان درر قبال جامعه معاصر خویش به آن میبازند) پدیده ای با هویت کارگر یافت نمیشود، طبعاً از استثمار خبری نیست، اثری از حداقل کوشش برای تشخیص آلام زنان ناشی از موقعیت اجتماعی – اقتصادی آنها پیدا نیست و بطریق اولی رابطه ای میان بهره کشی از زنان و هر گونه افقی برای هر گونه رهایی برای آنها متصور نیست. به این ترتیب بنا به قاموس صد سال ادبیات فارسی دامن سرمایه در ایران از هر گونه بهره کشی و ستم نسبت به زنان پاک است!

سوم: رشد سرمایه هرگز کفاف گسترش نیروی کار زنان در مراکز تولیدی را نداد، بحران دهه پنجاه این روند را سد کرد و بیکارسازیهای دهه شصت بسرعت از ابعاد اشتغال زنان کاست. تا این مقطع صنعتی شدن و غلبه سرمایه در ایران تا آنجا که به زنان طبقه کارگر مربوط باشد آنها را اساسا بصورت انبوه زنان خانه دار متمرکز در محلات فقیر کارگری و حاشیه شهرها مشخص ساخته است. ملزومات و پیش شرطهای یک سرمایه داری متکی به نیروی کار ارزان و بنوبه خود فقدان تسهیلات عمومی که فشار کمز شکن نگهداری از کودکان و خانه داری را کاهش دهد، از طرفی و باز گذاشتن قانونی دست نیروهای مذهبی و مساجد در این محلات از طرف دیگر؛ هیچ وقت امکان و فراغت لازم برای شکل گیری فعالیتهای روشنگرانه و حق طلبانه در میان زنان طبقه کارگر را بدست نداده است.

بدون در نظر گرفتن موارد فوق غیر ممکن است بتوان درک درستی از جامعه ایران در ماورای قریب پنج تا هفت میلیون پرولتاریای زن بدست آورد. این یک تغییر دمگرافیک نیست. کافی است ترکیب و ساختار تولیدی جامعه از فابریکها به مراکز کاری کوچکتر را در نظر گرفت، ترکیب بسیار وسیعتر از زنان جویای کار با تحصیلات بالا را مدنظر قرار داد، کافی است موج زنان در

شکستن تابوها و کینه های اسلامی و مردسالارانه را تشخیص داد تا (حتی اگر نه انقلاب، دست کم) گردن گذاشت که ورق برگشته است.

چترهای اجتماعی دروغین

موقعیت فرودست زنان در ایران از چنان ابعاد و عمقی برخوردار است که حتی اسلامی ترین و دست راستی ترین لیبرالهای اقتصادی را وادار به "ارائه راه حل" برای قربانیان باتیان این وضعیت ساخته است. در این راستا دو محور اصلی قابل ذکر است: اول، بنیاد امام و دوم بررسی قانون پرداخت دستمزد و بیمه به زنان خانه دار. هر دو این اقدامات نه فقط در واقعیت امر پوچ و دروغین و نفرت انگیز هستند بلکه خود سرمنشاء پمپاژ کثیف ترین تبلیغات ضد زن در جامعه عمل نموده اند.

اول، بنیاد امام:

بنیاد امام حدود چهار میلیون نفر، اساسا زنان و کودکان را زیر نظر و در حقیقت تحت کنترل خود دارد. بر خلاف تصور رایج بودجه این موسسه نه از محل خمس و ذکات و امور خیریه بلکه از بودجه رسمی و به عبارت دیگر از جیب کارگر و زحمتکش جامعه تامین میگردد. بنیاد امام یک موسسه مخوف و بسته با کنترل شدید در کنار نهاد بسیج از مهمترین ارگانهای حفظ حکومت محسوب میشود. این بنیاد بزرگترین آپارت تامین تدارکات جنگی بود. از زنان و تلفات این بخش جامعه کمتر سخنی در میان است. در زمان جنگ زنان بدون سر پرست به معنای چنگ انداختن بنیاد امام به تنمّه باقیمانده خانواده کسانی بود که نان آور دیگری نداشتند. این جنگ بر دوش زنان جامعه ایران سازمان داده شد. میلیونها زن در درون و پشت جبهه ها با فرسودگی صد چندان نیازهای جسمی و روحی و روانی و جنسی مردان جامعه را تا پای گور همراهی کردند. پس از جنگ نیز این زنان کماکان مایملک این بنیاد باقی ماندند. این بار و در ابعاد بسیار گسترده تر، بنیاد امام مامن آخر نه برای خانواده سربازان جنگ بلکه برای قربانیان بیکاری، اعتیاد و سلسله بی پایان مصائب اجتماعی تبدیل گردید. سه دهه از کارکرد بنیاد را میتوان در دو کلمه "زنان بیوه" خلاصه کرد. یک مستمری بسیار ناچیز، کنترل و سوء استفاده از زنان تحت پوشش، تبلیغات و عملکرد این بنیاد حفره عمیق جانگناه تحقیر در فرهنگ، در آداب، در ارزش و احترام نسبت به زن و به این اعتبار نسبت به نفس انسانیت را بجا گذاشته است. این حفره پر شدنی نیست. از یک دهه پیش بنیاد امام در یک دگر دیسی اقتصادی به یک بنگاه انتفاعی و خودکفا تغییر یافته است. به روال جدید دریافت مستمری از این بنگاه مشروط به شرکت در یک فعالیت تولیدی از جمله فرش و گلیم است. نیروی کار ارزان معادل ۱ تا میلیون نفر و در شرایط عدم نظارت هر گونه و حتی قانون کار کذایی چشم انداز سود دهی این بنگاه اغوا کننده است.

دوم، قوانین حمایتی در مجلس:

در ایران اگر رد پایی از هر گونه قانون مطابق با معیارهای انسانی بتوان سراغ گرفت را با شروطی از جمله "در صورتیکه با مصالح امنیتی متغایر نباشد" بی اعتبار اعلام شده است. به همین روال همه قوانین کار تا یک تاریخ نامعلوم که بودجه کافی برای آن فراهم باشد باطل اعلام شده است. به این معنا ارجاع به قوانین کار و امید به اجرای آن قوانین پشیزی ارزش ندارد.

فمینیسم اقتصادی – اسلامی نوین در ایران

ایران همانقدر بستر تحقیر و بی حقوقی و ستم نسبت به زنان است، به همان اندازه بستر طیف گسترده از ایده ها و اشکال مبارزاتی علیه ارتجاع مذهبی، قوانین رسمی و فرهنگ منتج از آن میباشد. این خطوط مبارزاتی در مواردی فکر شده و ماندگار و در مواردی تا حدودی خودبخودی و با اهداف و قدرت بسیج محدودتر ظاهر شده اند. بهر صورت قابل فهم است که همگی این موارد کم یا بیش به عنوان رگه های مختلفی از فمینیسم شناسانده میشوند. هنوز و به مراتب قابل فهم تر است که در مقابل دشمنی خونین حکومت ایران علیه حقوق زن، بخش هایی از این جریانات فمینیستی به روشهای مسالمت آمیزتر و اهداف محدودتر در مبارزه

رو بیاورند. هر چه که باشد فمینیسم اسلامی را باید وصله ناجور به پدیده رهایی زن دید. امروز از کیا و بیای جریانات فمینیسم اسلامی چیز زیادی باقی نمانده است، کسی خبری از شیرین عبادی و قانزه هاشمی نمیپرسد. اینها که پر سر صداترین جریانات دفاع از حقوق زن را تشکیل میدادند، در واقع رگه هایی از اصلاح طلبی درونی جمهوری اسلامی بودند که با اصلاحات جزئی در زمینه حقوق زن بتوانند جمهوری اسلامی را از زیر ضرب بدر ببرند. خاصیت مشترک اینها در نرمی و تواضع و محبت در حق حکومت و اسلام و در عوض پرخاشگری نسبت به جریانات چپ و رادیکال و سرنگونی طلب بوده است. این فمینیسم برای جمهوری اسلامی وقت خرید.

با توجه به تحولات اقتصادی جامعه و بخصوص زنان، ما اکنون با موج جدیدی از فمینیسم یا مدافعین حقوق زنان روبرو هستیم. چهره ها و سخنگویان این موج تاکید خود را بر حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان گذاشته، مخالفتی با جمهوری اسلامی بروز نمیدهند و روش اصلی کار آنها قانع کردن بخشهای صاحب نفوذ از مقامات مذهبی و قضایی است. این جریان با برافراشتن سهم زنان در منشور حقوق شهروندی دولت در سه محور خود را مشخص میکند.

اول: حقوق اقتصادی زنان ایرانی

این حقوق بر ترجمه تازه و یا بازخوانی قانون اساسی جمهوری اسلامی استوار است. "در اصل بیستم قانون اساسی همه افراد ملت از زن و مرد را یکسان زیر چتر حمایت قانون قرار داده تا از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با موازین اسلامی برخوردار باشند. از مجموع این اصول میتوان دریافت که برای زنان در زمینه کار و اشتغال حقوق خاصی در جهت تامین رفاه فردی و خانوادگی آنها پذیرفته شده است. همچنان که در دیباچه قانون اساسی اشاره شده است زنان و مردان در میدان فعال زندگی مستلزم حمایت های لازم اجتماعی در تمام امور از جمله امر کار و اشتغال. ("حقوق اقتصادی زنان ایرانی"، زهرا نژاد بهرام، شماره اول مجله اقتصاد زنان، آبان سال ۱۳۹۲)

به زعم پیش کسوتان این خط فکری قوانین جمهوری اسلامی با دقت بسیار حقوق زنان در محیطهای کار را در نظر گرفته است، اما جا دارد دید چرا در اجرای آنها کوتاهی میشود.

دوم: انطباق با مقاله نامه نسل دوم حقوق بشر

تقسیم بندی اعلامیه حقوق بشر به سه دسته متفاوت و برجسته کردن نسل دوم این سند از بخشهای مهم هویت فمینیستهای اسلامی – اقتصادی ایران است.

به نقل از یکی از اساتید دانشگاه های ایران چگونگی تقسیم بندی اعلامیه حقوق بشر بدینگونه است:

برپایه دگرگونیهای تاریخی در زمینهٔ حقوق بشر، تاکنون سه «دسته» یا سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است. نسل یکم حقوق بشر of Generation First Rights Human «حقوق مدنی و سیاسی» (را مورد توجه قرار می دهد، برپایه اصل آزادی انسان و بهره مندی وی از حقوق اساسی استوار شده است. سپس «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» بعنوان نسل دوم بیشتر بر اثر فشار کشورهای سوسیالیستی در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰ سربرآورد. نسل سوم حقوق بشر of Generation Third Rights Human سربرآورد. منشور آفریقایی حقوق بشر، نسل سوم را زیر عنوان حق توسعه، حق برخورداری از صلح و حق نسبت به محیط زیست، معرفی کرده است.

حقوق نسل یکم دربرگیرندهٔ حقوق و آزادیهای مدنی و سیاسی و بیشتر از جنس حقوق سلبی است که نباید در برابر اجرای آنها از سوی صاحبان حق، مانعی پدید آید. حقوقی چون آزادی مذهب و عقیده، آزادی بیان، حق رای، آزادی از بردگی، ممنوع بودن شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، ممنوع بودن بازداشت خودسرانه، آزادی رفت و آمد و گزینش محل اقامت و... از حقوق مدنی و سیاسی وابسته به نسل یکم حقوق بشر است. امروزه، بیشتر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عنوان حق های نسل دوم شناخته شده است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر از جنس حق های ایجابی یا مثبت است که

تحقق آنها در گرو زمینه سازی و فراهم آمدن يك رشته امکانات است و بواقع باید کارهای مثبتی برای تحقق یافتن آنها انجام پذیرد. حق بهره مندی از آموزش و پرورش، حق بهره مندی از مسکن مناسب، حق برخورداری از امکانات و مراقبتهای بهداشتی، حق کار، حق بهره مندی از حداقل امکانات معیشتی و... نمونه هایی از حقوق نسل دوم است. (مقاله "حقوق فرهنگی: نسل دوم حقوق بشر"، محمد حسن اصغرینیا، بولتن اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۳۰۳ بهار ۱۳۹۵)

هدف آشکاراز تاکید تعلق حقوق زنان به نسل دوم از آنجاست که محتوای سیاسی مبارزه زنان را حذف کرده و کل جنبش زنان به بازار کار و آن نیز به تعهدات دولت تنزل داده شود.

سوم: قانون ۱۱۱۷، اجازه کار و سفر زن بدون اجازه شوهر

مطابق این قانون "شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود باشد منع کند." این قانون عملا با اشتغال گسترده زنان و بخصوص در بازار غیر رسمی پوچ شده بود. اما بدون نیاز به مصوبه خاص مجلس بطور دوافکتو نیز رسمیت یافته است. به این ترتیب که از دسته بندی قوانین امری خارج شده و به قرارداد زوجین در هنگام ازدواج ارجاع داده شده است. بطور مشخص هیچ کارفرمایی هنگام استخدام یک زن قانونا موظف به چک کردن رضایت همسر زن کارگر نیست، بعلاوه کارفرما نمیتواند بدلیل عدم رضایت شوهر کارگر زن را اخراج کند.

جنبش رهایی زن در ایران

اینرا باید به حساب طنز تاریخ گذاشت، در ایران اسلامی، درست در گره گاه زنان، جایی که تکیه گاه حمله فرهنگی و سیاسی و استثمار زنان عمل کرده است در بر روی پاشنه دیگری شروع به چرخیدن کرده است. جای شگفتی ندارد. زنان، مبارزات و کشش و کوشش زنان، جامعه را در مقابل پایه ای ترین مفاهیم طبقاتی و پاسخهای سوسیالیستی دو قطبی کرده است. بخش بزرگی از زنان جامعه که به دلیل زادگاه طبقاتی متفاوت و یمن امکان تحصیلات عالی دانشگاهی آینده بهتری را نسبت به طبقه کارگر برای خود متصور بودند، اکنون مصافهای پایه ای طبقه کارگر را سنگر دفاع از موجودیت، کرامت اجتماعی و حیات اقتصادی جلوی رو دارند. رهایی زن از زنجیرهای "اجازه نامه مرد سرپرست خانواده"، گرهی بوده است که بند ناف دهها جریان نیم بند و دمکرات و لیبرال و اصلاح طلب و اسلام مدرنیته را بهم گره زده است؛ قرار بود این عرصه سیاسی نباشد، طبقاتی نباشد؛ کجا تشریف دارند فمینیستهای پست مدرنیست وطنی زمانیکه خواست محوری زنان در ایران درست از طبقه کارگر نیرو میگیرد و راه به جلو باز میکند؟

طبقه کارگر باید تحولات اقتصادی و مشخصا در زمینه اشتغال زنان را با دقت و علاقه بسیار تعقیب کند. این یک واقعیت مادی است که بر بسیاری جهات مبارزه طبقه کارگر تأثیرات مهم بجا میگذارد. یک برخورد فعال با این پدیده میتواند طبقه کارگر را از بسیاری سر در گمی ها و در جا زندهای جاری نجات دهد. آنچه مهم است واقعیتها و تحولات را باید دید، صورت مساله را از بورژوازی نپذیرفت و سیاستهای مستقل را بصورت تعرضی به محک آزمایش گذاشت.

رهایی زنان کارگر نه یک پدیده صنفی بلکه اساسا سیاسی است

اشتغال زنان و ورود آنها به بازار کار بخودی خود پدیده مثبت و هیجان انگیزی نیست. بطور کلاسیک بورژوازی همواره از کارمزدی یک نعمت الهی ساخته است، بزعم بورژوازی ما کارگر باید شکر گذار و مجیز گوی استثمار خود باشد، مگر نه اینستکه بدون امکان اشتغال و کار صحبتی از دستمزد باقی نمیمانند؟ همیشه بخشی از جریانات سیاسی بوده اند که با تاکید بر مبارزه صنفی ظاهرا پرچم منافع "واقعی"، "زمینی" و "فوری" کارگران را بدوش کشیده اند. کسی نمیتواند منکر اهمیت و واقعی بودن و فوری بوده و زمینی بودن مبارزه اقتصادی کارگران در و انفسای حکومت کار مزدی باشد؛ کمونیستها شکی به خود راه نداده اند تا مبارزات صنفی را

انقلاب خاموش ...

پیش شرط یک مبارزه طبقاتی ارتقاء دهند؛ اما همزمان صد و پنجاه سال تجربه مبارزه طبقاتی پس از مانیفست کمونیست، تجربه پس از تجربه تازیه ای بر پیکر طبقه کارگر بوده است که مبارزه صنفی بدون قطب نمای سقوط بورژوازی نسخه شکست مسلم مبارزه بر سر شندرغاز دستمزد نیز هست. مبارزه صنفی یک پرچم برای تحقیر آگاهی، قابلیت و شعور اجتماعی کارگر است. هیچ مبارزه صنفی بدون مقابله با بورژوازی در تمام عرصه های سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و هنری نمیتواند به پیروزی نزدیک شود.

رهایی زنان کارگر جز تعیین تکلیف با حجاب ممکن نیست

در عرصه مبارزه حقوق و رفع ستم از زنان، مساله حجاب تند بیچ دیگری است که همواره قد علم میکند. در مباحث مربوط به مبارزه رهایی زن عمدتاً اظهار میشود: حجاب مساله زنان طبقه کارگر نیست. ظاهراً و بنا به این استدلال نان و فشار روزمره زندگی و فقر جایی برای اندیشیدن درباره حجاب را باقی نمیگذارد. این دیدگاه یکی از مبانی فرودستی طبقه کارگر در ایران است، این دیدگاه در میان کارگران و از زبان کارگران، طوق لعنت طبقات دارا به گردن طبقه کارگر است. این بارومتر گویایی است که نقش محوری در تعیین خصلت مبارزات و نتایج اجتناب ناپذیر این مبارزات و قضاوت در مورد آنها را پیدا کرده است. در اسفندماه سال گذشته در تظاهرات خیابانی کارگران کارخانه هپکو، کارگران و کارکنان زن و خانواده های کارگران، جداگانه در ته صف آقایان و با حجاب کامل اسلامی در خیابانهای شهر اراک ظاهر شدند. این صحنه نمایش اعتراضی کارگران را به یک صحنه ارتجاعی و شرم آور طبقاتی تبدیل ساخت. در مورد حجاب جداگانه و مفصل باید نوشت. تا جاییکه کارگر مرد در هیبت حجاب همه آن اهرمهای فرهنگی و اخلاقی را تشخیص ندهد، اساساً هیچگونه وحدت و پیشروی در مبارزه این طبقه ممکن نیست.

مردان طبقه کارگر و کلاه بوقی احمقانه جنس برتر

هیچ چیز مسخره تر از این نیست که از زنان خواسته شود بمیدان بیایند و قابلیت های خود را اثبات کنند و عملاً جای شایسته خود را در دل جامعه باز کنند. صرف چنین نسخه ای نفرت انگیز است. این یک نصیحت نیست، در بهترین حالت این یک تلاش ننگین است که چهار دهه دشمنی، چهار دهه جهاد، چهار دهه جنگ برای تحمیل فرودستی زن در آن جامعه را ماست مالی کند. زمین بازی فمینیستیهای اسلامی زمین بازی فعالین آگاه طبقاتی کارگران نمیتواند باشد. نسخه این فمینیستها راضی نگه داشتن آیت الله ها و اسلام همیشه عزیز آنها است، نگرانی اصلی این فمینیستها در این است که چرا بورژوازی ایران نمیتواند هم از توبره و هم از اخور، هم از قوانین تحقیر زن و هم از بهره کشی از نیروی کار زنان نشخوار کند. به میان کشیدن کشفیات نیوخ آمیز در تفسیر اعلامیه حقوق بشر برای عمق زن ستیزی جمهوری اسلامی زیادی خنک است. کیفرخواست زنان آن جامعه بر وجدان طبقه کارگر ایران سنگینی میکند و بخش عظیم این کیفرخواست مربوط به زنان خانواده بزرگ طبقه کارگر است که دادخواست آن بی برو برگرد دست اعضای مرد این طبقه را میبوسد. طبقه کارگر در ایران آستان یک انقلاب فکری است، یک انقلاب فکری که صغیر و کبیر این طبقه شیارهای فکری و مبارزاتی خود را از مدفوع تفکرات مذهبی و مرد سالارانه لایروبی نماید. اینجا دیگر کاری از دست کارگران زن ساخته نیست. مردان این طبقه باید خود کلاه بوقی احمقانه جنس برتر را از سر بر گیرند! سواری به بورژوازی دیگر بس است.

سیستم مزدی کارگران در ایران باید تغییر کند

سیستم مزدی جاری در ایران بر مبنای محاسبه خانواده کارگری بعنوان سلول طبقه کارگر و پایه تعیین دستمزد کارگر؛ یک سم بغایت ضد کارگری است. این سیستم زن کارگر را حلقه متصل به کارگر مرد قلمداد میکند و بعنوان عائله مندی ضریب معینی را بر دستمزد کارگر میافزاید. زن کارگر در این سیستم آدم و شهروند

مستقل برسمیت شناخته نمیشود، کار زن در خانه بعنوان بخشی از کار اجتماعی مفید و مولد از هر گونه اعتباری ساقط میگردد، و آنجا که زن راساً به کار کشیده میشود با هزار بهانه دستمزد او مورد سرقت قرار میگیرد. اگر سیستم مزدی موجود و تعیین دستمزد پایه بر اساس نیاز یک خانواده کارگری زمانی میتواند مترادف با دستمزد بهتر برای کارگران باشد، و اگر روزی خانواده کارگری نرم غالب زندگی کارگران بود، دگرگونی است. سوسیال دمکراسی غربی در جواب زندگی مدرن انسانی سیستم مزد فردی به کارگر، چه زن و چه مرد را برقرار کرده است. این دستمزد باید کفاف خوراک، مسکن و سایر نیازمندیهای فرد مزدبگیر را را بدهد. تامین زندگی کودکان مستقیماً با دولت است.

مبارزات کارگری در محلات

در پیوند نزدیک با اشتغال زنان مبارزه بر سر رفاهیات و تسهیلات زندگی روزمره در محلات به صدر خواستها و مطالبات عمومی رانده میشود. رختشویخانه عمومی در محلات، مهد کودکیها و آشپزخانه های عمومی و مجانی از جمله اقداماتی است که چندین ساعت ذیقیمت از فراغت، آسودگی و فرسایش کمتر از جسم و روح کارگران را بهمراه میآورد. این عرصه ای است که مردان کارگر باید بخصوص نقش فعالی در آن ایفا نمایند، عرصه ای است که دیوارهای بلند فرهنگ مردسالارانه میتواند ترک بردارد.

زنان کارگر، شتاب و روح نوین در بیمه بیکاری اما مهمترین مطالبه مربوط به زنان در ایران، چه شاغل و چه بیکار، آینده مبارزه طبقاتی کارگران به عرصه بیمه بیکاری گره خورده است.

الف، مطالبه بیمه بیکاری: تمام شهروندان، چه زن و چه مرد، بالای شانزده سال با اعلام آمادگی به کار فورا و بلافاصله باید مشمول بیمه بیکاری قرار میگیرند.

ب، بیمه بیکاری و حق کار: کار بمعنای شراکت فرد در سازندگی و بکار گیری خلافت حق هر فرد است و دولت موظف به تامین کار برای شهروندان آماده بکار است و در غیر این صورت باید با پرداخت بیمه بیکاری جبران ضایعه نماید. باید دهان دولتی که بیکاران را سر بار جامعه میدانند گل گرفت. این دولت است که راساً مولد بیکاری است.

پ، بیمه بیکاری و استثمار: بیمه بیکاری در مقابل شارلاتانهای طبقاتی بورژوا سد میندند چرا که هیچ کس بخاطر نداری و گرسنگی مجبور به تن دادن به استثمار و شرایط کارفرما نیست. با وجود بیمه بیکاری هیچ زنی از سر اجبار اقتصادی اسیر هیچ ازدواجی نمیمانند، در مقابل هر اححافی دندان روی جگر نمیگذارد.

بیمه بیکاری و کار بعنوان وظیفه: بیمه بیکاری تاکید بر آنست که همه احاد جامعه موظفند در تولید و چرخ سازندگی و تولید شریک شوند. هیچ کس بنا به موقعیت اجتماعی و یا ثروت باد آورده نمیتواند از وظیفه مشارکت در کار و تولید سر باز بزند.

بیمه بیکاری و تعریف کار مفید: در جامعه مبتنی بر سود سرمایه تنها کاری مفید تلقی میشود که بر سود کارفرما بیافزاید. بیمه بیکاری نقطه مقابل این تعریف، نگهداری کودکان، نگه داری سالمندان را بطور اولی به عنوان کار تلقی کرده و انرژی صرف شده از طرف زنان را پاس میدارد.

بیمه بیکاری و کارگران مرد: کارگران مرد ناچارند هر چه زودتر به حمایت فعال از کارگران زن برخیزند.

بیمه بیکاری با قدرتی نوین: زنان کارگر همواره جای پای ثابت تر در محله، زمینه همبستگی با سایر زنان محله در میان آنها بیشتر است. یک مشخصه امید بخش زنان دوری آنها از کشمکش های پر از توهم، تحمعات مسموم از سایه شوم شوراها، فضای اسلامی، فضای مشحون از گدایی و عریضه و صلوات است.

اول آپریل ۲۰۱۷

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیابید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورد، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورد... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

مکتب‌تست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیسٹ: به سردبیری فالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا: نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

موصل، شکافی در دیوار سانسور و مواضعی روی آب

خالد حاج محمدی

۳۰ مارس ۲۰۱۷

بیش از ۵ ماه از جنگ در موصل میگذرد، جنگی که ۶۸ دولت به رهبری آمریکا و زیر نام ائتلاف علیه داعش در آن شرکت دارند. جنگی که بر اساس ادعای صاحبانش صد هزار نیرو لجستک همراه با مدرن ترن اسلحه های کشتار جمعی در آن بکار گرفته شده است. بیش از ۵ ماه است یک و نیم میلیون نفر از مردم موصل زیر بمباران وسیع نیروهای ائتلاف، ارتش عراق، حشد الشعبی، نیروی پیشمرگ اقلیم و همزمان حضور آدمکشان داعش، در انتظار مرگ در محاصره اند. ورود خبرنگاران مستقل به این منطقه ممنوع است، خبرگزاری های رسمی از هر نوع آماری در مورد تلفات انسانی و جنایاتی که شده است خوداری میکنند تا بتوانند این بربریت و کشتار را به نام مبارزه با داعش به جهانیان بفروشند.

در این مدت گوشه های ناچز از جنایت در موصل، از بمباران و ویرانی خانه و کاشانه مردم، پلها و سیستم آب رسانی، برق، بیمارستانها و مدارس، تا اذیت و آزار و کشتن عادیترین مردم عادی از طرف ارتش عراق، حشدالشعبی و نیروی پیشمرگ، حتی در روستاهای آزاد شده، ایدم گرسنگی و مرگ و میر، بو کردن اجساد مردم در کوچه و خیابان و زیر آوار، و مرگ کودکان بدلیل نداشتن آذوقه و شیر و … به بیرون درز کرده است. و این در حالی است که طبق ادعای دولت های درگیر و دولت عراق، بخش بزرگی از موصل از دست داعش در آمده است. روز ۲۳ مارس در اثر بمبارانهای وسیع در غرب موصل و خصوصا در محله "موصل الجدیده"، تنها زیر سه ساختمان صدها نفر از مردم عادی کشته شدند. بعد از این ماجرا و موج آوارگی که طبق اخبار منتشره تاکنون شامل ۳۰۰ هزار نفر شده است، گوشه هایی از توحش در موصل از میدیای محلی کردستان عراق پخش شد. خبرگزاری های رسمی نیز شروع کردند و گوشه کوچک از تراژد آنچه بر مردم موصل می رود، را پخش کردند. کار به جایی رسید که نه تنها سازمان ملل، بلکه و بعلاوه حاکمین اقلیم کردستان، دولت و پارلمان عراق و حتی دولت آمریکا نیز جیرا از این ماجرا ابراز تاسف کردند.

بعد از این اوضاع به ناگاه رفقای قدیم ما که هنوز زیر نام "حزب حکمتیست" فعالیت میکنند، روز ۲۶ مارس ۲۰۱۷ اطلاعیه ای زیر عنوان " تروریسم هوایی در موصل محکوم است!" را منتشر کرده اند. حزب کمونیت کارگری نیز بدنبال و یک روز بعد از این دوستان، در ۲۷ مارس اطلاعیه ای زیر عنوان "در محکومیت کشتار مردم در موصل" منتشر کرده است. هر دو جریان بعد از کلی دفاع از این جنگ و خریدن آن به عنوان جنگ علیه داعش، ناگهان و بعد از همه کس حتی بعد از عاملین کشتار و صاحبان "راکت های هوشیار"، که صدها انسان بی تقصیر را در زیر زمینها با خاک یکسان کرد، "تغییر" ریلی دادند، همراه موج شدند و آنرا محکوم کردند. هر کس مواضع قبلی این دو جریان را دیده باشد، اولین سوالش این است که چه اتفاقی افتاده است؟ اینها طی کدام پروسه و به چه دلیلی به این رسیدند که چنین اطلاعیه هایی صادر کنند و هر دو جریان بحث از محکومیت "تروریسم هوایی" کنند. تاریخ "حزب کمونیت کارگری" در دوره جدیدش به رهبری حمید تقوایی، و خصوصا سیاستهای آنها در کل بحران خاورمیانه از این معرفه تر است که لازم به توضیح و یادآوری باشد. فعلا از این جریان میگذریم و سراغ مواضع دوستان قدیم میرویم. رفقای قدیم ما که امضا و مهر حکمتیست را زیر اطلاعیه خود زده اند، نوشته اند:

"**بمباران هوایی اخیر نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در محله "موصل الجدیده" در غرب موصل به کشتار نزدیک به پانصد نفر و تعداد بسیار بیشتری زخمی از مردم عادی این شهر منجر شده است. این اقدام جنایتکارانه و سبعمانه چیزی جز تروریسم هوایی آمریکا و متحدینش نیست و از جانب ما و بشریت آزادیخواه به شدت محکوم است."**

"**آنچه اخیرا در غرب موصل و محله "موصل الجدیده" اتفاق افتاد، نمونه بارز تروریسم هوایی است که بارها و بارها توسط ارتش**

قدرتهای بزرگ جهانی مثل آمریکا و روسیه و متحدانشان در سوریه و افغانستان و یمن علیه مردم عادی بکار گرفته شده است."

"حزب حکمتیست، حمله **هوایی اخیر** به مردم عادی و مناطق مسکونی **در غرب موصل** توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا را شدیدا محکوم میکند." (همه تأکیدات از من است)

اطلاعیه به ظاهر محکوم کردن این دوستان که قرار است زیر آن مواضع دفاع از جنگ موصل و ارتقا آن تا حد "دخالتهگری کمونیستی" از زبان رئیس دفتر سیاسی آنرا روتوش کند و برای حزیشان اعتبار بازگرداند، حاوی نوع ریاکاری آشکار و یک خودفروبی جدی است. خودفروبی به این جهت که خیال خود را آسوده کرده اند که ظاهرا این تندبیچ از سر گذشت و به شکل سر و ته معلق زدن در مواضع راست چند ماه پیش شان را با یک اطلاعیه هم آورند و قال قضیه را کنند! انگار مردم بیرون حافظه ندارند و این فریب دسته جمعی آنها را با اطلاعیه اخیرشان می خزند. در سطر به سطر این اطلاعیه و هر جا کلمه "محکوم" کردنی در کار است، با "استادی" بسیار ناشیانه، بحث **بمباران اخیر در غرب موصل و آنهم در محله "موصل الجدیده"** را بیان میکنند. در ثانی همه جای این اطلاعیه، شیوه تروریسم، به قول دوستان در شکل هوایی آن محکوم شده است. تاکید بر دوره **اخیر و بمباران اخیر در محله "موصل الجدیده"**، برای هر آدم فهیمی که به اندازه یک بند انگشت آگاهی داشته باشد، دفاع از این جنگ تا روز ۲۳ مارس است، روزی که صدها نفر بر اثر اثابت راکتهای "هوشمند" ائتلاف در محله "موصل الجدیده" جان خود را از دست دادند و دست راستی ترین و جنایتکار ترین دولتها هم به حرف آمدند و از آن ابراز "تاسف" کردند. تفاوت تنها در این است که در میان کل مدافعان این جنگ از چپ تا راست، این دو حزب ته صف هستند که آنرا محکوم کرده اند.

در ثانی باید از این دوستان پرسید، اگر ریختن بمب و راکت و به توپ و خمپاره بستن از زمین و هوا به محل کار و زندگی مردم از روز اول آن جنگ، یعنی اکتبر ۲۰۱۶ جزو اعمال تروریستی نیست، پس چیست؟ چرا ناگهان بعد از چند ماه از آغاز آن فاجعه به فکر محکوم کردن آن، آنهم تنها گوشه کوچکی از آن یعنی"تروریسم هوایی و تنها در محله ای افتاده اند؟ سوال این است که بلاخره شما در مورد این پنج ماه چه میگوئید و آیا دفاعیات رحمان حسین زاده از این جنگ و مدال "دخالتهگری کمونیستی" دادن به حزب تان، بدلیل دفاع از آن جنگ، هنوز هم موضع حزب شما است یا نه؟ اینجا جهت یادآوری خوانندگان، از زبان خود حسین زاده در مصاحبه با تلویزیونشان در اوایل نوامبر ۲۰۱۶ و در دفاع از جنگ موصل چند جمله را نقل میکنم:

" … اکنون هم سیاست کمونیستی این است که خیلی دخالتگرانه بگوئیم بگذار داعش پاک شود آنجا و مردم نفسی بکشند و ما هم به عنوان کمونیستها و آزادیخواهان هستیم. "

" ارتش سرخ باشیدا یا ارتش عراق جنگ است و داعش هم میخواهد سو استفاده خود را از مردم بکند، تلفات هم وجود خواهد داشت. اما من بر این باور نیستم این یک و نیم میلیون مردم آنجا تلفات سنگینی بدهند. این مردم هم میتوانند بفکر خودشان باشند، میتوانند پناهگاه و امنگاه برای خود درست کنند. "

حتی اگر با فرض محال هر انسانی که شاهد جهت و سیاست شما در برخورد به این جنگ بوده باشد، اطلاعیه اخیرتان را به عنوان مخالفت با بمباران و جنگ در محل کار و زیست از شما ببینرد، هنوز سوالات دیگری در مقابلتان میگذارد، از جمله اینکه:

از زمانی که شما در اولین اطلاعیه خود در دفاع از عملیات "آزادی موصل" قول دادید، بمباران مکان و محل کار و زندگی مردم را محکوم کنید، تاکنون هزاران منزل و محل زندگی مردم، صدها مدرسه و بیمارستان، دانشگاه و پل و جاده و…

ویران شده اند و شما چیزی نگفته اید. در این فاصله ۵ هزار انسان به مدت ۲۰ روز در محاصره از گرسنگی و تشنگی در حال مرگ بودند و شما حرفی نزدید. مردم ناچار شدند جنازه عزیزان خود را در حیاط خانه های خود خاک کنند و بخشی از آنها هم در کوچه و خیابان و زیر ساختمانهای ویران شده، مانده اند و شما چیزی نگفتید. مادران و پدران و فرزندان زیادی از ترس بمب و راکت و برای نجات جان خود، جنازه عزیزترین های خود را، بچه های خود را، بدون اینکه حتی آنها را زیر خاک کنند، رها کرده و پا به فرار گذاشتند، شما چیزی نگفتید. در ۲۲ اکتبر و زمانی که داعش به کرکوک حمله کرد، نیروهای پیشمرگ اقلیم کردستان، سرپناه آوارگان را بر سر عرب زبانان فراری از دست داعش ویران کردند، جنایتی که صدای اعتراض سازمان حقوق بشر و بعضی از نهادهای مدافع حقوق انسان در جهان را به همراه داشت و شما چیزی نگفتید. طبق آمار نیروهای ائتلاف و دولت عراق در نتیجه این جنگ ۳۰۰ هزار انسان آواره شده اند و خانه و کاشانه خود را جای گذاشته اند و اکنون هم در اردوگاهها از هر نوع امکانات اولیه و انسانی محرومند و شما چیزی نگفتید. هیچ آمارى از تعداد تلفات مردم موصل در طول ۵ ماه و نیم بمباران منتشر نمیشود، نوزادان بدلیل نداشتن یک قاشق شیر خشک جان میسپارند و بوی اجساد بجا مانده فضای شهر موصل را فرا گرفته و باز شما چیزی نگفتید. مشود از شما پرسید این موضع لوکس "محکوم کردن" کشتار و بمباران مردم سویل آنهم تنها نوع "هوایی" و تنها در یک مورد و در محله "موصل الجدیده" شما به چه دردی می خورد؟

بعلاوه در میان کل صاحب نظران، فعالین سیاسی از راست تا چپ، خبرنگاران و حتی دولتهای متحد در ائتلاف علیه داعش، رئیس دفتر سیاسی شما تنها کسی است که میگفت، مردم تلفات سنگینی نمیدهند و باید برای خود پناهگاه درست کنند. حال میبیند که بمبهای هوشیار و احمق آمریکا، مردم را در پناهگاه شان هم با خاک و خون یکسان کرد. میبیند که فقط در این ماجرا و تنها در یک روز به قول خودتان ۵۰۰ نفر کشته شده است. آیا با این وصف هنوز شما این رهنمودهای "دلسوزانه" حسین زاده که مردم پناهگاه درست کنند را سر میدهد؟ آیا این ۵۰۰ نفر هم بخشی از "تلفات کمی" است که حسین زاده برای توجیه دفاع از این توحش وعده آنرا میداد؟

شما در طول کل این مدت و با همه توحشی که به یک و نیم میلیون مردم گرفتار در موصل اعمال شد، تنها در مورد فاجعه "موصل الجدیده" به حرف آمدید، انگار که کشتار و بمباران مردم موصل و تروریسم دولتی از آغاز اطلاعیه اخیرتان شروع شده است! آنهم بعد از احزاب ناسیونالیست کرد، بعد از عبادی و پارلمان عراق، بعد از بازرانی و دولت آمریکا و بعد از بی بی سی و دهها خبرگزاری دست راستی دیگر!! چرا مردمی که شما را میشناسند، باید موضع "محکوم کردن" این جنایات را از شما بخرند و آنرا صمیمانه و جدی بگیرند؟ فکر نمیکند هر کس اطلاعیه اخیرتان را ببیند، به ریشتان می خندد و به حال زاری که خود را در آن گرفتار کرده اید، گریه میکند؟

در مورد حمید تقوایی و حزیش، همچنانکه گفتم لازم به توضیح زیادی نیست و مواضع آنها معرفه است. هر کسی با سیاست این حزب آشنا باشد، میدانند که در یک دهه گذشته آنها در همه مقاطع حساس، مواضعی راست و پرو ناتویی را خصوصا در کل بحران خاورمیانه دنبال کرده اند. دفاع آنها از حمله نظامی به لیبی از زبان خود حمید تقوایی و بیان اینکه "انقلاب" لیبی بدلیل مسلح شدن از مصر هم جلو تر است، اعلام اینکه دخالت نظامی ناتو و حتی بمباران لیبی توسط ناتو پروسه انقلاب مد نظر او را جلو انداخت، دفاع آنها از جنگ سوریه و ایستادن کنار غرب به نام مخالفت با اسد و شعار مشهور آنها که "بعد از سوریه نوبت ایران است و بعد از اسد نوبت خامنه ا است"و عملا آرزوی شروع جنگی علیه ایران بعد از سوریه میکردند، دفاع آنها از زبان رئیس وقت دفتر سیاسی از اپوزیسیون اسد در ارتش آزاد سوریه که نیروی اصلی آن داعش و جبهه النصر بود، و سرانجام دفاع این حزب از عملیات " آزاد سازی موصل" از کسی پوشیده نیست. اینجا فقط برای یادآوری و نشان دادن معلق زدنها و اپورتونیسیم عریان این حزب نکاتی را از زبان حمید تقوایی در مورد جنگ موصل اشاره خواهیم کرد. تقوایی در مصاحبه ای با تلویزیون شان به تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۱۶ در مورد عملیات "آزادی موصل" میگفت:

"… بهنظر من هر تحولی که باعث شود موصل از دست داعش خارج شود به نظر من **تحول مثبتی است**. هم از نظر انسانی وهم از نظر سیاسی."

"…مستقل از اینکه این نیروها ماهیت و هدفشان چیست اگر محصول کارشان این باشد که داعش را از موصل عقب برانند این مثبت است به نظر من…من این را حرکت **مثبتی** میدانم مستقل از اینکه چه کسی و با چه هدفی اینکار را انجام بدهد…"

"…اگر در خیابان از هر آدم معمولی بپرسی که آیا آزادی موصل را درست میدانی؟ میگوید **مثبت** است چون میدانم مردم موصل در چه جهنمی زندگی میکنند".

اینها گفته های رهبر حزبی است که امروز و زمانی که دنیا و حتی دولتهای امریکا و عراق و… از کشتار مردم موصل سخن میگویند، زمانی که تصاویر بخشی از فراریان با لباسهای گلی و کودکانی بر دوش از بمباران و ویرانی و گرسنگی سخن میگویند، تلاشی فریبکارانه میکند تا آبرویی برای حزیش دست و پا کند. امروز باید به حمید تقوایی گفت لطفا امروز بروید و از هر "آدم معمولی" در عراق، در میان فراریان این جنگ در مورد عملیات "آزادی موصل" بپرسید تا به شما بگویند که بر آنها چه گذشته است. کسی هست در این حزب نسبت به سالها دفاع از عملیات ناتو و مرتجع ترین دولتهای منطقه از لیبی و سوریه تا موصل جوابگو باشد و بگوید از کجا به این نتیجه رسیده اند که کشتار مردم در موصل برخلاف ادعای تا کنونی شان مثبت نیست؟! واقعا با دفاعیات کنونی این حزب از جنگ "آزاد سازی موصل" کسی برای "محکوم" میکنیم های آنها در اطلاعیه اخیرشان تره خرد میکند؟ واقعا آب از سر این حزب گذشته است.

اما آنچه که جای تاسف است، رفقای دیروز ما، به سرعت باور نکردنی پای در راهی نهاده اند که حزب حمید تقوایی پیموده است.

سوال من از این دوستان است که این چه دنیای وارونه ای است که خود را در آن گرفتار کرده اند؟ آیا در صفوف این دوستان کسانی پبیدا نم شود که بیرون را نگاه کنند و در مورد سیاست غیر مسئولانه ای که دنبال میکنند، جوابگو باشند و بازبینی کنند؟ وقتی که واقعیت زمخت بیرونی از دیوار ضخیم سانسور دست راستی ترین دولتها در مورد جنگ موصل عبور کرده است و از شکاف این دیوار تنها گوشه ای از توحش و جنایات و تعفن سیاست و عملکرد آنها دیده میشود، یکدفعه و در آخر صف، این دوستان هم موضع خود را روتوش میکنند، اعلام "محکومیت" در بمبارانی که گویا از روز اطلاعیه نویسی آنها شروع میشود را سر میدهند.

این چه دنیای است که برای خود ساخته اید! این چه پوسته ای است که دور خود کشیده اید، این پوسته را پاره کنید و خود را جای جامعه و مردم مستاصل بگذارید. مواضع خود را در قبال آن اوضاع ببینید، بازبینی کنید و از آن فاصله بگیرید. کار سختی است؟! کمی احساس مسئولیت، کمی فاصله گرفتن از سوراخ تتگ "منافع" سازمانی، و کی حس همنوعی میخواهد که به کل این توحش "نه" بگویند. بخش اعظم مردم دنیا در قبال چنین فجایعی اگر آگاه و مطلع شوند و اگر فضای سنگین دروغ پراکنی رسانه های رسمی، آنها را کور و کر نکرده باشد، به حال زار بشریت از سر اومانیسیم خود گریه میکنند و به حاکمان بر جهان تف و لعنت می فرستند. آیا چنین توقعی از مجموعه ای انسان که خود را عدالتخواه، برابری طلب، انسان دوست و کمونیست میدانند، زیاد است؟ برگردید دوستان عزیز، خود را جای آن مردم بگذارید. خود را جای صدها هزار فراری از جنگ، از داعش و بمباران و توپ باران، فراری از گرسنگی و تشنگی، جای آن محاصره شده گان، آن زنانی که تا کمر در گل و لای با گرسنگی لاشه خود را برای زنده ماندن کودکان خود کشیده اند و از شهر در رفته اند، بگذارید. جای آن پدر و مادری که جلو چشمانشان خانه و کاشانه شان و تمام دسترنج زندگی مشقت بارشان نابود شده است و اجساد عزیزان خود را بو کرده و گندیده جای گذاشته اند تا خود را نجات دهند. آنوقت به مواضع خود نگاه کنید، چه قضautی خواهید کرد؟ یک بار از تعصبات کور "اعلام مواضع های" مششع خود فاصله بگیرید و صف فراریان و شهر ویران شده موصل را نگاه کنید، واقعا احساس پشیمانی، احساس خجالتی به شما دست نمیده؟

جایزه اسکار اصغر فرهادی و حاشیه سازی های

حول آن

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

شادی مطیعی: جایزه اسکار به فیلم فروشنده بحثها و نقدهای زیادی را به این فیلم و اساسا به کارگردان آن اصغر فرهادی دامن زده است. که اساس این مباحث را از فعالین سیاسی چپ و راست تا هنرمندان و به اصطلاح جامعه هنری در خارج کشور شاهدیم. این جایزه سیاسی بود؟ فیلم ارزش این جایزه را داشت؟ انتظار از فیلم و هنرمند و نقش آنها در سیاست را امروز با آذر مدرسی در میان میگذاریم.

آذر مدرسی خیلی به این برنامه رادیو خوش آمدید. میگویند این جایزه سیاسی بوده و شاید سیاسی ترین جایزه تاریخ اسکار به شمار میرود و فیلم نه فیلمنامه، نه بازیگری و نه کارگردانی آن ارزش هنری چندانی ندارد. نظر شما در این مورد چیست؟

آذر مدرسی: مراسم امسال اسکار سیاسی تراز مراسمهای قبلی اسکار بود. میگویند سیاسی ترین مراسم اسکار در طول تاریخ این جشنواره بوده. نه به این دلیل که به فیلم فروشنده جایزه اسکار داده شد، بلکه بدلیل فضای سیاسی که در امریکا حاکم است. بدلیل تعرضی که راست افراطی و در راس آن ترامپ به همه دستاوردها، ارزشها، نرمهای آن جامعه کرده است. از تعرض به زنان، دیوار کشیدن میان مکزیک و امریکا، خارجی ستیزی، تا تعرض به مردم ۷ کشور اسلام زده به بهانه مبارزه با تروریسم! فضای متشنج سیاسی در امریکا رنگ خود را به اسکار امسال زده و هر هنرمندی، به هر دلیلی پشت میکروفن رفت اعتراض خود را به این وضعیت و به این راست افراطی اعلام کرد و نشان داد. از این زاویه امسال اسکار سیاسی تر از هر دوره دیگری بود.

نکته دیگری که نباید فراموش کرد این است که جوایز اسکار، چه به بهترین فیلم یا کارگردان یا هنرپیشه، هیچوقت صرفا بدلیل نفس فیلم خوب، بازی خوب و نفس هنر خوب نبوده. همیشه مولفه های دیگری منجمله مولفه های سیاسی در جشنواره اسکار نقش داشته و موثر بوده. هستند هنرمندانی که علیرغم بازیگری و یا فیلمسازی خوب هیچوقت نامزد دریافت جایزه اسکار نشده اند و یا اگر هم نامزد دریافت آن شده اند آنرا دریافت نکرده اند و هستند هنرمندانی که صرفا بدلایل سیاسی جایزه اسکار را دریافت کرده اند. از این زاویه اگر جایزه اسکار فیلم فروشنده دلیل سیاسی داشته، اولین نمونه و آخرین نمونه و سیاسی ترین جایزه اسکار نیست. اگر خیلی به عقب برنگردیم چند سال پیش در دوره "بحران هسته ای" فیلم آرگو بعنوان بهترین فیلم اسکار گرفت در صورتیکه همه منتقدین سینما معتقد بودند آرگو فیلم متوسطی بود و ارزش اسکار را نداشت. همه یادشان هست که میشل اوباما جایزه اسکار را به دست اندکاران فیلم داد و نطقی سیاسی هم در این رابطه کرد. همه میدانستند که جایزه اسکار به فیلم آرگو بدلیل کشمکش میان ایران و امریکا بود. از این نظر هم جایزه اسکار به فیلم فروشنده سیاسی ترین جایزه اسکار نیست.

علاوه بر این امسال جایزه بهترین فیلم به "مون لایت" داده شد که باز هم خیلی از منتقدین سینما معتقدند فیلم چنین ارزش هنری را ندارد و جایزه اساسا بدلیل بدهکاری برگزارکنندگان اسکار به هنرمندان سیاه پوست به این فیلم داده شده است. چون سال گذشته هیچ هنرمند سایه پوستی حتی کاندید اسکار نشد و این مسئله با اعتراض و بایکوت مراسم از طرف تعدادی از هنرمندان هالیود روبرو شد. ظاهرا جایزه امسال برای پاک کردن پرونده برگزارکنندگان بوده. بهرحال در جوایز اسکار همیشه فاکتورهای دیگری موثراند.

در مورد ارزش هنر فیلم، فکر نمیکنم صلاحیت نقد یا ارزشگذاری هنری آنرا داشته باشم. این رشته من نیست. اما این فیلم اگر اشتباه نکم برنده ۱۲ جایزه مختلف از ۱۲ جشنواره مختلف فیلم در کشورهای مختلف شده است. از بهترین فیلمنامه و هنرپیشه مرد در جشنواره کن تا بهترین فیلم در جشنواره مونیخ، آمستردام و بالاخره اسکار. در

نتیجه فکر نمیکنم فیلمی که هیچ ارزش هنری داشته باشد بتواند این اندازه جایزه را به خود اختصاص بدهد. به اضافه اینکه زمانیکه به منتقدین سرشناس سینما مراجعه میکنید که از زوایای مختلف هنری به فیلم نگاه کرده اند، بعضی آنرا ضعیف تر و محافظه کارتر از فیلم جدایی نادر از سیمین میدانند بعضی آنرا ادامه آن میدانند و بررسی هایی از این نوع. حداقل معتبرترین هایشان مانند روزنامه گاردین و یا مجله رولین استونگ از این فیلم بعنوان فیلم بی ارزش اسم نبرده اند و برعکس امتیازهای بالایی به فیلم داده اند. فکر میکنم فیلم بی ارزشی است کم لطفی به فیلم است و شاید مثل اسکار چنین اظهار نظرهایی دلایل دیگری جز ارزش هنری فیلم دارد.

مهمتر اینکه این جایزه اگر هم سیاسی بوده نه به دلیل امتیاز به جمهوری اسلامی بلکه اساسا برای تقابل با ترامپ بوده. این را باید متوجه بود.

سوال: حالا مسئله دیگری هم مطرح میشود. نقد دیگری که هست این است که سینمای ایران دولتی است و در نتیجه هر فیلمی که ساخته میشود فیلمی در جهت سیاستهای رسمی جمهوری اسلامی است. نظر شما در این رابطه چیست؟

آذر مدرسی: در اینکه در ایران یک حکومت مستبد و دیکتاتور حاکم است که در اجزا زندگی این جامعه دخالت میکند و یک سانسور مطلق بر زندگی مردم در این جامعه کرده است، شکی نیست. در اینکه هر کسی در این جامعه زندگی میکند با هزار و صد مانع در زندگی و رشته کاری خود روبرو میشود، تردیدی نیست. بطور نمونه ورزشکاران زنی که برای اینکه بتوانند در رشته خود موفقیتی بدست بیاورند و یا اساسا بتوانند در رشته ای فعالیت کنند و ورزش کنند، باید ارتجاعی ترین قوانین را رعایت بکنند و نا مناسبترین و نا مطلوب ترین و سیاه ترین جامه را به تن کنند، مطمئن باشند تار مویی بیرون نیست و یا مچ دست و پا بیرون نیست و...، علیرغم این تلاش میکنند در چنین جامعه ای و تحت چنین حاکمیتی به زندگی خود ادامه بدهند، استعداد خودشان را، در هنر یا ورزش یا رشد بدهند. در مورد سینما هم همینطور است. سانسور شدیدی بر سینمای ایران حاکم است. همانطور که بر ادبیات و رسانه ها و ... حاکم است و جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را میکند که سینمای ایران و هر عرصه هنری دیگری را کنترل و سانسور کند. تا آنجا که امکانش را دارد دست هنرمندان و نویسندگان و ... را بسته نگه دارد و اجازه ندهند از چارچوبی که قوانین اسلامی و فرهنگ و ارزشهای حاکمیت تعیین میکند، فراتر بروند. از این زاویه یک سانسور کامل در ایران حاکم است.

اما این حکم که وجود سانسور کامل بر سینما، ادبیات در ایران آنرا به سینما و ادبیات دولتی تبدیل میکند، حکم درستی نیست. دوره رضا پهلوی هم وضع همینطور بود. آخرین قوانینی که در دوره رضا پهلوی برای به اصطلاح نظارت بر سینما در ایران گذاشته بودند، که فکر میکنم بخش زیادی از هنرمندانی که امروز در خارج کشور هستند یادشان باشد، رسما اعلام سانسوری بود برای اینکه از سینما و هنر در ایران از چارچوبی که سرسوزنی امکان اعتراض به خفقان حاکم و یا ارزشهای اخلاقی و مذهبی حاکم و یا به اصطلاح خودشان خلاف "منافع ملی و میهن"، بیرون نرود. هر فیلمی از این چارچوب بیرون میزد با تیغ سانسور روبرو میشد. در نتیجه آندوره هم ما نمیتوانستیم به سینما، ادبیات و هنر در ایرن بگوئیم سینما، ادبیات و هنر دولتی و یا شاهنشاهی و امروز هم نمیتوان چنین حکمی صادر کرد.

اینکه همه شهروندان این جامعه، از فرد عادی که سرکار میرود، از زنی که باید حجاب اسلامی اش را رعایت بکند تا هنرمندی که مجبور است با زیرکی فیلم اش را طوری بسازد که از زیر تیغ

سانسور در برود، تا ورزشکاری که زیرکانه، با رعایت کردن و یا نکردن قوانین اسلامی حکم بر جامعه، راهی برای رشد استعداد خودش پیدا میکند، همه و همه بخشی از مکانیزم این جامعه برای ادامه حیات با همه محدودیتها و خفقان حاکم است. جمهوری اسلامی نتوانست و نمیتواند خفقان کامل را به جامعه حاکم کند، نتوانست فقط به فیلمهایی که در مدح پیامبران شان و سران مرتجع شان است و یا ارزشهای اسلامی را تبلیغ میکند اجازه پخش بدهد و آنرا تحمیل کند. امروز اگر اجازه سانسور برجه ای شکسته شده و اگر جامعه، منجمله نویسنده و هنرمند و ورزشکار موفق شده به درجه ای فضایی برای ابراز وجود و زیر پا گذاشتن قوانین حاکم و امکانی برای نفس کشیدن خود بوجود آورده است نه ناشی از لطف جمهوری اسلامی بلکه بدلیل فشاری است که مردم از پائین می آورند، اینکه قبول نمیکندند و غیرممکن بودن ادامه به خفقان گسترده از طرف جمهوری اسلامی است. در این فضا و این توازن قوا است که فیلمهایی درست میشوند که ارزشهای اسلامی و جمهوری اسلامی را نمایندگی نمیکنند و بیان گوشه ای از واقعیت زندگی مردم، معضلات و مشکلات مردم اند و یا صرفا فیلم زیبایی است که توانسته از زیر تیغ سانسور در برود.

فکر میکنم در همه جوامع استبداد زده و وجود یک سانسور وسیع این است که هیچ هنری امکان رشد خلافتانه ندارد. در این جوامع هنر و هنرمند هم مانند دیگر آحاد آن جامعه به شکلی امکانی برای ابراز وجود و ادامه حیات پیدا میکند. در دوره سلطنت پهلوی هم وضع همین بود و زبان استعاره ای در شعر، رمان و فیلم آندوره داشتیم که فقط اهل بخیه اعتراض و نارضایتی نهفته در آنرا میفهمیدند. امروز هم با همین مکانیزم تلاش میشود تولیدات ادبی، سینما و ... را از زیر تیغ سانسور رد کنند. این به اصطلاح شکستن دیورا سانسور نتیجه توزان قوای پائین با حاکمیت است نه ناشی از توزان میان "جامعه هنری" و دستگاه سانسور.

این استدلال و این حکم که بدلیل وجود سانسور در ایران، بدلیل اینکه جمهوری اسلامی باید مجوز پخش فیلم را بدهد، در نتیجه سینمای ایران دولتی است و هر فیلمی ساخته میشود در جهت سیاستهای جمهوری اسلامی است، حکم درستی نیست. جامعه بالاخره برای ادامه حیات خودش در همه عرصه ها، نه فقط در عرصه تولید، منجمله عرصه هنری، راهی برای دور زدن و زیر پا گذاشتن سانسور و قوانین حاکم پیدا میکند. هنر، ورزش و ... بخشی از مکانیزم زندگی اجتماعی است و جامعه بدون این وجوه از زندگی جامعه ای سالم و بشری نیست. اینکه هر فردی، هنرمند یا غیرهنرمند، چگونه و از چه راهی در مقابل این قوانین می ایستد متفاوت است. مثلا عباس کیارستمی اعلام کرد حاضر نیست فیلمی بسازد که زن در آن حتی در منزل حجاب اسلامی به سر میکند. افراد دیگر تلاش کرده اند راههای دیگری برای دور زدن نقش اسلامی زن در سینما کنند.

بطور واقعی جمهوری اسلامی در حاکم کردن سینمای دولتی و سینمای اسلامی به درجه زیادی شکست خورده است. امکان ساختن فیلمهای غیر اسلامی و تحمل آن از طرف جمهوری اسلامی بخشی از عقب نشینی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در مقابل مردم و نتیجه توازن قوای میان مردم و جمهوری اسلامی است.

نمیتوان در جامعه خفقان زده ای مثل ایران هنر و یا هر عرصه اجتماعی دیگر را، با هر ضعیفی که میتواند داشته باشد، بدلیل وجود سانسور و خفقان، هنر رسمی و دولتی خواند و آنرا دو دستی تقدیم جمهوری اسلامی کرد. این فقط میتواند نشان عدم درک وضعیت جامعه و مکانیزم ادامه حیات و مقاومت در مقابل این استبداد است.

سوال: اجزه بدهید به منتقدین چپ از این موضوع بپردازیم. منتقدین چپ از اینکه این فیلم قرباتی با هنر متعهد ندارد، اینکه از یک هنرمند متعهد انتظارات بیشتری باید داشت، اینکه این فیلم بیان ارزشهای طبقه متوسط است و بالاخره اینکه چرا فیلم دست به نقد ریشه ای مسائل نزده، نقدهایی است که مطرح شده. شما این مسئله را چگونه میبینید؟

آذر مدرسی: من راستش توافق زیادی با بحث هنر متعهد ندارم. امروز جمهوری اسلامی هم از هنر متعهد حرف میزند و اسم هنری که نمایندگی

کمونیست ۲۱۶

ارزشهای ارتجاعی اسلامی و حکومتی خود را میکند، گذاشته هنر متعهد و به هنرمندی که اینها را تولید میکند میگوید هنرمند متعهد. من به چیز به اسم هنر متعهد قائل نیستم. فکر میکنم هنر و سیاست را نمیشود اینطور خطی به هم وصل کرد. شاید وجود خفقان در جامعه استبداد زده چنین توقعی را در مقابل هنر و هنرمند میگذارد که گویا اینها باید صدای اعتراض جامعه باشند. در جامعه ای که آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی احزاب ممنوع است و احزاب سیاسی نمیتوانند در پرتو چنین آزادی هایی ابراز وجود کنند، فعالیت کنند و در صحنه باشند، در نتیجه وظیفه احزاب و جنبشهای سیاسی به عهده هنرمندان می افتد و از هنرمندان توقع میرود که این خلا را با هنر و زبان هنری خودشان پر کنند. قطعا هنر و سیاست به هم ربط دارند. قطعا هر هنری مهر اوضاع سیاسی آندروه را بر خود دارد، مهر ارزشهای اجتماعی آندروه، مهر کشمکشهای اجتماعی و سیاسی دوره خودش را برخود دارد و قطعا هنر روی این ارزشها تاثیر میگذارد. این رابطه ای است که جامعه و سیاست با هنر دارد متقابلا هنر با جامعه دارد. اما من شخصا به این نتیجه گیری و این رابطه خطی بین سیاست و هنر که ما یک هنر متعهد داریم و یک هنر دولتی، بازاری، رسمی و ...، قائل نیستم. همینطور به رسالتی که برای هنرمندان قائل میشوند که گویا باید نماینده یک جنبش سیاسی باشند و خلا وجود احزاب سیاسی را پر کنند، معتقد نیستم.

ببینید هنرمند بودن هم یک شغل است و مثل هر تخصص دیگری استعداد و توانایی هایی خاصی لازم دارد. شما از یک مهندس انتظار ندارید صدای اعتراض مردم باشد. اینکه هنرمند توده وسیعی را مخاطب قرار میدهد و تحت تاثیر قرار میدهد، را متوجه هستم. اما اگر بعنوان شغل به آن نگاه کنید تفاوت زیادی میان هنرمند و مهندس نمیبینید و آنوقت متوجه نادرستی قائل شدن چنین رسالتی برای هنرمندان میشوید. یک هنرمند میتواند در رشته خود بسیار موفق و با استعداد و خلاق باشد اما از نظر سیاسی الزاما نه رادیکال باشد و نه کمونیست. کم نیستند هنرمندان برجسته ای که از نظر سیاسی متعلق به جنبشهای اولترا راست بودند. در نتیجه فرد هنرمند خود را کجای کشمکشهای اجتماعی در جامعه تعریف میکند و متعلق به چه جنبش سیاسی میداند و در چه جنبش سیاسی عضو است یک امر فردی است، هنرمند هم مثل هر فرد دیگری انتخاب سیاسی خود را میکند و برای فعالیت سیاسی قاعدتا باید به احزاب سیاسی بپیوندد. اینکه گویا "جامعه هنری" وظیفه و رسالتی دارد و آنهم منعکس کردن محرومیت و اعتراض مردم است را درست نمیدانم و چنین رسالتی را برای "جامعه هنری" قائل نیستم.

اینکه فیلمی نماینده طبقه متوسط است یا طبقه محروم به نظرم نمیتواند نقدی بر اثری باشد. من نشنیدم سازندگان فیلم ادعا کرده اند این فیلم بیان معضلات طبقه کارگر و یا بخش محروم جامعه است. اگر چنین ادعایی میشد آنوقت چنین نقدهایی جا داشت. فیلم چیزی که من شنیده ام بیان رابطه زوجی است زمانیکه معضل ریپ (تجاوز) پیش می آید و نحوه برخورد ایندو به مسئله. این موضوعی است که میتواند در هر طبقه ای بوجود بیاید و عکس العملهای متفاوتی داشته باشد.

این توقع که هر فیلمی باید به ریشه های طبقاتی مسائل دست ببرد، باید فیلمی باشد که نقد مانیفست، که نقد من کمونیست است، را در خود داشته باشد، و نقد هر فیلمی که چرا دست به چنین نقد عمیق طبقاتی دست نزده است، نقد وارد و کمونیستی نیست. با این نقد بیش از ۹۹ درصد فیلمهای دنیا را باید دور ریخت. چنین برخوردی تصویر بسیار غیراجتماعی، ایدئولوژیک از چپ و کمونیسم میدهد. قطعا هنرمند چپ فیلمهای چپ درست میکند اما صرف اینکه هنرمندی چپ و کمونیست نیست و فیلمهایش را به این دلیل بی ارزش کردن، برخورد ایدئولوژیک و فرقه ای به هنر است و تصویر بسیار سکتی از رابطه ای که چپ و کمونیستها با هنر و زوایای زندگی اجتماعی مردم دارند، میدهد.

هنرمندان چپی داریم که نه صرفا بدلیل فیلمهایی که ساخته اند، بلکه رسما اعلام میکنند که عضو احزاب چپ اند. کن لوچ یکی از آنها است. فیلمهایی که کن لوچ ساخته اساسا در مورد وضعیت طبقه کارگر و کشمکشهای بنیادی در جامعه است. آیا در این فیلمها نقد پایه ای جامعه

^[1]

جایزه اسکار اصغر فرهادی ...

بورژوازی دست زده است؟ نه! اما تمرکز فیلمهای او روی وضعیت طبقه کارگر و بخشهای محروم، علیه سیاستهای راست دول حاکم در انگلیس است. زمانی هم که در عرصه سیاسی اظهار نظر میکند بعنوان یک سوسیالیست، نه فیلمساز، اظهار نظر میکند.

بهرحال من خیلی به هنر متعهد معتقد نیستم و چنین تصویری از رابطه هنرمند با سیاست و چنین رسالتی که هنرمند باید مبارزه سیاسی را از کانال هنر خود پیش ببرد را به رسمیت نمیشناسم. هنرمند هم مانند هر شهروند دیگری در آن جامعه در کشمکشهای اجتماعی در قطبی یا جبهه ای قرار میگیرد.

سوال: انتقادهای دیگری که طرح میشود، از اینکه اصلا به فرهادی چه مربوط که در مورد مسائل داخلی امریکا و سیاستهای ترامپ اظهار نظر میکند تا اینکه چرا فرهادی چه در نامه خود و چه در سخنرانی اش علیه جمهوری اسلامی و سانسور و دیکتاتوری در ایران حرفی نزده است. نگرش شما نسبت به این نوع انتقادها چیست؟

آذر مدرسی: زوایای انتقادهایی که به آقای فرهادی طرح میشوند، همانطور که شما هم اشاره کردید جالب اند. عده ای انتقاد میکنند اصلا به شما چه مربوط که در مورد مسائل داخلی امریکا و سیاستهای ترامپ اظهار نظر میکنید و اینکه ترامپ رئیس جمهوری این مملکت است، میخواهد دروازه های مملکت خود را ببندد، اینکه سیاست داخلی امریکا و اساسا عرصه سیاست به شما ربطی ندارد و اگر میخواهید در سیاست دخالت کنید چرا در مورد ایران و حاکمیت دیکتاتوری در آنجا اظهار نظر نمیکنید؟ عده دیگری منتقد اند که محکوم کردن سیاستهای راست ترامپ کافی نیست، بلکه باید علیه سانسور و دیکتاتوری که در ایران حاکم است حرف بزنید.

به نظر من آن عده ای که معتقدند به ترامپ و سیاستهای " داخلی" او نباید کاری داشت و ادعا میکنند بستن در به روی مردم ۷ کشور اسلام زده یا کشیدن دیوار میان امریکا و مکزیک "امور داخلی" امریکا است و به شما مربوط نیست، در دنیای واقعی به سیاستهای ترامپ سمپاتی دارند و طرفداران سیاسی او هستند و این بهانه را که چون جمهوری اسلامی دولتی ارتجاعی با دیکتاتوری مطلق است را دستمایه تأیید مجازات دستجمعی مردم میکنند و آنرا به بهانه ضدیت و مبارزه با جمهوری اسلامی توجیه و تائید میکنند. محکوم کردن نامه ۵ کارگردان آلمانی، اسپانیایی،

ایرانی و ... (کاندیدهای بهترین فیلم به زبان غیر انگلیسی) را که در آن ناسیونالیسم و مذهب را بعنوان عوامل تفرقه که امروز دنیا را به سیاهی کشانده است، بعنوان دخالت در امور داخلی امریکا فقط میتواند این هم جعتی را نشان بدهد.

در مورد طیف دیگری که انتقاد میکنند چرا فقط علیه ترامپ ایستاده اید و علیه جمهوری اسلامی حرفی نمیزنید، چنین نقدی بیشتر از هر چیزی نشان از عدم درک موقعیت کسی است که در آن جامعه زندگی میکند. وارد شدن به عرصه سیاست و مبارزه سیاسی کاملا دوطالبانه و فردی است و نمیشود کار کسی را به این دلیل نقد و یا محکوم کرد. فردی است به این معنا که هر فردی باید تصمیم بگیرد آیا میخواهد در این سطح، در این اشل و ظرفیت وارد عرصه سیاست شود و علیه این حاکمیت بایستد؟ شما نمیتوانید از کسی که در ایران زندگی میکند انتقاد داشته باشید که چرا مثل من انتقاد تند و صریح نمیکنید؟ ما که زیر حاکمیت جمهوری اسلامی و دیکتاتوری آن زندگی نمیکنیم به راحتی میتوانیم از خفقان، سانسور، استبداد و توحش و جنایات جمهوری اسلامی حرف بزنیم و آنرا محکوم کنیم. اما نمیتوان انتظار همین درجه از صراحت و تندی را از کسی که در ایران و زیر این حاکمیت سیاه زندگی میکند داشت.

به نظر من گفتن اینکه ناسیونالیسم و مذهب دنیا را به ما و شما تبدیل کرده، به اندازه کافی گویای این است که نویسندگان این نامه، و منجمله سازنده فیلم فروشنده، خود را در بلوک جمهوری اسلامی نمیبینند و باید آنرا به رسمیت شناخت. محکوم کردن کسی به طرفداری از جمهوری اسلامی به این دلیل که مانند من و شما و هر فعال سیاسی دیگری که تصمیم گرفته ایم علیه دیکتاتوری و خفقان حاکم در ایران یک مبارزه سیاسی آگاهانه و بعضا متشکل را، در داخل و یا خارج ایران، پیش ببریم، اظهار نظر نمیکند، درست و منصفانه نیست. من اخلاقا به خودم اجازه نمیدهم بگویم اگر کسی مثل ما کمونیستها، تمام نقدهایی که ما به جمهوری اسلامی و سیستم حاکم در ایران داریم را با همین درجه از احساس، تیزی و عمق بیان نکنند، پرو جمهوری اسلامی است.

کسی چنین انتظاری را از کاپیتان تیم فوتبال ایران ندارد. نمیتوانید به کاپیتان تیم فوتبال ایران بگویند پس از بردن جام جهانی اگر علیه آپارتاید جنسی، علیه دیکتاتوری در ایران حرفی نزدید، طرفدار جمهوری اسلامی هستید، یا کاپ را به ولی فقیه تقدیم کرده اید و بقیه نقدهایی که به سازنده فیلم فروشنده میکنند.

این نقدها نه فقط درست و منصفانه نیست بلکه نشان از عدم درک جامعه و شهروندانی است که

تلاش میکنند از هر منفذی نفسی بکشند، مقاومتی بکنند و علیرغم وجود چنین حاکمیتی زندگی زندگی را در هر عرصه آن ادامه دهند. حتما اگر هر کسی در ایران از میکروفونی استفاده کند، منجمله اسکار، و علیه دیکتاتوری حاکم در ایران حرف بزند، با استقبال و انعکاس وسیعی روبرو میشود. اما اتهام اینکه اگر کسی اینکار را نکرد طرفدار جمهوری اسلامی و ولی فقیه است و به دستبوس ولی فقیه رفته است، همانطور که گفتم درک نکردن موقعیت این افراد است. نحوه مقابله با جمهوری اسلامی را هر فردی خودش انتخاب میکند. باید این حق را به رسمیت شناخت.

قطعا اگر هنرمندی در مدح جمهوری اسلامی فیلمی بسازد و یا مثل شهاب حسینی جایزه خود را به ولی فقیه و جمهوری اسلامی اهدا کند، باید آنرا بعنوان طرفداری از جمهوری اسلامی یا آبرو خریدن برای آن محکوم کرد. اما نمیتوانید با کسی که اینکار را نکرده، نه فیلم او در مدح ارزشهای جمهوری اسلامی است و نه سازنده آن حرفی در دفاع از جمهوری اسلامی زده است همین برخورد را بکنید.

اگر این روش برخورد ما به هر فردی که در آن جامعه، به هر دلیلی، موفقیتی بدست می آورد، باشد. عملا از طرفی رسالت مبارزه سیاسی که احزاب باید بکنند را به عهده آنها گذاشته ایم، که به نظر من چنین رسالتی را ندارند، و از طرف دیگر این طیف، از هنرمند تا ورزشکار و را به اتهام اینکه مثل ما و یا هر فعال سیاسی که تصمیم گرفته متشکل مبارزه کند، دو دستی تقدیم جمهوری اسلامی میکنیم.

جامعه و مردم در ایران اینطورنه به ورزشکاران و نه به هنرمندان نگاه نمیکند و چنین رسالت و وظیفه ای را برای آنها قائل نیستند. در عین حال مردم در ایران و هر جامعه خفقان زده ای میفهمند جایی سکوت یعنی نه و جایی اعتراض علنی و رو در رو یعنی نه!

بهرحال چنین نقدی اولاً نوعی رسالت سیاسی برای هنرمندان قائل است که واقعی نیست، دوما درک نکردن موقعیت فردی است که زیر این دیکتاتوری زندگی میکند و سوما برخوردی فرقه ای است که اگر هر کسی رنگ من نباشد طرفدار جمهوری اسلامی است.

سوال: بعد از اسکار روزنامه های جمهوری اسلامی این اسکار را به آقای فرهادی تبریک گفتند و ظریف هم اعلام کرد حرفهای آقای فرهادی حرف جمهوری اسلامی است. از نظر شما همین کافی نیست که این جایزه را جایزه ای به جمهوری اسلامی که اعتباری برای جمهوری

اسلامی خریده است بدانیم؟

آذر مدرسی: قطعا اینطور نیست. سران جمهوری اسلامی مانند سران هر مملکت دیگری تلاش میکنند خود را صاحب همه دستاوردهای فردی و همه موفقیتهای فردی شهروندان آن جامعه، که در انظار مردم دنیا مثبت ارزیابی میشود، کند. هیچ دولتی شخصیتها و هنرمندان و ورزشکاران و ... موفق خود را محکوم نمیکند و خود را در این موفقیتها سهم نمیکند. هر دولتی تلاش میکند تمام پیشروی ها، موفقیتها و دستاوردهای شخصی را از آن خود کند و تمام بلایا، فلاکت و مصائبی که خودش به بار آورده است را گردن دیگران بیندازد.

در نتیجه اینکه ظریف میگوید آقای فرهادی حرفهای ما را زده است طبیعی است. انتظار دیگری نمیشد داشت. طبیعی است تلاش کنند از اعتباری که فیلم و سازنده آن بدست آورده بیشترین استفاده را کنند و اعتباری برای خود کسب کنند. آیا این فیلم برای جمهوری اسلامی آبرویی خرید؟ به نظر من نه. اولاً اسکار به سازنده فیلم داده شده و مهمتر سیاسی بودن جایزه نه از سر طرفداری از جمهوری اسلامی که از سر مخالفت و تقابل با ترامپ بود. این جایزه اگر سیاسی بود نه به ترامپ بود. کل مراسم اسکار امسال آری به کسی نبود و فقط نه به ترامپ بود. نمیشود نه به ترامپ را اتوماتیک بعنوان آری به جمهوری اسلامی معنی کرد.

همانطور که گفتم جمهوری اسلامی تلاش میکند هر موفقیتی را به کیسه خود بریزد. این جایزه هم یکی از آنها است. نمیشود بدلیل اینکه شهردار لندن برای مخالفت با ترامپ و با پرچم "من هم مسلمانم" پشت این فیلم میرود، فیلم را محکوم کرد. اینها را نباید به حساب سازندگان فیلم گذاشت.

این نوع چسباندن اختیاری مولفه های مختلف، از نقد هنری فیلم تا سیاسی بودن جایزه و برای محکوم کردن جمهوری اسلامی و نشان دادن ضدیت با جمهوری اسلامی تناسبی با واقعیت ندارد و سمپاتی را بوجود نمی آورد و بخصوص زمانیکه به نام چپ و کمونیست این نقدها طرح میشود ترساندن جامعه از کمونیستها است.

مسئله به همین سادگی است که فیلمی که از نظر هنری فیلم خوبی است، جایزه اسکار را برده است. تقابل با ترامپ به احتمال زیاد در این موضوع موثر بوده. باید با همین خونسردی به مسئله نگاه کرد. تبدیل این موضوع به کیس "طرفداری از جمهوری اسلامی" یا "ضدیت با جمهوری اسلامی" درست نیست.

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد

اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم،

در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش

دارم. اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

یاداشتهائی درباره مبارزه

قانونی

کوروش مدرسی

مقدمه کمونیست: یاداشتهایی در باره مبارزه قانونی، مقاله ای خواندی از کوروش مدرسی است که سال ۱۳۷۸(۱۹۹۹) نوشته شده است. کار علنی و قانونی و تلفیق این دو به عنوان دو وجه مبارزه سیاسی در جوامع اختناق زده، همیشه یکی از گرگ‌گانه‌های مبارزه سیاسی و یکی از میدانهای جدی کار کمونیستها است. کج فهمی ها و برداشتهای نادرست از راست و چپ از این مبحث یکی از مشکلات و موانع مبارزه سیاسی و کار کمونیستی است. این مقاله علیرغم اینکه ۱۸ سال از زمان نوشتن آن میگذرد، حاوی مسائل و نکات جدی است که امروز هم برای هر رهبر عملی و هر فعال کمونیست دخیلی قابل اتکا است. به همین دلیل ما آنرا در کمونیست منتشر و توجه همه فعالین کمونیست را به آن جلب میکنیم.

فهرست

مقدمه چاپ دوم

مقدمه:

صورت مساله

کار "قانونی"، "تشکل قانونی"، کدام قانون؟

موقیعت حساس رهبر علنی – توده ای

نقش شبکه محافل کارگران کمونیست

مقدمه چاپ دوم

این نوشته در سال ۱۹۹۸ نوشته شده و همان طور که از متن آن پیدا است اساسا مخاطب خود را کارگران کمونیست و رهبران کمونیست کارگری گرفته است. امروز اوضاع جامعه بیش از همیشه نیازمند حضور رهبران کمونیست در مقیاس جامعه است و این وظیفه بلافاصله پای کار "قانونی" را به میان میکشد. مسائلی که در این نوشته آمده اند امروز هم میتوانند برای فعالین کمونیست مفید باشد.

کوروش مدرسی

۳۰ اوت ۲۰۰۵

مقدمه

مبارزه علنی - "قانونی" یک رکن اساسی فعالیت کمونیستی و جزء لاینفک حیات اجتماعی است. منظور من در اینجا از دادن عنوان "قانونی" به این مبارزه، تاکید بر این خصوصیت است که چنین مبارزه ای در چهارچوب تناسب قوای موجود صورت میگیرد و دولت یا نیروی سرکوبگر امکان بکار گیری کل توان خود علیه آنرا ندارد. این از مبارزات و تشکل های توده ای تا طیف وسیعی از فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را شامل میشود. در نتیجه موضوع بحث میتواند از سازماندهی توده ای (کارگری و غیر آن) و نشریات علنی تا فعالیت های اجتماعی، ورزشی و فرهنگی و فعالیت های مشخصتر نظیر فعالیت در دفاع از حقوق زنان و غیره را در بر بگیرد اما در این نوشته بحث اساسا حول مبارزات علنی- "قانونی" در محیط های کارگری خواهد بود.

قبل از پرداختن به صورت مساله باید در مورد عنوان "قانونی" توضیحی بدهم. این نام، یعنی کار "قانونی"، شاید عنوان دقیقی برای تبیین چهارچوب این فعالیتها نباشد و بد فهمی ها و یا سوء تعبیرهایی را ببار بیاورد و مثلا این شبهه را القاء کند که گویا بحث در باره فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهاد های دولتی است. فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهاد های دولتی یکی از ارکان استراتژی مدافعان نظام موجود برای مهار تحرکات توده ای در چهارچوب حفظ سیستم است. این سیاست متاسفانه مبنای سیاست عملی جریانات ناسیونال رفرمیستی هم هست که در قسمت های دیگر به آن خواهم پرداخت. اما از طرف دیگر عنوان فعالیت علنی نیز میتواند به آشفته فکری دیگری منجر شود و بهمان درجه ظرائف این



فعالیت را مغشوش کند. هر فعالیت علنی الزاما قانونی نیست. مثلا در شرایط معینی احزاب، نیروهای سیاسی و حتی افراد ممکن است اقدام به عمل یا فعالیتی کنند که علنی اما غیر قانونی است، مانند سازمان دادن مبارزه مسلحانه در کردستان. سازماندهی و هدایت چنین مبارزات علنی اما غیر قانونی ای مکانیسم های خاص خود را دارد که با مبارزه علنی و "قانونی" مورد نظر ما متفاوت است. عدم تشخیص این تفاوتها نیز بنوبه خود میتواند منجر به تبیین های نادرست منجر گردد که که اگر فرصتی بود درقسمتهای دیگر این بحث به آن خواهم پرداخت. در هر حال سنتا این فعالیت را قانونی خوانده اند در اینجا من از هر دو عنوان بسته به موقعیت استفاده خواهم کرد.

صورت مساله

پروسه ی تکامل انقلاب یا کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر پروسه ای بشدت پیچیده است. این تصویر که گویا احزاب یا گروههایی مبارزه مخفی میکنند و تناسب قوا در جامعه را تغییر میدهند، یا بقول تنوریسین های جنبش چریکی نیروی مطلق دولت را در ذهن مردم میشکنند و بعد از آن مردم قیام یا انقلاب میکنند تصویری بسیار ساده اندیشانه و نامربوط به زندگی جامعه بشری است. کارگران یا مردم یک روزه قیام نمیکند. وقوع یک انقلاب یا قیام برای سرنگونی از جمله محصول قدمهای قبلی ای است که طی آن تناسب قوا میان مردم از یک طرف و دولت حاکم از طرف دیگر، بفع مردم، تغییر کرده است. تغییر این تناسب قوا به تنهایی از فعالیت مخفی احزاب یا گروههای سیاسی ساخته نیست. مردمی که یک طرف این تناسب قوا هستند خود باید بعنوان فاعل این تغییر عمل کرده باشند. مردم باید ببینند که دولت شکست پذیر شده و به پیروزی خود اطمینان پیدا کرده باشند. توده ای که به پیروزی خود باور نداشته باشد و حتی آنرا اجتناب ناپذیر نداند بندرت وارد میدان مبارزه و رودروئی با دولت میشود. رفتن بکام خطر بدون باور به پیروزی، بندرت در یک حرکت توده ای صورت میگیرد. مردم و از جمله توده کارگری، قهرمانان را دوست دارند و به آنها احترام میگذارند اما از آنها تبعیت نمیکند و بعید است یا به میدان مبارزه ای بگذارند که پیروزی در آن را قابل حصول ندانند و یا به نیروی خود در شکست دشمن باور نداشته باشند. پروسه تدارک انقلاب چیزی جز پروسه تغییر تناسب قوا توسط توده کارگر بعنوان فاعل این تغییر نیست. بنظر من این حکم مستقل از ایدئولوژی و سنت سیاسی-اجتماعی حاکم بر چنین قیامی صادق است.

اما مبارزه توده ای و علنی یک شکل طراحی شده از جانب نیروهای سیاسی نیست. کشمکش میان مردم، از جمله کارگران، با دولت علاوه بر این، انعکاس تلاش برای بهبود شرایط زندگی است. انسان برای بهبود شرایط زندگی خود تلاش میکند. این خصوصیت هر جامعه انسانی است. اما در جامعه سرمایه داری و بخصوص در شرایطی نظیر آنچه که بر ایران حاکم است، مردم و طبقه کارگر بلاواسطه با دولت درگیر میشوند. این جبهه وسیعی از رویارویی و کشمکش است که مبارزه برای افزایش دستمزدها، حتی پرداخت آن!، مبارزه برای مسکن مناسب، مبارزه برای ساعت کار کمتر، مبارزه برای امکانات رفاهی، مبارزه علیه خفقان، مبارزه در دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان، مبارزه برای بهره گیری برابر از نعمات زندگی، مبارزه برای حق شاد زیستن و غیره و غیره را در بر میگیرد. این آن عرصه ای است که مردم روزمره خود را در مقابل دولت میابند. این مبارزه برای رفرم است. تلاش برای پیروزی در این کشمکش نه تنها امری بسیار انسانی است، امری که هر حزب و سیاست انسانی باید خود در را درکنار آن قرار بدهد، بلکه آن میدانی است که بطور واقعی تناسب قوای میان مردم و دولت در آن تغییر میکند. توده مردم بطور کلی، و طبقه کارگر بطور اخص در این کشمکش

میتوانند دولت را عقب برانند و به نیروی خود باور کنند و با بهبود شرایطشان، بیشتر و بیشتر را حق خود بدانند و مطالبه کنند. تلاش برای بهبود شرایط کار و زیست یک عرصه همیشه فعال مبارزه توده ای و مبارزه طبقاتی کارگران است. حرکت کمونیستی کارگری و حزب ما از هر دو لحاظ نمیتوانند به این کشمکش بی توجه بمانند. حزب کمونیست کارگری ایران هم جزئی از حرکت انسانها برای بهبود شرایط کار و زیستشان در همه عرصه های آن است و هم نیروئی است که بطور فعال برای برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت سرمایه داری و بنای جامعه سوسیالیستی تلاش میکند و شبکه های محافل کارگران کمونیست؛ بستر اصلی فعالیت تشکیلاتی ما؛ بخصوص در این رابطه نقشی حیاتی را برعهده دارند. هدف من در این نوشته جلب توجه به وجوهی از پیچیدگی این مبارزات، نقش رهبران علنی- توده ای و شبکه محافل کارگران کمونیست در هدایت و پیشبرد آن است. علاوه بر این در قسمت بعد به سیاست های چپ ناسیونال رفرمیست در قبال فعالیت علنی - قانونی نیز خواهم پرداخت.

کار "قانونی"، "تشکل "قانونی"، کدام قانون؟

گفتیم که مبارزه توده ای یک مبارزه رو در رو با دولت و بنا به خصلت خود، علنی است و کارگران وقتی وارد آن میشوند که پیروزی در آن را ممکن بدانند. این امر بدین معنی است که دولت در نتیجه تناسب قوای موجود در جامعه یا بدلیل کم و کیف نیروهایش و یا مشروعیت اقداماتش در صفوف نیروهایش نمیتواند تمام قوایش را علیه چنین جنبشی به میدان آورد. بعبارت دیگر چنین رو درروئی را تحمل خواهد کرد و نمیتواند مشارکت در آن را غیر قانونی اعلام کند. اگر حتی این فعالیت مخالف نص صریح قانون هم باشد دولت قادر به اجرای چنین قانونی نیست. قوانین همیشه انعکاس تناسب قوا میان دولت و مردم در دوره تصویب قانون هستند. اما این رابطه سیال است و این تناسب قوا تغییر میکند. در واقعیت، رابطه مردم و قدرت دولتی بر اساس تناسب قوا در هر دوره تعیین میشود و در عمل "قانونی" و "غیر قانونی" چیزی جز حدود و ثغور این تناسب قوا نیست. عنوان "فعالیت قانونی" نیز درست از همینجا ناشی میشود. در همین رابطه باید متوجه پاره ای از ظرائف مساله بود.

اول، مجددا باید تاکید کرد که منظور از مبارزه قانونی مبارزه در چهارچوب قوانین دولتی و استفاده از نهادهای دولتی نیست. اشاره ما به مبارزه، فعالیت و تشکلی است که در چهارچوب تناسب قوای موجود توسط دولت تحمل میشود. حاصل مبارزه در چهارچوب قوانین دولتی و یا کار در قالب ارگانهای دولتی به کیسه کسانی میرود که هدفشان حفظ سیستم جمهوری اسلامی است. این کار اعتراض فرا سیستمی کارگر و مردم نیازمند تغییر را در چهارچوب سیستم مهار میکند. مهمتر اینکه برای کسی که هدف خود را سرنگونی نظام سرمایه داری قرار داده است، محدودیت در چهارچوب قوانین و شرکت در نهادهای دولتی معنایش توهم پراکنی و ممانعت از رشد آگاهی طبقاتی کارگران است.

دوم، فعالیت قانونی الزاما هدفش تصویب قوانین جدید نیست. هرچند تصویب قوانین جدید و یا لغو قوانین سابق زیر فشار مبارزه توده ای به معنی تثبیت دراز مدت تر پیروزی کارگران است. هدف این مبارزات میتواند تحمیل یک مطالبه، یک واقعیت یا یک تشکل باشد. مبارزه برای افزایش دستمزد یا پرداخت آن، مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان در یک اعتراض یا باز گرداندن کارگران اخراجی، مبارزه برای بهبود مدارس، غذا خوری، مبارزه برای انتشار یک نشریه انتقادی و غیره تنها نمونه های محدودی از این نوع رودروئی است.

سوم، "مبارزه قانونی" شکل مبارزه را مد نظر دارد نه هدف آن را. اگر این مبارزه در متن درستی فهمیده شود و اگر کسی نخواهد مبارزه را در چهارچوب سیستم مهار کند، متوجه خواهد شد که در زیر سلطه جمهوری اسلامی هر هدف انسانی و کارگری عملا غیر قانونی است. در نتیجه هر هدفی خارج از حیطه قانون رسمی قرار میگیرد که برای آن باید هم فعالیت قانونی و هم فعالیت غیر قانونی را سازمان داد. در جامعه

کمونیست ۲۱۶

برای هدف معین میتوان و باید بطور قانونی و غیر قانونی تواما مبارزه کرد. عملکرد محافل کارگری در یک اعتصاب و یا در برگزاری مجمع عمومی نمونه ای از این واقعیت است. برای متحد کردن کارگران برای بهبود شرایطشان هم فعالیت علنی و هم مخفی همیشه توام است. روابط مخفی و زیر زمینی فعالین یک حرکت است که بعد علنی و "قانونی"- توده ای آنرا ممکن میسازد.

چهارم، تناسب قوا و "قانون" جاری یا قانونی که در عمل اجرا میشود، پدیده ای سیال و بشدت متحول است. کارگران و مردم با تحمیل خواستهایشان به دولت تناسب قوا را تغییر میدهند. کاری که امروز در چهارچوب تناسب قوا نمیکندج و با عکس العمل تند دولت روبرو میشود فردا، نادیده گرفتن آن به دولت تحمیل میشود. اوضاع امروز ایران نمونه گویای این واقعیت است. نوع نشریاتی که امروز منتشر میشود، نوع خواستها و تظاهراتی که امروز به دولت تحمیل گردیده مطلقا با چند سال قبل قابل مقایسه نیست. رژیم اسلامی به عقب رانده شده. امروز دایره "قانون" فراخ شده و تناسب قوا میان مردم و دولت بشدت بضرر دولت تغییر کرده است. تشخیص این تغییر یکی از ارکان مهم گسترش فعالیت توده ای و تغییر مجدد تناسب قوا است. شرط سازماندهی آگاهانه مبارزه امروز، داشتن تصویری از تناسب قوای فردا است.

پنجم - نفس متحول بودن شرایط مبارزه "قانونی" پیشرفت و پس رفت آنرا نیز پیچیده میکند. این کشمکش زنده بین دو نیرو است که غالبا رهبرانشان هدف نهائی یکدیگر را میشناسند. در عین حال هردو در یک تناسب قوای معین حرفشان را میزنند. این واقعیت به مبارزه خصلت افت و خیزی میدهد. بخصوص در سیستم های استبدادی مبارزه قانونی دچار افت و خیز میشود، سرکوب میشود و در اشکال دیگر سر بر میاورد. نفس مبارزه اما انعکاسی از مبارزه برای بهبود زندگی است و جزء لاینفک زندگی در جوامع انسانی است. واقعیتی است که قابل حذف نیست. اگر در جایی سرکوب شود در جای دیگر تحت لوای دیگری دوبار سر برمیاورد.

موقیعت حساس رهبر علنی- توده ای

شرط لازم مبارزه علنی و توده ای وجود یک رهبری عملی حاضر در صحنه است. رهبری علنی و توده ای بیش از هر چیز یک هنر است. نقش یک رهبر علنی و توده ای با نقش یک سخنران متفاوت است. سخنران میتواند سخنرانیش را بکند و بعد دنبال کار دیگرش برود. رهبر توده ای و فعال علنی اما فرمانده ایست در یک جدال رو درو که باید تاکتیکهایش را بشناسد، تصویری روشن از پیروزی داشته باشد و ظرفیت و توان نیرویش را بداند و بتواند این نیرو را پیروزمند، متحد تر، آگاه تر و قوی تر از جدالی که در آن قرار گرفته بیرون بیاورد. رهبری این جنبش نوع کاری را که میکند باید بداند. باید هنر رهبری را بیاموزد. باید حساسیت ها را بشناسد و امنیت خود را با اتکا به محبوبیت خود، جلب مردم به شرافت سیاسی و عملی خود و بالاخره با تشخیص دامنه معقول اعتراض و تهییج حفظ کند. تنها در این شرایط است که میتواند در متن تناسب قوای موجود برای بسیج مردم آژیتاسیون کند، آنها را در میدان نگاه دارد و به آنان افق بدهد. فعال علنی جنبش توده ای باید در آن واحد هم مانع اتخاذ تاکتیک هائی شود که خارج از تناسب قوای فعلی است و هم از امکانات و پتانسیل های موجود غافل نماند. ایفای این نقش و حفظ این بالانس مطلقا کار ساده ای نیست. فشار از دو جانب میتواند مهلک باشد. از جانب فعالین کم تجربه تر و یا حاشیه نشینان انقلابی میتواند متهم به سازشکاری شود و برای اتخاذ روشها و تاکتیکهائی خارج از تناسب قوای موجود زیر فشار قرار گیرد. و از جانب دیگر، زیر فشار ملزومات ابراز وجود علنی و "قانونی" و بخصوص در غیاب ارتباط زنده کمونیستی به محافظه کاری و فدا کردن فردا در راه دستاورد کوچک امروز در غلطد. هنر یک رهبر کمونیست علنی و توده ای باید این باشد که بتواند فعالیت خود را در یک بالانس درست به پیش برد.

نقش شبکه محافل کارگران کمونیست

یک رهبر علنی کمونیست تنها با اتکا به یک

شبکه متشکل کمونیستی می‌تواند چنین نقش پیچیده ای را ایفا کند. چنین شبکه‌ی متشکلی را در شرایط نرمال، احزاب سیاسی کمونیستی تأمین می‌کنند. وجود یک حزب کمونیستی علنی و یا نیمه علنی در جامعه شیرازه ایست که فعالیت کمونیستی در جامعه و در میان طبقه کارگر را بهم متصل نگاه میدارد و تضمین کننده فعالیت درست و بالانس رهبران توده ای است. اما چنین امکانی در ایران وجود ندارد. در غیاب امکان حضور علنی و رسمی احزاب سیاسی، این بخش از فعالیت بناچار مخفی میماند و اساسا بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این شبکه‌ها در پیشرفت کار رهبر علنی نقش محوری دارند که از آن میان میتوان به اقلام زیر اشاره کرد:

اول - مرتبط نگاه داشتن. در شرایط اختناق بار اصلی مرتبط نگاه داشتن کارگران با یکدیگر، بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این هم جنبه "درونی" و هم "بیرونی" دارد. مبارزه توده ای و رهبر آن نیازمند ارتباط متقابل محکمی است. در غیاب چنین رابطه ای میان رهبر علنی با توده کارگری و همچنین تأمین پیوستگی درونی مبارزه کنندگان هر مبارزه ای میتواند بسرعت بشکست کشیده شود. حفظ این ارتباط و انسجام درونی یکی از کارهای مهم این شبکه است. مولفه "بیرونی" این فعالیت برقراری و حفظ ارتباط با سایر بخشهای جنبش کارگری است. شبکه محفلی که محدود به یک کارخانه یا صنعت بشود و خود را در ابعاد وسیع در میان سایر بخشهای طبقه و بخصوص بخش های حیاتی، نظیر نفت و غیره، گسترش ندهد، مبارزه کارگران در کارخانه یا صنعت خود را ایزوله و منفرد میکند. کارائی و امکان مانور رهبر علنی و توده ای را بشدت محدود میکند. گسترش این روابط و تأمین چنین ارتباطی حیاتی است.

دوم - تضمین یک افق کارگری و کمونیستی- پیشتر به ضرورت و پیچیدگی حفظ بالانس تاکتیکی و مبارزاتی توسط رهبر توده ای - علنی اشاره کردم. بالانس حساسی که یک رهبر علنی باید میان محدودیت های "قانونی" یک مبارزه و نقش خود در آن با پتانسیل های موجود و گسترش امکانات "قانونی" و میان ضروریات منفعت مقطعی با منافع طولانی مدت تر برقرار کند. فشار جنبش روزمره، فشاری خرد کننده است و بسادگی میتواند منجر به محدود شدن افق یک رهبر علنی و توده ای گردد. تضمین این بالانس تاکتیکی و تبلیغی، تضمین اینکه مقتضیات روزمره، رهبر توده ای را دچار محدود نگری، توهم پراکنی ناخواسته و یا عدم توجه به منافع سایر بخشهای طبقه نکند بر عهده همین شبکه محافل کارگران کمونیست است. این شبکه باید حضور افق کمونیستی را بر مبارزه تأمین کند. باید نقش وجدان آگاه رهبر علنی را بازی کند. شاید بتوان گفت که این شبکه‌ها در مبارزه توده ای علاوه بر هر چیز دیگر باید نقش سناد جنگی یک فرمانده را بازی کنند. بدون عملکرد موثر چنین ستادی فرمانده به یک رهبر جنگی قبیله ای تنزل پیدا میکند که باید کارش را تنها با اتکا به ابتکار و شجاعت فردی پیش برد.

سوم - تضمین حضور اجتماعی. یک جنبه دیگر فعالیت "قانونی" و علنی تأمین افق کمونیستی بر آن مبارزه و تضمین عروج طبقه بعنوان پرچمدار رهایی انسان از بردگی مزدی و همه کثافات جامعه سرمایه داری است. این امر هم باید در خود آگاهی طبقه و هم در نقش اجتماعیش تحقق پیدا کند. به این معنی طبقه کارگر باید همه مسائل جامعه را بخود مربوط بداند، راه حل آنها را بشناسد و این راه حل را در مقابل جامعه قرار دهد و توده هرچه وسیعتری از انسانهای تحت ستم را بزیر پرچم انقلاب کارگری و جامعه سوسیالیستی جمع کند. این واقعیتی است که مبارزه کارگری در اغلب اوقات در شرایط متعارف، خصلت اقتصادی دارد. مبارزه اقتصادی نبض جنبش کارگری است. اما این هم واقعیت دارد که کل ستم و نابرابری موجود در جامعه بیش از هرکس دامن طبقه کارگر را میگیرد. ستم بر زنان، ناسیونالیسم، زیر پا گذاشتن حقوق کودکان، نوجوانان و جوانان و غیره همه دامن طبقه کارگر را هم میگیرد. بمیدان کشیدن این طبقه در چنین ظرفیتی و برای بلند کردن پرچم رهایی در جامعه، بخصوص در دروه

کنونی، حیاتی است. بسیج کارگران و بمیدان کشیدن آگاهانه آن حول چنین خواستهائی میتواند و باید یکی از محورهای کار "قانونی"، فعالیت یک رهبر علنی توده ای و شبکه محافل کارگری باشد. تحولات جامعه منتظر کسی نخواهد ماند. خلاء بدور ماندن طبقه کارگر از این عرصه توسط سایر طبقات پر میشود و طبقه کارگر بعنوان پشت جبهه و نیروی ذخیره این طبقات در تحولات اجتماعی وارد میشود.

چهارم - حفظ امنیت رهبر توده ای- علنی. رهبران توده ای و فعالین علنی و آژیتاتورهای کارگری و توده ای بدون تردید باید در یک رابطه مخفی با شبکه کارگران کمونیست قرار گیرند. این فعالین و رهبران علنی محتاج مشورت، تغذیه فکری و دسترسی به ادبیات زیر زمینی مارکسیستی هستند. در همان حال، فعالین علنی اولین هدف تعرضات دولت یا نیروی سرکوبگر هستند. اثبات ارتباط چنین رهبران و فعالینی با شبکه ای مخفی از جانب دولت، آنها را بکلی از دایره حفاظتی فعالیت "قانونی" و امکان حمایت فعال توده مبارزه کننده محروم میکند. درجه حساسیت شبکه محافل کمونیستی نسبت به حفظ امنیت فعالین و رهبران علنی جنبش توده ای و کارگری، شاخص مهمی در پیشرفت این عرصه از کار است.

پنجم - بار آوردن رهبران جدید. تأمین رهبری مستمر و تضمین بار آمدن تعداد هرچه وسیعتری از رهبران جدید، آموزش حساب شده و برنامه ریزی شده فعالین مستعد برای ظاهر شدن در چنین نقشی یکی از شروط حیاتی ادامه کاری، حفظ امنیت رهبران علنی و پیشرفت مبارزه است. فعالیت هدفمند در این جهت باید در لیست برنامه های مهم هر شبکه کارگران کمونیست در محل کار و یا زیست کارگران باشد.

ششم - پخش اخبار. یکی از اهداف مهم اختناق و سانسور ممانعت از پخش اخبار مبارزات کارگران و اشاعه تجربیات و همچنین جلوگیری از حمایت فعال کارگران از یک دیگر است. مضمون مبارزات کارگری بنا به خصلت آن به درجه زیادی مشترک است. حرکت یک بخش از طبقه میتواند به سرعت به سایر بخش ها منتقل شود و فراتر از آن فضای جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. تأمین پخش اخبار و تجربیات یکی از وظایف مهم شبکه کارگران کمونیست است. این کار بعلاوه ماتریال مهمی برای فعالیت رهبر علنی را تأمین میکند، راه ارتباط "قانونی" میان بخشهای مختلف طبقه از طریق این رهبران را هموار میسازد و امکان عملی و "قانونی" شکل گیری تشکل سراسری کارگری، بر متن ارتباط این رهبران علنی را تسهیل میکند.

انتشار دهان به دهان خبر بدون استثنا همه جا صورت میگیرد. اما این شیوه بشدت محدود است. از میان شیوه های موثر تر رساندن این اخبار و گزارشات بدست حزب کمونیست کارگری ایران و تلاش برای ایجاد کانالهای "قانونی" و علنی پخش اخبار مثل انتشار یک نشریه علنی-قانونی کارگری است. این دو راه آلترناتیوهای در مقابل یکدیگر نیستند. در شرایط کنونی هیچ نشریه ی قانونی نمیتواند واقعیت مبارزات کارگری را منعکس کند. هر نشریه علنی ناچار است که خود را در چهارچوب ملزومات کار "قانونی" هرس کند. پخش اخبار از جانب حزب این محدودیت را ندارد. حزب میتواند این اخبار را در ابعاد وسیعی منتشر کند. کارگر کمونیست بویژه میتواند نقش مهمی در انتقال تجربیات برعهده بگیرد.

هفتم - ارتباط با حزب. بدون وجود یک حزب کمونیستی که کل این فعالیت ها را بهم متصل نگاه دارد پیشروی موثر مشکل و عملا ناممکن است. چنین حزبی امروز وجود دارد. حزب کمونیست کارگری ایران میتواند و باید چنین نقشی را ایفا کند. ارتباط محافل کارگری با حزب تضمین کننده ارتباط محافل با هم، تأمین کننده افق و دورنمای کمونیستی و ضامن پیوستگی فعالیت آنها است. پس باید با حزب ارتباط گرفت و ارتباط را حفظ کرد.

[1] این نوشته برای اولین بار در نشریه کارگر کمونیست، دوره دوم، شماره ۱ شهریور ۱۳۷۸، سپتامبر ۱۹۹۹ منتشر شده است

باید خود را برای تعرض آماده کرد

نگاهی به سال گذشته
مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

با سلام به شنوندگان رادیو نینا

آسو فتوحی هستم با آخرین برنامه سال ۹۵ یا به اعتبار دیگر، اولین برنامه سال ۹۶ را تقدیم حضورتان می کنیم.

ضمن تبریک سال نو به شنوندگان عزیز رادیو نینا. سال دیگری را پشت سر گذاشتیم، سال بیکاری وسیع تر، سال اقتصاد مقاومتی، سال کشمکش های جدید در خاورمیانه بحرانی، سال اعتراض به فقر - بیکاری به وضعیت زیستی یا به روایت دیگر، سال جشن یکسالگی برجام، سال گشایش ها، امنیت و آرامش، سال موفقیت های اقتصادی و سیاسی یا سال تلاش در رفع تبعیض جنسی و می توان از هر دو زاویه اسم برد.

ایران در سالی که گذشت و چشم انداز سال آتی را با آذر مدرسی در میان می گذاریم.

آسو فتوحی: آذر مدرسی؛ ضمن خوش آمد گویی اجازه بدهید از این جا شروع کنیم. روحانی در آخرین روزهای سال گذشته و در حاشیه آخرین جلسه هیئت دولت درسال ۱۳۹۵ گفته است که امسال سال بسیاری از گشایش ها بوده است و مواردی مانند بهبود زیرساخت اقتصادی و تولیدی، ایجاد امنیت، پیشبرد برنامه های اقتصاد مقاومتی، موفقیت در تولید و صادرات، رشد در زمینه مواد غذایی و کشاورزی، موفقیت در زمینه حمل و نقل ریلی، جاده ای، هوایی و همچنین صنعت گردشگری و نکاتی از این موارد اشاره کرده است. شما سال گذشته را با اشاره به این نکات، به خصوص در رابطه با برآورده شدن توقعات مردم در زمینه بهبودهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، را چطور ارزیابی می کنید؟

آذر مدرسی: ببینید چه روحانی و اعضا کابینه اش، چه نمایندگان مجلس، ولی فقیه و دستگاه های تبلیغاتی، کارشناسان، متخصصین و میدیایی، که قراراست این ادعاها را در بسته بندی های زیبا تحویل مردم دهند، و چه مردم می دانند که این ادعاها، ادعاهای پوچی هستند، می دانند این ها تبلیغاتی بیش نیست و جمهوری اسلامی با این ادعاها تلاش میکند برای خود آبرویی بخرد.

جمهوری اسلامی هم مثل هر دولت بورژوایی دیگری، پز همیشه موفق را میگیرد. اینها همیشه موفق هستند حتی وقتی که وارد جنگ می شوند، همیشه موفق هستند حتی وقتی که فقر و بیکاری را به جامعه تحمیل می کنند، همیشه چه در اقتصاد چه در رشد سیاسی جامعه چه در ایجاد اجتماعی در آن جامعه همیشه موفق هستند. اگر حتی تبعیض جنسیتی را در آن جامعه حاکم می کنند، اگر آپارتاید جنسی را در آن جامعه دارند و اگر میزان بیکاری شان سال به سال بیشتر و بیشتر میشود با یک سری آمارهای دست سازی شده، که نشان از هیچ بهبودی در زندگی مردم ندارد، اعلام می کنند که سال موفقی را داشتند و سال موفق تری در آینده خواهند داشت. در نتیجه این ادعا را باید به عنوان یک مشت تبلیغاتی که فقط برای فریب و آبروداری است دید، خودشان هم بر این امر واقف هستند به این دلیل که زندگی واقعی مردم در آن جامعه با تک تک این تبلیغات و این ادعاها در تناقض هست و باید آنرا به حساب تبلیغات و به حساب حرف های پوچ و ادعاهای پوچ روحانی گذاشت.

اما ظاهرا آقای روحانی در عین حال از یک کم حافظه گی و یک کند ذهنی جدی رنج می برد. چون که اگر یک سر سوزن ذهن فعالی داشت و فکر می کرد، فقط به چند ماه گذشته جامعه ایران، به اعتراضات و معضلاتی که جامعه با آن روبرو است، نگاه می کرد، میدید که این مولفه ها چطور گریبان دولت را گرفته و تا آنجا پیش رفت که صدایشان چه در مجلس چه در دولت درآمد. اگر این کند ذهنی را نداشت باید می گفت: سال گذشته سال خشکسالی، سال بحران های زیستی و محیطی، سال بیکاری و رسوایی فیش حقوق های نجومی مدیران دولتی و بانکها و اقوام و دوستان خود روحانی، سال بن بست اقتصادی، سال تشدید

باید خود را برای ...

این تصویر اضافه کنید، تا آقای روحانی یادش بیفتند که سال گذشته نه سال گشایش و بهبود که سال تشدید فشار بر جامعه بر رفاهش بر معیشت اش، سال تعرض به معیشت، رفاه، آسایش و سعادت مردم بوده است. وضعیت و بیحقوقی زنان هم همینطور است، روحانی خیلی اصرار دارد که با اشارات بیربط و نامربوط به "فاطمه زهرا"، نشان دهند که زن در جامعه ایران خیلی "منزلت" دارد. ولی فراموش می کنند که طبق گزارش مجامع بین المللی، ایران بین ۱۴۲ کشور رتبه ۱۳۷ را در رابطه با اعمال تبعیض جنسیتی علیه زنان، دارد. فراموش می کنند هنوز در آن جامعه، همین رژیم و همین هیئت حاکمه و دولت اعتدالش آپارتاید جنسی را حاکم کرده است، فراموش می کنند که تبعیض علیه زنان در بازار کار بیداد می کند، فراموش می کنند که مسئله تبعیض جنسی چه در بازار کار چه در زندگی اجتماعی در آن جامعه یکی از معضلات حل نشده تاریخی و دائمی در آن جامعه هست و اعتراض به این تبعیض جنسیتی هر روز و هر روز خودش را به جمهوری اسلامی تحمیل می کند.

در نتیجه باید به آقای روحانی و هیئت حاکمه اش و دولتش یادآوری کرد که سال گذشته تا آنجایی که به جمهوری اسلامی برمی گردد سال اعمال فشار بیشتر، سال تعرض وحشیانه به همه ابعاد زندگی آن جامعه، از کار، شغل، رفاه، آسایش اجتماعی، امنیت سیاسی و تا آزادی سیاسی و حرمت و برابری آن جامعه بوده است.

اما این فقط یک طرف سکه است طرف دیگر آن، در سال گذشته مانند سالهای قبل، این فقط فشارهای جمهوری اسلامی نیست که که مهر خود را به سال گذشته می زند. هر کس سال گذشته ایران را نگاه کند در عین حال می بیند سال مقاومت بود. سال مقاومت، سال دفاع، سال اعلام این که ما اجازه نمی دهیم که بیشتر از این تعرض شود و سال اعتراضات وسیع و سال اعتراضات کارگری برای مطالبات مختلف، از پرداخت دستمزهای معوقه تا مسئله افزایش دستمزد و تشکل های مستقل کارگری، سال اعتراض به بیکاری، اعتراض به نداشتن امنیت شغلی، اعتراض به عدم وجود بیمه اجتماعی، بیمه درمانی. سال اعتراض به تعرض جمهوری اسلامی و هیئت حاکمه به حقوق اجتماعی و حقوق مدنی طبقه کارگر، سال اعتراض معلمان که نه فقط خواهان بهبود اقتصادی خود بلکه خواهان تحصیل رایگان بودند. سال اعتراض و مقاومت دانشگاه ها و دانشجویان در مقابل پولی کردن و خصوصی کردن تحصیل و خواست تحصیل رایگان در آن جامعه بود، سال مقاومت جامعه در مقابل عدم احساس مسئولیت و عدم تقبل مسئولیت دولت و هیئت حاکمه در مقابل محیط زیست شان در خوزستان و اهواز به طور ویژه بودیم، سال گذشته سال اعتصاب غذای زندانیان سیاسی برای رسیدن به مطالبات خودشان، چه مطالبات ویژه خودشان و چه در اعتراض به سرکوب ها و استبداد سیاسی که در آن جامعه است.

سال گذشته تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد مثل همیشه سال لجام گسیختگی بیشتر، تحمیل فشار اقتصادی و تعرض بیشتر به همه ابعاد زندگی آن جامعه از رفاه، اقتصاد، معیشت، شغل و ... تا حرمت شخصی، سیاسی و اجتماعی جامعه به خصوص زنان، که کماکان مورد تعرض هیئت حاکمه و جمهوری اسلامی اند، بود. تا آنجا که به مردم بر می گردد سال بستن سد دفاعی، مقاومت و سال نه! گفتن به تمام وعده وعیدهایی که دولت روحانی تلاش کرد به جامعه بدهد و سال اعلام این که نه فقط برای این تبلیغات شما پشیزی ارزش قائل نیستیم بلکه در مقابل تعرض تان مقاومت می کنیم. این ها دو مشخصه ویژه سال گذشته در ایران هستند .

آسو فتوحی: به انتخابات ریاست جمهوری زمانی زیادی نمانده است. انتخابات مثل همیشه، مسئله

کشمکش جناح ها، اختلافات درونی، معضلات جامعه و جواب جناح های مختلف، به مباحث داغ روز تبدیل می شود. کشمکش جناح ها در سال گذشته، آینده و تغییر آن روی زندگی و مبارزه مردم را چطور می ببیند؟

آذر مدرسی: جناح ها در جمهوری اسلامی نه یک روزه به دنیا آمدند و نه یک روزه از بین میروند و کشمکش بین جناح های جمهوری اسلامی، کشمکشی است که با شکل گیری جمهوری اسلامی بوجود آمده است و حل شدنی نیست. این که چه بالانسی میان جناح ها موجود است و کدام جناح دست بالا را دارد، تغییری در اصل صورت مسئله نمی دهد. اما همانطور که گفتید دقیقاً با نزدیک شدن انتخابات، مسئله کشمکش جناح ها، اختلافات درونی خودشان که اساساً حول معضلات روز جامعه و این که اینها چه جوابی به حل معضلات جامعه دارند، گل میکند و امسال هم دوباره بحث بر سر کشمکش جناح ها، از بحث بر سر چگونگی حل این اختلافات درونی، تا این که انعکاس اختلافات در جامعه چه می شود، دوباره امروز روی میز آمده است. و مترداف شدن آن با سال نو رنگ خود را به پیامهای نوروژی و فضای سال نو زده است. به همین دلیل روحانی اعلام میکند "امیدوار است که سال جدید سال محبت، دوستی و برادری بین جناح ها و سال کنار گذاشتن تفرقه و انشقاق بین جناح های مختلف باشد" و آرزو کرده است که سال اتحاد و حفظ امنیت برای مصالح ملی باشد. همین حرف بسته بندی شده و "شیک" را افراد دیگرشان خیلی روشن تر می گویند، اینکه اگر جناح حواسشان نباشد و اگر آگاهانه و عاقلانه به اختلافاتشان نگاه نکنند معضلات اقتصادی و معیشتی جامعه می تواند منجر به مشکلات اجتماعی و به قول خودشان بحران های اجتماعی عمیق و وخیمی شود. خودشان از تهدید های اقتصادی به عنوان مهمترین تهدیدی که آن جامعه و جمهوری اسلامی را تهدید می کند، اسم می برند. به همین دلیل اتفاقاً جناح های مختلف به طور ویژه و به طور جدی روی معضل اقتصادی جامعه، روی مسئله معیشت و روی موقعیتی که بخش اعظم آن جامعه، دارند و معضلاتی که با آن دست و پنجه نرم میکنند، از زندگی زیر خط فقر، از مسئله دستمزد کارگر تا آزادی های سیاسی تمرکز کرده اند و سعی می کنند از کانال جواب های مختلف خود به این معضلات، اختلاف خود را روشن کنند.

اگر مسئله محوری در دوره خاتمی مسئله فضای سیاسی و آزادی خواهی سیاسی بود، اگر در دوره روحانی مسئله رابطه ایران با غرب و پایان دادن به "بحران هسته ای" بود، امروز مسئله جواب دادن به معضلات اقتصادی و معضلات معیشتی آن جامعه، به یکی از مهم ترین مسائلی که جناح ها حول آن خودشان را تعریف می کنند، تبدیل شده است. همزمان با توجه به حساسیت بسیار بالای این مسئله، نگرانی جدی از چگونگی بحث، تقابل و طرح "انتقادات" از دولت و سیاستهای آن بین جناح های جمهوری اسلامی به وجود آورده است. در دنیای واقعی هیچ یک از جناح ها، برای بیرون آمدن از موقعیت اقتصادی که در حال حاضر جمهوری اسلامی در آن گیر کرده است ، برای مقابله با معضلات اقتصادی که در جامعه مثل ایران می تواند به شدت به اعتراضات اجتماعی وسیعی تبدیل شود، برای مقابله با تبدیل شدن به اعتراضات سیاسی گسترده و ...جواب متفاوتی و در تقابل با هم ندارند. به همین دلیل به شدت محتاط و به شدت دست به عصا گام بر می دارند و تلاش می کنند از خط قرمزی که می تواند باعث دامن زدن به نارضایتی بیشتر آن جامعه شود و یا می تواند شکافی را در بالا ایجاد کند که جامعه بتواند از دل این شکاف اعتراضات خود را وسیع تر، گسترده تر به میدان بیاورد، عبور نکنند. همه جناح ها خطر پتانسیل انفجار از پایین، انفجار اجتماعی و انفجار سیاسی علیه کل نظام و کل حاکمت را به طور جدی، خطر آن را می بینند و به همین دلیل در جدالهای انتخاباتی به طور جدی محتاط و دست به عصا هستند. این شاید مهمترین مسئله و معضل جدال ایندوره شان است.

این که تاثیر این کشمکش بر زندگی و مبارزه

مردم چگونه است من فکر می کنم تنها تاثیری که دارد و تنها استقاده ای که جامعه از آن می تواند بکند این است که از امکانی که به وجود آمده، فضای انتخابات و کشمکشی که جناح های مختلف دارند و معضلات اصلی جامعه طرح میشود، مردم بهترین امکان را برای جمع شدن و گفتن نه خود به جمهوری اسلامی دارند. باید هر جا که می توانند، در محیط زیست شان و چه در محیط کارشان، جواب های خودشان را به معضلات اقتصادی، مسئله بیکاری، بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، تبعیض علیه زن و تعرض به معیشت طبقه کارگر بدهند. فرصتی است که جامعه، مطالبات خود را رأساً و علیه کل جمهوری اسلامی طرح کند. باید خواهان بیمه بیکاری برای همه شهروندان بالای ۱۶ سال شد، باید گفت تحصیل رایگان، تا تحصیلات عالیه، برای هر فردی در آن جامعه تامین شود، باید گفت طب رایگان برای تمام شهروندان جامعه تامین شود و بخش محروم جامعه که امکان نه فقط رفتن به دکتر، بلکه تامین داروی خودش را ندارد را از زیر این فشار کمرشکن بیرون آورد. باید رفت و آمد رایگان را برای تمام آن شهروندان به عنوان ابتدایی ترین حقی که یک شهروند در یک جامعه دارد همین امروز خواست و از حلقومش کشید. باید رفع تبعیض جنسیتی، رفع آپارتاید جنسی به مطالبه بخش اعظم آن جامعه از زن و مرد از کارگر و غیر کارگر تبدیل شود.

انتخابات و مطرح شدن جواب مختلف به معضلات آن جامعه، بهترین فرصت است که مردم در هر کجا که هستند، پلاتفرم خود در مورد آینده آن جامعه، نه فقط به جمهوری اسلامی بلکه به کل جامعه ارائه بدهند و تصویر خود را از یک جامعه ای که شایسته زندگی را دارد می خواهند در آن زندگی کنند و مطلوب خودشان است را در این فرصت می توانند به بالا نشان دهند، تحمیل کنند و پلاتفرم جنگ دور آتی خودشان با هر نیرویی که در قدرت است قرار دهند.

آسو فتوحی: با وصف این کشمکش های درونی، بین لایه های بورژوازی حکومتی ایران که شما اشاره کردید. یکی از مواردی که جمهوری اسلامی آن را در بوق و کرنا می کند این است که موقعیتش در خاورمیانه و سالی که گذشت سال تقویت موقعیتش در خاورمیانه بوده است. نظر شما در این رابطه چیست مصرف داخلی در این ادعا را چطور می ببینید؟

آذر مدرسی: موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه، مسائله ای قائم به ذات نیست که جمهوری اسلامی یک موقعیتی به دست آورده، این موقعیت تثبیت شده و همیشگی و دائمی است. قطعاً جمهوری اسلامی از وقتی که موقعیت مناسبی که در خاورمیانه دارد آن را در بوق و کرنا می کند و حتی اگر موقعیتش نامناسب است اعلام نمی کند و تلاش می کند همیشه تصویری از موقعیت باتباتی خود در خاورمیانه نشان دهد. حتماً به مصرف داخلی آن می پردازیم.

اما تا آنجا که به موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه برمی گردد تابعی از مولفه هایی بین المللی تر منطقه ای تر، است تا توان و ظرفیت جمهوری اسلامی. برای جمهوری اسلامی بعد از شکست میلیتاریسم و قلدری آمریکا در خاورمیانه و حمله به عراق، فرصتی ایجاد شد که موقعیت خود را در خاورمیانه، به خصوص در عراق و بعد در فلسطین و بعدها در یمن و ... تقویت کند. جمهوری اسلامی چه به صورت حضور نظامی و سیاسی مستقل خود در عراق، چه به شکل کمک های مالی به جریانات متحد خود و چه به صورت جریانات شبه نظامی و نیروها و باندهای شبه نظامی در خاورمیانه موقعیت خودش را تقویت کرد. یک دوره با اتکا به گسترش میلیتاریسم و به خصوص تروریسم در خاورمیانه موقعیت مناسبی را بدست آورد و برای پایان دادن به "بحران هسته ای" از این موقعیت برتر خود استفاده کرد و پشت میز مذاکره رفت.

اما اینکه موقعیت امروز جمهوری اسلامی اینکه آیا همان موقعیت را دارد یا موقعیت تقویت شده

کمونیست ۲۱۶

تری دارد بخشی است از جدال های جدی تر و کشمکش های جدی تری که در خاورمیانه نه فقط بین ایران و رقبای عربستان و ترکیه بلکه بین قطب های اصلی تر و قطب های اصلی ارتجاع امپریالیستی از آمریکا و روسیه و اروپا گرفته در آن منطقه، در جریان است. در نتیجه اینکه من فکر نمی کنم جمهوری اسلامی موقعیت برتری پیدا کرده است. به خصوص با سر کارآمدن ترامپ و تحرکات جدیدی برای متحد کردن کشورهای عربی رقیب به اضافه ترکیه و اسرائیل در منطقه علیه ایران و برای محدود کردن دامنه نفوذ آن در منطقه، مستقل از شانس موفیت این طرح ها، موقعیت ایران چنان تضمین شده نیست. بخصوص که نه ارتجاع امپریالیستی استراتژی روشنی برای خاورمیانه دارد و نه کشورهای منطقه ای، استراتژی روشنی دارند. سیاست امروز در جهان از امروز به فردا تعیین میشود و در خاورمیانه که تاکتیک و سیاست یکی شده است.

به من فکر نمی کنم موقعیت جمهوری اسلامی در سال گذشته تقویت شود و تا امروز هم لطماتی خورده است. فکر می کنم جمهوری اسلامی به طور جدی با این خطر روبروست که دامنه نفوذش را محدود کنند و به درجه زیادی امتیازاتی را که گرفته شد، چقدر هر کدام از طرفین می توانند در این کشمکش پیش ببرند و یا عقب نشینی را به هم تحمیل کنند، همانطور که گفتیم تابعی از مولفه های جدی تر و پیچیده تر کشمکش بین نیروهای اصلی در دنیا و قدرت های اصلی بین المللی و ارتجاع بین المللی مثل قطب روسیه، آمریکا و اروپا با تمام معضلات درونی که دارند، است. مسئله ای که قابل مشاهده است روند محدود کردن نفوذ دامنه جمهوری اسلامی در خاورمیانه از عراق، یمن، سوریه و حتی تا فلسطین است.

اما تا جائیکه که به ما، به عنوان کمونیست ها، ما به عنوان مردم آن جامعه برمیگردد وافق بودن به مصارف داخلی این ادعاها، اساساً برای نشان دادن قدرت سرکوب خود در مقابل جامعه ای است که با یک بحران اقتصادی، با یک وضعیت نابسامان اقتصادی روبرو است که می تواند به یک بحران اجتماعی و اعتراض اجتماعی و سیاسی عظیم از پایین منجر شود. جمهوری اسلامی هم در دوره جنگ ایران و عراق، هم در دوره ای که با اتکا به گسترش تروریسم در منطقه موقعیتی بدست آورده بود، تلاش کرد بیشترین استفاده را از این موقعیتها برای مقابله با مردم و اعتراضات آنان بکند..

امرو شادی مولفه دیگری اضافه شده بحرانی بودن وضعیت خاورمیانه است. دادن تصویر "ایران امن و باثبات" در منطقه در مقایسه با عراق، سوریه، لیبی، یمن، افغانستان و برای تقابل با خواست عمیق و ریشه دار اکثریت مردم در ایران برای به زیر کشیدن بساط جمهوری اسلامی است. خطر سوریه ای شدن، عراقیزه شدن، یمن و خطر لیبی شدن را در مقابل جامعه قرار میدهند، قدرت خود و اینکه جمهوری اسلامی به این راحتی حاضر نیست دست از قدرت و دست از حاکمیت بکشد، تا هر امیدی به انقلاب، به بزیر کشیدن جمهوری اسلامی را کور کنند. این شاید مهمترین مولفه است.

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی



نامه سرگشاده به مسعود بارزانی

چنین سوالاتی که بطور روزانه با آن روبرو میشوید، مهر تاکیدی میباشد بر دلیل واقعی فقر و فلاکت مردم یعنی میلیاردرهای چون شما هستند. به این معنا که شما نان شب مردم را تبدیل به ثروت های هنگفت در بانکها میکنید. با این حساب دیگر هیچ شهروندی را مورد نکوهش قرار ندهید که هرطور خواست شما را مورد طعنه و انتقاد قرار دهد. همچنین اگر شما گوش به صدای ناله و فغان مردم نمیدهید، اگر در مقابل این چنین پرسشها که از طرف مردم بیان میشود، سکوت را اختیار کرده اید و آن را به دست فراموشی میسپارید، بدین معنا است که تنها راه نجات مردم از بختک فقر و ناداری و گرسنگی و ظلم و ستم، اقدام برای قیام گرسنگان برای زیر و رو کردن این وضع و برگرداندن سرمایه های غارت شده و ایجاد یک زندگی شایسته انسان میباشد.

این سوالات اکنون ورد زبان میلیونها شهروند این جامعه است. لطف کنید و به آنها جواب دهید که مردم نیز بشنوند که چگونه بصورت شفاف و روشن پاسخ میدهید.

با احترام

عثمان حاجی معروف

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری کردستان

2017/03/14

ترجمه از کردی به فارسی : وریا نقشبندی

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

همراه سلام

باید خود را برای ...

از طریق این نامه قصد دارم چند سوال را با شما در میان بگذارم، که سوال میلیونها نفر از مردم کردستان میباشد و شما مستقیما مسئول جواب دادن به آنها میشايد.

نمیخواهم در ابتدا در مورد آن همه مصایب و فجایع سوالی داشته باشم، که بیش از یک ربع قرن است گریبان مردم کردستان را گرفته است. بلکه آن چیزی که به طور مشخص قصد دارم در این نامه به آن بپردازم مربوط به وضع زندگی مردم است در این دو، سه سال گذشته، بخصوص در این اوضاع امروز، که زیر سایه قدرت شما فقر و ناداری و ناچاری کمتری چند میلیون انسان را به مرز شکستن کشانده است میباشد. مشکلاتی که مردم کردستان را آشفته و هراسان کرده است، از جمله نبود حقوق، نبود کار، نبود مواد سوختنی، نبود برق، نبود آموزش و تحصیل، نبود مسکن، نبود قانون و امنیت، نبود احساس مسئولیت و غیره است. امروز فقر فاجعه ای است که ده ها فجایع دیگر را به دنبال خود به بار آورده است و میآورد. هزاران خانواده در مرز از هم پاشیده شدن هستند، دزدی، باج گیری و جرم بی نهایت گسترش یافته است. تعداد زیادی از کودکان و بزرگسال و پیر بر اثر استنشاق گاز خانگی خفه شده اند، مردم مجبور به تحمل شاق ترین کارها شده اند که بتوانند لقمه نانی برای خانواده های خود پیدا کنند، خودتان در برنامه های تلویزیونی میبینید زنانی را که با ناله و زاری گریه میکنند که نمیتوانند شیر نوزادان خود را تهیه کنند.

با این وجود، شما صاحبان قدرت نمیخواهید به این ناله و فغانها و خواست این مردم فقیر و درمانده گوش فرا دهید و حکومت شما تصمیم دارد آنچه را که بحران دارایی اسم گرفته است را بر سر مردم محروم و بی اراده خراب کند و با گرسنه نگه داشتن هر چه بیشتر مردم این معضل را پشت سر بگذارد. شما که خودتان معترف شدید که یکی از دلایل بزرگ اینگونه معضلاتی که گریبان مردم را گرفته است ناشی از دزدی و غارت و فساد حکومتی میباشد که در این رابطه برنامه اصلاحات را اعلام کردید. اما واضح است که شما قصد دارید خود را از این دزدی و چپاول بری نشان دهید و گویا به دنبال دزد و فاسدین میگردید. در حالیکه اشاره مستقیم مردم و تمام آن گزارشاتی که از میدیاهای جهانی پخش شده اند، عکس این ادعا را نشان میدهند که شما از این مسئله بری و دخیل نیستید. سوال اینجاست که جواب شما به این گزارشات چیست؟

شما همیشه برای اذهان عمومی تصویر دیگری برای نارضایتی و خشم مردم در مقابل جامعه میگذارید، که نارضایتی مردم از شما به این دلیل میباشد که غارتگران و دزدها را مورد بازخواست قرار نمیدهید. همچنین انگار شما بصورت مکرر اقدام میکنید ولی همان اندازه توان مقابله را دارید! اما گله گی مردم به همین جا ختم نمیشود که شما قانونشکنان و فاسدان و دزدان را بازخواست نمیکند بلکه بیشتر این میباشد که همه شما و شخص خودتان تمام منابع تولیدی و رفاهی این مملکت را در اختیار خود قرار داده اید، به همین خاطر است که نمیتوانید مسئولین پایین دست خودتان را مورد مواخذه و بازخواست قرار دهید.

به عنوان مثال بر اساس گزارش بانک سویس از طریق یک روزنامه بلژیکی تنها در همین کشور و تنها خانواده خودتان صاحب ششصد میلیارد دلار که سیصد و هفتاد و دو میلیارد آن متعلق به شخص خودتان میباشد و مابقی آن میان اعضای خانواده تان تقسیم گردیده است که از نچيروان بارزانی شروع میشود و به مصطفی بارزانی ختم میگردد. پولهای که دونالد ترامپ نیز آن را در بانکهای آمریکا مصادره کرده است، پنجاه و نه میلیارد دلار آن متعلق به شخص شما و بیست و یک میلیارد دلار آن متعلق به دایی تان هوشیار زبیری میباشد، که به اتهام فساد از پست وزیر دارایی برکنار گردید. تنها در این دو کشور دارای چنین حساب بانکی میشايد و مدارک دیگری دال بر داشتن چندین حساب دیگر در نقاط دیگر دنیا میباشد که چندین برابر آن را دارید. این جدا از آن پولهای است که در بانکهای تحت انحصار هر دو خانواده(بارزانی و طالبانی) بدون ذکر نام از کردستان خارج گردیده است و به این نیز اشاره شده است که این پولها متعلق به شما ولی با اسم دیگر صاحبان حسابها در بانکها پس انداز گردیده است. از همان مقدار پولهایی که ترامپ آن را

آسو فتوحی: به عنوان سوال آخر و در مورد شروع سال جدید، سال آتی چگونه سالی می تواند باشد و شانس جبهه آزادی خواهی را چطور می بینید؟

آذر مدرسی: سال آینده چه سالی خواهد بود، کاملا به این بستگی دارد که تقابلی، که در بخش اول صحبت هایمان اشاره کردیم به کجا میرسد. سال آینده اگر صف ما، صف جنبش آزادیخواهی، صف طبقه کارگر، صف بشریت آزادیخواه، صف کمونیست ها بتوانند خود را متحد، متشکل و به عنوان یک جنبش همه جانبه و وسیع در آن جامعه ابراز وجود کنند، اگر بتوانیم به عنوان جنبشی که مطالبه بیمه بیکاری، آزادی های سیاسی بی قید و شرط، حق تشکل و اعتصاب، مطالبه رفع تبعیض جنسیتی و لغو آپارتاید جنسی در تمام ابعاد خود از حجاب اجباری گرفته تا تبعیض در اشتغال، تبعیض در تحصیل و همه این ها را به دست بگیریم، جنبشی قدرتمند که خواهان تحصیل رایگان، خواهان طب رایگان، خواهان رفاه برای همه شهروندان، برابری سیاسی و اقتصادی برای همه شهروندان است، اگر این جنبش، جنبش ما بتواند در این ابعاد ظاهر شود و در این ابعاد شکل بگیرد و خودش را تعریف کند، آینده بسیار روشن را داریم.

حزب ما قطعاً تلاش میکند در این جدال در چنین جبهه ای، به حزب اصلی و اول چنین جنبش گسترده و همه جانبه ای که مطالبات رفاهی، سیاسی، اجتماعی و آزادی و برابری را در همه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن جامعه نمایندگی میکند، به حزب آینده بهتر، انسانی و سعادتمند برای اکثریت محروم تبدیل شود. باید سنگرها را محکم کرد. باید دفاع و مقاومت را به تعرض تبدیل کرد. اگر ما جنبش ما، حزب ما، طبقه ما و تمام آن بشریت آزادی خواهی که چه به عنوان معلم، زن، دانشجو و چه به عنوان کارگر شاغل و یا بیکار هر روز و هر روز در آن جامعه اعتراض می کند، بتوانیم این اتحاد وسیع و گسترده را به وجود بیاوریم، از اتحاد در محلات تا اتحاد در محیط های کار، اگر بتوانیم این جنبش وسیع و گسترده را به وجود بیاوریم شانس بسیار بسیار بالایی داریم که بتوانیم سال آینده را سال خودمان، پیشروی های خودمان و سال تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی کنیم و سنگر به سنگر بتوانیم جنبش خودمان را به پیش ببریم. چیزی که مسلم است جمهوری اسلامی علیرغم تمام عرونییزی که می کنند، علیرغم تمام تبلیغاتی که می کند، از این پتانسیل عظیم انسانی و رادیکال ما در پایین جامعه به شدت میترسد این را با زبان بی زبانی یا کاملاً مشهود چه از زبان خودشان و چه از زبان متخصصین شان به عنوان خطرهایی که می تواند ضایعات جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی داشته باشد بیان می کنند.

سایه قدرت و نفرت ما، سایه خواست و تلاش ما برای زیر و رو کردن بنیادهای حاکم همیشه بر سر جمهوری اسلامی سنگینی کرده و میکند. این قدرت در پایین قدرتی است که بالا را به طور جدی در هر اس و ترس نگه داشته است، قدرتی است که می تواند در صورت متحد شدن و در صورت متشکل شدن و در صورت سراسری شدن عقب نشینی های بسیار جدی را به جمهوری اسلامی تحمیل کند و پیشروی های جدی را برای ما بوجود بیاورد. من به آینده خوش بین هستم چون فکر می کنم اگر تبلیغات شان را کنار بگذارید و خوب ببینید، دشمنان ما موقعیت ضعیفی در مقابل ما دارند، اگر نیروی خودمان را نگاه کنیم علیرغم تمام پراکندگی، علیرغم اینکه هنوز وارد جنگ تعرضی با آنها نشدیم، یک پتانسیل عظیم رادیکال، انسانی، آزادیخواهانه در بطن آن جامعه جریان دارد و ابراز وجود می کند، به هر بهانه ای که بتواند و از هر منفذی که بتواند ابراز وجود میکند. همین پتانسیل میگوید می توانیم پیشروی های بیشتری را در سال آینده داشته باشیم و می توانیم عقب نشینی های جدی را به جمهوری اسلامی تحمیل کنیم. سال آینده ممکن است برای روحانی و جناح های حاکم سال آشتی، دوستی و کنار گذاشتن تفرقه باشد. برای ما سال جدال های بیشتر، اتحاد بیشتر، فشار بیشتر، جنگ های بیشتر، تقابل های بیشتر و سال تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی خواهد بود.

آسو فتوحی: با تشکر از شنوندگان عزیز رادیو نینا به پایان این سال و این برنامه رسیدیم.

شنا بر خلاف جریان

بعث و ناسیونالیزم عرب و کرد و بعداً نیز ناسیونالیزم کرد تنها نیروی میداندار در اقتدار و حاکمیت ناسیونالیزم کرد و جریانات صحنه سیاسی بود. این جنبش، با سنتها و اسلامی و مرتجع اسلامی، از سرگذرانده است شیوه فعالیتش، با فرهنگ و شیوه تقابلش، با و .. را به روشنی جلو روی خواننده قرار میدهد. جانب مهم دیگر این است که نویسنده نمایندگی جنبشی عقبمانده و طبقات دارای همانگونه که در مورد نقش و پیشروها سخن میگوید، بهمان شیوه نیز جسورانه و صریحاً از نقاط ضعف و کمبودها و ناکامیهای این زیور و کرد، بلکه صراحتاً و با جسارت چپ و کمونیزم میگوید. در بازگویی این پیروهای ناسیونالیزم و مذهبی را بنقد کشید. تاریخ، حقیقتگویی در بازگوییها، نشان دادن فاکت مستند، شرکت دادن کاراکتر بعنوان شاهد زنده، جامعه و انسان بعنوان پایه های این تحلیل و بررسی و بازگویی، آن متدی ست که نویسنده با موفقیت کامل پیش برده است. تاریخ قبل از بمیدان آمدن چپ و تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق و پس از آن، دو تاریخ متفاوتند. با بمیدان آمدن عملی چپ و کمونیزم و حزب کمونیست کارگری عراق، تغییر برجسته ای در جامعه کردستان بوقوع پیوست. این کتاب، در مورد چگونگی بمیدان آمدن این چپ و کمونیزم در صحنه تقابلات سیاسی - اجتماعی جامعه کردستان میگوید و نشان میدهد که چگونه بنقدکشیدن ریشه ای و انقلابی جنبش ناسیونالیستی کرد و آداب و رسومش، با بمیدان آمدن این کمونیزم شروع شده و دستاوردهای دینی و قومی و اسرارشان را بنقد میکشد.

در کردستان عراق، تا آن زمان جنبش

عبداله محمود

۳۱ مارچ ۲۰۱۷

شنا برخلاف جریان، نام کتابی ۷۹۱ صفحه ایست که در ماه ژانویه امسال در دو جلد چاپ رسیده و منتشر شده است.

کتاب **شنا بر خلاف جریان** توسط ریوار احمد نوشته و تدوین شده است که در دو جلد تقریباً متوسط، به بررسی و معرفی تاریخ چپ و کمونیزم معاصر پرداخته است.

تاریخی که از دهه ۶۰ قرن گذشته شروع شده و تا اوان هزاره سوم را دربرمیگیرد. مشخص است که بحث تاریخ چپ، بحث تاریخ چپ پروروس و چینی و یا آلبانی نیست. بحث تاریخ آن چپی نیست که راه رشد سرمایه داری، صنعتی کردن کشور، استقلال، ضدامپریالیسم، ... منشا رشد و بمیدان آمدنشان بوده است. **شنا بر خلاف جریان** اگرچه به تاثیرات و عوارض این نوع کمونیزم بر این روند تاریخی نیز میپردازد، اما این کتاب پرداختن به و بحثی برسر روند نقطه آغاز و رشد و قوامگرفتن تاریخ چپ و کمونیزمی ست که در نهایت خود را از همه انواع کمونیزم بورژوایی جدا کرده است.

چپ و کمونیزمی که با الهام گرفتن از کمونیزم مارکس و کمونیزم کارگری منصور نحوه شکلگیری گروه و سازمانهای چپ، نحوه تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق، اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و طبقاتی جامعه، و برهمین مبنا زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سربرآوردن و شکل گرفتن این جنبش و تغییر و تحولات آن و تقابل سیاسی - اجتماعی ای که با رژیم

پیشتر کوردستان پاوانی ناسیونالیزم بوو، نه ته وه پهرستی به هایه کی پیروز بوو، ره خنه گرتن له پیروزیه ناینیبه پاساوده ره کانی کومه نگای چینایه تی کوفریکی نه به خشاو بوو، چینی کریکار و چه وساو هکان ته نها زه خیره یه کی ستایشکراوی بزووتنه وه و ناسو بورژوازیه کان بوون، هه لاواردنی جنسی و پیاسالاری و کوشتاری ناموسی پاریزگاری له شهرف و مایه ی شانازی بوون، گه وره سالاری و لیدانی مندالان په روره ده و بارهینان بوو، نازادی راده برین و ره خنه گرتن له به ها کلتوریه کان به زاندنی خه تی سور و گیره شیوینی و ناشوبی کومه لایه تی بوو. کومونیزم پاوانی ناسیونالیزمی شکاند و نالای نه ته ره ناسیونالیزم و ناسنامه ی نینسانی به رز کرده وه، ناسویه کی سه ره خوی بو چینی کریکار و چه وساو هکان خسته روو، نازادی ژنانی کرد به پیوه ری نازادی کومه نگا و ناموسپهرستی و کوشتاری ژنانی شهرمه زار کرد، ناسوده یی و ویستی مندالانی خسته پیش گه وره کانه وه، ته لیسمه کانی به رده م نازادی راده برین و ره خنه گرتنی کرد به گالته جار. له هه موو نه و بواراندها به پیچه وانیه شه پوله کانه وه مه له ی کرد. به سه رکه و تن نه گه یشتوه به لام کوردستانی خسته قوناغیکی تازه وه و پرده کانی گه رانه وه بو قوناغی پیشووی به جوړیک رووخاندووه که دروست کردنه وه یان دژواره.

مه له کردن به پیچه وانیه شه پؤل

به رگی یه که م

نوسین و ناماده کردنی
ریوار نه حمده

اعتراضات خوزستان چگونه موفق میشود

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی

کمونیت: این مصاحبه در اول اسفند ۹۵ و در دل اعتراضات مردم خوزستان انجام شده است. ما با توجه به نکات خوب این مصاحبه و اهمیت و کاربرد آن در اعتراضات آزادیخواهانه، علیرغم فروکش اعتراضات خوزستان، متن کتبی مصاحبه را در کمونیت درج کرده و توجه خوانندگان نشریه را به آن جلب میکنیم.

آسو فتوحی: سطح استاندارد زندگی مردم به لحاظ کمی و کیفی مثل هر مسئله ای دیگر ریشه در بنیان تضاد طبقه و لایه اجتماعی دارد که هر فرد در آن قرار میگیرد و به آن تعلق دارد. اما تمامی شهروندان یک کشور از یک سطح نسبی به لحاظ تامین جانی و امنیت و رفاه باید برخوردار باشند.

در عصر کنونی، هم تکنولوژی به حدی رشد کرده که اگر نتوان جلوی بلایای طبیعی و "آسمانی" را گرفت اما می توانند حداقل فجایع و عوارض آن را به حداقل رسانند.

مدتی است که ما شاهد مشکلات بسیار جدی در مناطق جنوبی کشور از جمله اهواز هستیم. اول بی آبی و کثیف بودن سیستم آب آشامیدنی تا عدم بهداشت در محیط و آب انبارها و آوار ریزگردها و خاک و شن و هم اینکه در نقاطی جاری شدن سیل و طغیان آب روی خانه و کاشانه و محل زیست مردم. و البته این مسائل جدید و تازه ای نیستند اما این بار ابعاد خسارات و در خطر افتادن جان مال مردم بسیار وسیع است. جمهوری اسلامی در برخورد به این معضلات بسیار حق به جانب ظاهر شده و آن را بالای طبیعت میخواند. هر ارگانی مردم معترض را به ارگان دیگری پاس میدهد و در نهایت هیچ کسی از سران و مسئولین این مناطق حادثه دیده نه اخراج و عزل شده اند و نهایتا خانم ابتکار در اوج گستاخی بعنوان رئیس سازمان حفاظت محیط زیست میگوید که مردم باید با ریزگردها گردوخاک کنار بیابند! در ادامه این اوضاع ما شاهد اعتراضاتی در خوزستان هستیم. خالد حاج محمدی را به همراه داریم تا در این خصوص با او به گفتگو بنشینیم.

خالد حاج محمدی ضمن خوش آمدگویی، به عنوان اولین سوال، این اعتراضات تا چه حد به خوزستان و معضلات زیستی این منطقه محدود میشود؟

خالد حاج محمدی: با تشکر از شما و شنوندگان رادیو نینا. خوزستان براساس موقعیتی که دارد به مرکزیت مشکلاتی که اکنون اعتراضات بر سر آن عروج یافته است تبدیل شده است. همانطور که خودتان اشاره کردید، کمبود آب، ریزگردها، هوای بد و... در خوزستان خیلی برجسته است. مردم در شعارهایشان میگویند "با سرطان زندگی میکنیم". اینها البته مختص خوزستان نیست اما خوزستان مرکز این مشکلات است.علاوه بر اینها مسائل عمومی تری هم هست که سراسری تر هستند. در هر دوره ای مشکلاتی برجسته میشوند که اکنون کمبود آب، ریزگردها و قطع برق و... در خوستان برجسته تر است. مردم کلی مطالبات و خواست های خفته و نفرت انباشته شده دارند که هر ماجرابی اتفاق می افتد، اینها بروز پیدا میکنند و برجسته تر میشوند و در شعارها و مطالبات مردم معترض جایگاه ویژه تری دارند. همانطور که دیدیم در اعتراضات این مدت مردم شهرهای مختلف خوزستان اینها برجسته بودند. اما مطالبات دیگری مانند، بیکاری، فقر و سایر مشکلات آنها هم طرح شدند که مشکلاتی سراسری در کل ایران است. مردم در شهرهای مختلف ایران همین مطالبات را دارند. بهر

اعتراضات، آدمهای آگاه و بانفوذ در میان آنها و میزان سازمانیافتگی این اعتراضات دارد.این ها هستند که تضمین میکند دولت نتواند آنها را فریب و شکست بدهد.

خالد حاج محمدی در جریان اعتراضات خوزستان

آسو فتوحی: در کنار این اعتراضات به نظر میرسد جریانات قومی تلاش میکنند این اعتراضات را به اعتراض علیه مثلا مردم بختیاری و مناطق دیگر تبدیل کنند. به نظر شما نقش جریانات ملی و قومی را چگونه می بینید و شناس این جریانات در قومی کردن این اعتراضات چقدر است؟

خالد حاج محمدی: متأسفانه ما در دوره ای هستیم که تلاش برای رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراض مردم و کلا دامن زدن به تخصامات قومی و مذهبی کل منطقه را فراگرفته است. این ماجرا به میزان بسیار بالایی وارداتی و تلاش آگاهانه دولتهای جهان برای مهندسی کردن این فضا در جهت منافع خود است. دول امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه برای تامین منافع خود در تقسیم بندی که در تخصامات منطقه ای و جهانی با هم دارند وتلاشی که برای تقسیم مجدد قدرت در منطقه خاورمیانه درجریان است، تلاش میکنند از این ابزار هم استفاده کنند.

مردم ایران سالیان سال با هم زندگی کرده اند و کسی هم به این فکر نکرده که چه کسانی سنی، شیعه، فارس، کرد، ترک، عرب و... هستند. اما تلاش زیادی میشود که شناسنامه قومی و مذهبی برای مردم درست کنند. در این دسته بندیها من و شما و آقای خامنه ای و روحانی میشویم ایرانی، فلان کارگر و مثلا بهمان نماینده مجلس میشوند شیعه و کسانی دیگری هم میشوند سنی. و این طبیعتا اولین نتایج زیانبار و مضرش نصیب طبقه کارگر میشود و باعث انشقاق در صفوف این طبقه و در صفوف مردم محرومی است که همسروشنتد و درد مشترکی دارند ، و آنها را به جان هم می اندازد.

تا جایی که به خوزستان برگردد، در این تردید دارم که قومی گری بتواند نقشی جدی و تعیین کننده داشته باشد. در این تردید نیست که از دولتهای منطقه تا گروهای قومی، مذهبی، ناسیونالیستی و فاشیستی، فرقه های غیر مسئول تلاش میکنند مردم را در مقابل هم قرار بدهند و آنها را دشمن هم کنند تا خودشان به اهداف خود برسند. تا جایی که به این منطقه برگردد، فضای فرقه ای، قومی و مذهبی به درجه زیادی وارداتی است و دولتهای مرتجع و گروهای ضد مردمی در آن دخیل هستند. در مورد ماجرای بختیاری و خوزستانی اختلافاتی میان مردم، این هم درحقیقت افکار عقب افتاده ای است که همیشه نقش ایفا کرده و متأسفانه این وجود دارد و البته دولت و گروهای قومی و ناسیونالیستی در اشاعه این عقب ماندگی و در زنده کردن آن نقش دارند. اکنون از چهار محال بختیاری تا خوزستان، از بلوچستان تا کردستان و مناطق دیگری هم مشکل کم آبی، بدی هوا و... موجود است. اما تلاشی میشود که به مردم بقبولانند که اهوازی ها چرا باید آب منطقه بختیاری را ببرند و اینکه آب بختیاری مال خودشان است و چرا به مناطق دیگر داده شود و...،این مسئله جدی است که باید باهوشیاری با آن برخورد کرد.

تامین آب، برق، امکانات رفاهی و بهداشتی و.. در منطقه خوزستان یا بختیاری و هر جای دیگری از این مملکت وظیفه دولت است. مردم چه در چهارمحال بختیاری، چه در خوزستان، کردستان، استان مرکزی و هر جای دیگر باشند حق دارند از آب کافی و هوای تمیز و امکانات زیستی و بهداشتی کافی و مناسب بهره مند باشند. جرم مردم خوزستان نیست اگر آب از چهارمحال بختیاری بیاورند یا جرم مردم بختیاری نیست که برق یا آب مورد نیاز آنها را از استانی دیگر تامین شود. مردم محروم همدرد و همسروشست هستند و این احساس یکی بودن است که میتواند کمک کند تا با هم فشار به دولت بیاورند که مطالبات آنها را تامین کند و این حق آنها است. تقسیم کردن مردم محروم به بختیاری و غیر بختیاری به خودی و

۱۵

بیگانه، به خوزستانی و غیر خوزستانی، به همسروشتی آنها لطمه میزند، کمک میکند آنها دشمن هم بشوند و در مقابل هم قرار بگیرند، کمک میکند راحت توسط دولت سرکوب شوند و این به مبارزات آنها لطمه میزند. باید مردم را هوشیار کرد، آگاه کرد و متوجه کرد که آنها همسروشست هستند و دولت و حاکمیت دشمن مشترک است، آنها قدرت را در دست دارند و کل امکانات این مناطق، هم چهار محال و هم خوزستان که محل نفت و گاز و... است، در دست جمهوری اسلامی است، در شرایطی که خود مردم از کمترین امکانات بی بهره اند. و باید مشترکا به این جنگ بروند و از دولت و حاکمت بخواهند که آب و امکانات زیستی مناسب را تامین کند و این زمانی امکان پذیراست که آنها متحد باشند. انشقاق به همه آنها و به مبارزه مشترک آنها در مقابل جمهوری اسلامی لطمه میزند.

خالد حاج محمدی در جریان اعتراضات خوزستان

آسو فتوحی: در اطلاعاتیه حزب مسئله حمایت از خواسته ها و اعتراضات مردم اهواز طرح شده. چگونه باید از این اعتراضات حمایت کرد؟ نقش کارگران نفت را در این اعتراضات چگونه میبینید؟

خالد حاج محمدی: اکثریت مردم ایران با یک دولت جنایتکار طرف هستند، و مثل هر جای دیگر دنیا، ایران هم یک جامعه طبقاتی است و طبقه کارگر در این جامعه درد مشترکی دارد و کلا هم اعتراض به حاکمیت همه جا بالا است. مردم محروم در این جامعه آرزوی روزی را دارند که سر به تن جمهوری اسلامی نباشد، آرزوی روزی را دارند که زندگی مرفه، آزاد و شرافتمندانه ای داشته باشد، کار و شغل آبرومندی داشته باشند. در دنیای امروز و با رشد تکنیک و پیشرفت های علمی همراه باشند و آنهم در ایران که یکی از کشورهای صنعتی خاورمیانه است، و با تولید هنگفتی که بر دوش طبقه کارگر درست میشود، امکانات بسیار زیاد وجود دارد و تامین چنین زندگی ای ممکن است.

تا جایی که به مبارزات برحق مردم در خوزستان برگردد، چشم امید مردم ایران به این مبارزات دوخته شده است. خصوصیت این اعتراضات دامنه وسیع وتوده ای آن، شرکت همه جانبه اقتشار پایین جامعه و وسعت آن است که در سالهای گذشته اعتراضات برحقى در چنین سطحی کمتر اتفاق افتاده است. لذا پیروزی این اعتراضات مهم است و تنها پیروزی خود آنها نیست بلکه پیروزی اکثر محرومان جامعه ایران در مقابل جمهوری اسلامی است. پیروزی آنها امیدی ایجاد میکند، احساس قدرتی ایجاد میکند که میشود روی پای خود و با اتکا به خود، مردم پایین جامعه فشار بیاورند و با اتکا به توان خود، نه با التماس، جمهوری اسلامی را وادار کند که به مطالبات آنها گردن بنهد. لذا رسیدن آنها به مطالبات خود برای کل اقتشار پایین جامعه مهم است و دفاع و پشتیبانی از مردم خوزستان و تلاش برای موفقیت آنها از زاویه منافع عمومی و سراسری کل محرومان جامعه اهمیت دارد. مردم خوزستان راهی را نشان دادند، پیروزی آنها الگویی را به دیگران نشان میدهد و پیروزی آنها پیروزی کل محرومان خواهد بود. در نتیجه اعلام حمایت کارگران و اقتشار مختلف مردم محروم در شهر های دیگر و در هر شکلی که خود مناسب میدانند، اهمیت دارد. مهم است مراکز صنعتی، تحصیلی، دانشگاهها و ... در دفاع از آنها کاری کنند و حمایتشان کنند. خوزستان مرکز بزرگ صنعتی ایران، مرکز نفت و گاز و... است و دفاع کارگران این مراکز، دفاع کارگران نفت و بقیه صنایع از مطالبات مردم، اختاری دادن به دولت واعلام اینکه اگر به خواستههای مردم جواب مثبت ندهند اعتصاب خواهند کرد و اقداماتی از این دست بسیارمهم وتاثیرگزاراست. کاش در شهرهای مختلف ایران، در محلات تهران، کمیته های حمایت از مردم خوزستان شکل میگرفت، جمعهای و شبکه هایی در دفاع از آنها شکل میگرفت. کاش مردم در محلات مختلف شهرها جمع میشدند و میگفتند ما صدای مردم خوزستان را شنیدیم، صدای ما در کنار صدای آنها و

کارگران جهان متحد شوید

اعتراضات خوزستان ...

مطالبات آنها مطالبات ما است. یک همبستگی سراسری راه انداختن اهمیت جدی دارد. در دل این وقایع و این اتفاقات است که احساس غرور، احساس قدرت به مردم بر میگردد و احساس همبستگی و کمک به همدیگر در آنها زنده میشود. در این ماجراها است که احساس یکی بودن، احساس توانستن در آنها زنده میشود.

کمونیستها و کسان دلسوزی که میدانند مردم حقشان است، و برای تامین این حق تلاش میکنند، میتوانند در این وقایع نقش ایفا کنند. چنین روزهایی وقت آن است که آنها روی زمین سفت نقش ایفا کنند. آنها میتوانند در دل شبکه‌هایی که دارند یا تشکیل میدهند به هم وصل شوند و قدرت و توان خود را وسعت دهند. امروز خوزستان است، فردا تهران و پس فردا نوبت به جایی دیگر میرسد و چهار روز دیگر نوبت ماشین سازی ها و کارگران برق و چهار مرکز دیگر است. امروز وظیفه هر انسان شرافتمندی است، وظیفه هر جمع و گروهی، از دانشگاه و مدرسه تا کارخانه و محله است که صدای خودشان را در کنار صدای مردم معترض خوزستان فرار بدهند و از مطالبات آنها دفاع کنند.

آسو فتوحی: با توجه به همه نکاتی که اشاره کردید و تأکیدی که داشتید، چقدر شانس برای موفقیت در این اعتراضات هست؟ آیا مردم میتوانند به مطالبات خود برسند؟

خالد حاج محمدی: مردم در مقطعی فشاری که جمهوری اسلامی به آنها می آورد را تحمل و جاهایی هم این فشار به صورت اعتراض بروز میکند، همچنانکه در خوزستان در ابعاد وسیع این عدم تحمل و فشار بروز کرده است. اینکه آنها موفق میشوند یا نه، راستش هیچ چک سفیدی موجود نیست. مردم در طول تاریخ به کرات دست به اعتراض زده اند، اعتراضات

وسعی راه انداخته اند و گاهی هم شکست خورده اند و آنها را به خانه هایشان فرستاده اند، کاری که اکنون در دستور جمهوری اسلامی است.

موفقیت مردم خوزستان در این اعتراضات امکان پذیر است، به شرطی که سازمان پیدا کنند. موفقیت در گرو انجام اقدامات و کارهای است که اشاره شد. روی سخن من به کسانی است که نفوذ و اعتباری دارند و تلاش میکنند این اعتراضات روی پای خود موفق شود و فکر میکنند زندگی شرافتمندانه حق این انسانها است. روی سخن من به کسانی است که فکر میکنند، مردم خوزستان، محرومان این جامعه و کل ایران حق دارند زندگی مرفه و در شان انسان داشته باشند. این اعتراضات باید سازمان پیدا کند. مردم تا ابدیت نمیتوانند در خیابان باشند. بلاخره در دل این اعتراضات باید چیزی ساخت و کمونیستها، فعالین دلسوز و برابری طلبان باید تلاش کنند در دل این اعتراضات خودشان همدیگر را پیدا کنند، به هم وصل شوند، مردم را با هم متحد کنند، اتوریته و اعتبار کسب کنند و سخنگوی مردم آزادیخواه بشوند. آنها هستند که باید لولای اتحاد و به هم بافتگی مردم شوند. آنها هستند که میتوانند و باید در چنین شرایطی از مدرسه و دانشگاه تا مردم محروم محل و کارخانه را به هم ببافند و حلقه اتصال و پیوستگی آنها شوند. آنها در این فضا و برای توفیق آن میتوانند کمیته های محل درست کنند، کمیته های کارخانه و محل کارشان را با توجه به موقعیت واقعی خود درست کنند و شبکه های مبارزاتی را که موجودند وسعت بدهند و موقعیت و اعتبار و نفوذ خود را در جدالی واقعی برای تامین مطالباتی بسیار برحق و عمیقاً انسانی، بالا ببرند. آنها هستند که باید کاری کنند و نقشی ایفا کنند که در این جدال مردم موفق شوند. آنها هستند که حتی اگر در اعتراضی معین هم به هر دلیل به کل مطالبات نرسند، چیزی ساخته باشند که روی آن در ادامه بتوان قدمی جلو رفت و دستاوردهای بیشتری کسب کرد و جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی بیشتری کرد. باید توجه داشت که این اعتراضات نه شروع کار

است و نه پایان آن. ما در مقابل جمهوری اسلامی هستیم و در جدالی واقعی برای زندگی انسانی با حاکمیت قرار داریم و در دل هر جدالی باید ابزارهای واقعی خود را بسازیم و قدرتمند شویم. اینها است که تضمین موفقیت در مقابل جمهوری اسلامی است و میتواند با کسب موفقیت‌های بیشتری توازن قوا را به نفع محرومان جامعه تغییر دهد و کار کند که دستاوردهای غیر قابل بازگشتی را بدست بیاورد.

آسو فتوحی: خالد حاج محمدی اگر امروز به دو صف مقابل هم نگاه کنیم و با توجه به بحث های که اشاره کردی، تاثیر این اعتراضات بر توازن قوای میان مردم و جمهوری اسلامی چیست؟ چگونه میتوان توازن را به نفع مردم محروم عوض کرد؟

خالد حاج محمدی: موفقیت این اعتراضات میتواند توازن را عوض کند، به شرطی که واقعا موفق شود. مستقل از اینکه نوع تبلیغات جمهوری اسلامی و نمایندگانش چگونه است، آنها آگاهند به اینکه در یک جنگ هستند. آنها میدانند در یک جنگ دائمی با طبقه کارگر و محرومان جامعه هستند. آنها به این آگاهند اکثریت مردم محروم جامعه به زندگی نکبت‌بار کنونی که به آنها تحمیل شده است، راضی نیستند. همه ارگانها، از دولت تا قوه قضائیه و مجلس و زندان، از ارتش و سپاه، از حزب الله و ولی فقیه تا شبکه مساجد و..، ابزارهایی است که با اتکا به آنها قدرت خود را نگه میدارند و تلاش میکنند طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه امکان تقابل و امکان تسلیم نشدن به آنها را نداشته باشند. موفقیت اعتراضات مردم خوزستان در چنین ابعادی سدی را میشکند و در دیواری ترک می اندازد که حاکمیت ساخته است. دیواری که اقتدار طبقه حاکم، اقتدار دولت بورژوازی و اقتدار جمهوری اسلامی را به نمایش میگذارد. توفیق مردم حق طلب میتواند امید را در میان کل معترضین، حتی در میان کارگر نفت، در میان کارگران ماشین سازی و در میان کارگران

مراکز زیادی که حتی دستمزد کارشان را نمی پردازند، زنده کند. میتواند امیدواری و اعتماد به خود را در میان زنان برای حق خود، در میان جوانان برای زندگی بهتر و در میان دانشگاهیان و... را زنده کند و به این اعتبار میتواند توازن را عوض کند. این اعتراضات تحرکی برحق و وسیع است، یکی از تحرکات وسیع و بر حق است که روی پای خود ایستاده است. این جنبش سبز نیست، این اعتراضی بر حق برای آب- برق، هوای سالم و برای رفاه و بهبودی در زندگی است و به همین دلیل مردم به خیابان آمده اند. در نتیجه موفقیت آنها میتواند در دیوار اقتدار دولت یا ذهنیتی که ساخته اند مبنی بر اینکه دولت و حاکمیت مقرر است، ترک بیندازد و این ذهنیت را بشکند. در چنین شرایطی می توانیم امید ایجاد کنیم، تحمل کنیم و دستاوردهایی کسب کنیم که به راحتی قابل پس گرفتن نباشد و شرایط پیشروی های دیگر را فراهم کنیم. این در گرو ساختن و سازمان دادن و نیرو جمع کردن و اتحاد ایجاد کردن است. این بیش از هر کس بر دوش کمونیستها است. کمونیسم برای تغییر و برای تامین زندگی بهتر است و تامین زندگی بهتر در جامعه بورژوازی با خواهش و تمنا تامین نمیشود. باید قوی بود، باید ساخت و سازمان داد، باید حول مطالبات واقعی دست مردم آزادیخواه را در دست هم گذاشت و سدی بست و ساختمانی ایجاد کرد که در مراحل بعدتر هم بتوان قدمهای جدی تری را به جلو برداشت، اعتمادی را به جامعه، به طبقه کارگر و صف محرومان برگردانی که آنها میتوانند و اگر متحد باشند قدرتی عظیم هستند که اقتدار واقعی را دارند. به این صورت است که توان به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و توان ساقط کردن آن و کسب پیروزی های اساسی را ممکن می کنیم. لذا باید تلاش کرد این اعتراضات پیروز بشوند، میتواند پیروز شود به شرطی که کارهایی انجام شود که بحث را کردیم.

ادامه جنایت جنگی در موصل

به دامن برسید"، "ما چیزی جز جایی امن نمیخواهیم"، "اینجا قیامت است"، فریاد اینکه "مردم کی این کودک گم شده را میشناسد، کی میداند پدر و مادر این کودک کیست"، "به خدا قسم هر کس در فکر نجات جان خود است و مادر فرزند خود را جا میگذارد"، "خدا میداند با چشمان خودم پدري را دیدم که پسرش جلو چشمش کشته شد و او آنرا جای گذاشت و فرار کرد"، تصاویر انبوهی از کودکان و مردمی که زخمی، پابرنه و با لباسهای گل آلود و...، از جنگ و کشتار جان بدر برده اند، دل هر انسانی را به درد می آورد.

اینها فقط گوشه کوچکی از توحش افسار گسیخته و جنایت وسیع علیه مردم موصل است. در این جنایت همه نیروها و دولتهای درگیر در این جنگ از داعش و دولت عراق تا دولت آمریکا و ائتلاف علیه داعش سهیم اند. اینها مسئول این جنایت و توحشی اند که به نام مبارزه با داعش در جریان است. داعش به عنوان باندی جنایتکار باید نابود شود. اما کشتار مردم موصل، بمباران و ویران کردن خانه و کاشانه آنها، تبدیل موصل به گورستان کسانی که قرار بود آزاد شوند، جنایتی نابخشودنی است که باید عاملین آنها را به جرم جنایت علیه بشریه به محاکمه کشاند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست(خط رسمی)

۲۴ مارس ۲۰۱۷

دست جنایتکاران جنگی از زندگی مردم بی

گناه سوریه کوتاه

خبر قربانی شدن مردم بیگناه، بخصوص کودکان در شهری در حوالی ادلب در سوریه در روز ۴ آوریل، بر اثر بمب‌های شیمیایی که تاکنون بیش از صد کشته و صدها مسموم و مجروح برجای گذاشته است، به موجی از آندوه، خشم و انزجار از این توحش دامن زد. دولتهای غربی و میدیای رسمی آنها انگشت اتهام را به سمت حکومت بشار اسد، نشانه رفته اند. دولت روسیه و سوریه، اپوزیسیون اسد را متهم کرده اند. مستقل از صحت و سقم ادعاهای دو طرف، این اقدام جنایتی علیه بشریت است و عاملین آن باید محاکمه شوند.

این اولین بار نیست که در جدالهای خونین دولتهای حاکم بر جهان و نیروهای مدافع آنها از اسلحه های کشتار جمعی و بمب شیمیایی علیه مردم محروم استفاده میشود، از دولتهای غربی و مشخصا آمریکا تا اسد و اپوزیسیون او، تا دولتهای جنایتکار دیگر، دست به چنین اعمالی زده اند و غالباً هم در سودای سیاسی میان قطب های جدال و بستگی به منافع طرفین از آن چشم پوشی یا در بوق و کرنا کرده اند.

امروز در سایه توحش حاکم بر جهان، در سایه جدالهای خونینی که به جهانیان تحمیل کرده اند، هر دولت و باند جنایتکاری از آمریکا و روسیه و همپیمانان منطقه ای و محلی آنها، تا داعش و النصر و ... به اسلحه شیمیایی، به اسلحه های کشتار جمعی نه تنها دسترسی دارند که آنرا به نمایش میگذارند و جهانیان را در ترس و نگرانی استفاده از آن نگه میدارند.

این فاجعه، در کنار تراژدی انسانی در موصل، که محصول جدال میلیتاریستی ائتلاف غرب به بهانه مبارزه با داعش است، بار دیگر بشریت متمدن، صلح طلب، بشردوست و منزجر از باطلاق خون و جنایتی که دو دهه است توسط ارتجاع جهانی و منطقه ای در جریان است، را در مقابل این سوال قرار داد که تا کی!

باید به یاری اسیب دیدگان این فاجعه شتافت! باید عاملین این جنایت چه اسد باشد چه اپوزیسیون مرتجع او به عنوان جنایتکاران جنگی و جنایت علیه بشریت محاکمه کرد.

در عین حال باید در مقابل ماشین جنگی غرب که در رقابت با رقیب روسیه و ارتجاع ایران، همراه با دولتهای جنایتکار متحد خود از عربستان و قطر تا دولت اسرائیل و ترکیه تا انواع دستجات قومی و مذهبی مرتبط با آنها که قصد دامن زدن به جنگ های جدیدی در خاورمیانه دارند، سد بست.

امید و بهار عربی را به خون کشیدند! بهارهای عربی قدرتمندتری، این بار آگاه تر، این بار مجهز تر، در راه است!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست(خط رسمی)

۶ آوریل ۲۰۱۷





نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

کشور حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سچند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،
دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)
www.hekmatist.com

مصافی جدی در راه است!

امسال نیز به روال همیشگی حداقل دستمزد کارگران ایران توسط شورای عالی کار و بدون حضور نمایندگان واقعی آنان تعیین شد. علی ربیعی وزیر کار جمهوری اسلامی بعد از پایان نشست شورای عالی کار، روز چهارشنبه ۲۴ اسفند در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا، ۹۳۰ هزار تومان را به عنوان حداقل دستمزد کارگران اعلام کرد. ربیعی ادعا میکند که شورای عالی کار سه ماه است نشستهای خود را برای تعیین حداقل دستمزد تشکیل میدهد و در نتیجه این نشستها ۱۴ و نیم درصد دستمزد کارگران "افزایش" می یابد. ایشان میگویند: "مراقب زندگی کارگران هستیم".

تعیین ۹۳۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد با حضور نمایندگان دولت و کارفرمایان و کانون عالی شوراهای اسلامی، سه قطب ضدکارگر، و توافق مشترک آنها در شرایطی صورت گرفت که ستاد دستمزد وزارت کار متعلق به آنها با ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به عنوان هزینه سبد خانواده های کارگری توافق کرده اند، در صورتیکه خط فقر در ایران و توسط نهادهای و شخصیتهای مستقل از دولت چیزی حدود ۴ میلیون تومان اعلام شده است. در چنین شرایطی ادعاهای وزیر کار جمهوری اسلامی مبنی بر "مراقب زندگی کارگران بودن" چیزی جز کلاشی سیاسی و دهن کجی رسمی به دهها میلیون کارگر و خانواده های آنها نیست.

اما اگر وزیر کار و نمایندگان مختلف طبقه حاکم در ایران فکر میکنند با خیمه شب بازی فریبکارانه خود مبنی بر "افزایش" دستمزد کارگران و علیرغم تحمیل زندگی زیر خط فقر، از "شر" مبارزه طبقه کارگر برای بهبود زندگی را تا سال آتی خلاص شده اند، برای طبقه کارگر ایران تعیین حداقل دستمزد امسال اعلام دور جدیدی از جنگ بر سر زندگی، رفاه و آسایش خود است. اعلام حداقل دستمزد سه بار زیر خط فقر با فخر فروشی مقامات مختلف جمهوری اسلامی به این طبقه که گویا دولت در فکر کارگران است، در شرایطی که حقوق وزرا و اعضا مجلس، فرماندهان سپاه و بازجویان و شکنجه گران و روسای مختلف آنها سر به دهها میلیون تومان میزند، چیزی جز شبیادی سیاسی و اعلام جنگی رسمی علیه این طبقه نیست.

رفقای کارگر!

تعیین مزد کارگر و میزان افزایش آن در گرو افزایش اتحاد صفوف کارگران علیه دولت و علیه قوانین بردگی حاکم است. افزایش دستمزد و تامین بیمه بیکاری در حدی که شایسته یک زندگی انسانی در قرن ۲۱ باشد، حق هر انسانی در آن جامعه است. مطالبات طبقه کارگر به جای خود باقی است و اعلام حداقل دستمزد را باید به عنوان تعرضی جدی به این حق برای میلیونها کارگر و خانواده های آنان به رسمیت شناخت و به جنگ آن رفت. باید اعلام کرد تعیین حداقل دستمزد بدون حضور نمایندگان واقعی و مستقیم طبقه کارگر رسمیت ندارد و قبول نیست. باید نفرت خفته، تحقیر، فقر و خشم از تعرض شارلاتانها را به نیروی مبارزه ای متحد و سراسری برای تحمیل خواسته های انسانی خود تبدیل کرد. زندگی انسانی، رفاه، سعادت حق ما است. باید این حق را با قدرت مبارزه متحد و متشکل خود بدست آورد. بورژوازی را فقط با چنین مبارزه ای میتوان وادار به عقب نشینی کرد. باید حق زندگی انسانی و رفاه را از حلقوم شان بیرون کشید.

رفقا!

زندگی زیر خط فقر، محرومیت و کار چندین شیفته، بیکاری و بردگی، کار بی اجر و مواجب خانگی، تن فروشی و اعتیاد و کودک خیابانی، سرنوشت محتوم ما و فرزندانمان نیست. ما تولیدکنندگان ثروت در این جامعه شایسته بالاترین رفاه، در سطح روسای دولتی که شغلی جز استثمار و سرکوب ما ندارند، در سطح زالوهای که به نام کارفرما و روسا بر ما حکم میرانند، در سطح نمایندگان مجلس هستیم. این حق ما است.

سال آتی میتواند برای ما، شاغل یا بیکار، سال سکوت و قناعت، سال تسلیم شدن به طبقه حاکمه و دولت و شورای عالی کارش نباشد. سال آتی میتواند و باید سال نه گفتن محکم طبقه کارگر در ابعاد سراسری به تعرضی که علیه این طبقه مهندسی شده است، باشد.

سال آینده میتواند سال تعرض همه جانبه طبقه کارگر از مراکز صنعتی، از کارگران ماشین سازی ها، نفت و پتروشیمی و برق یا ترانسپورت و کارگران بیکار برای افزایش دستمزد، برای بیمه بیکاری و برای رفاه و آزادی و امنیت باشد. بی شک در این جدال کارگران کمونیست باید در صف اول این اعتراض، بعنوان نمایندگان اتحاد، تشکل، کوتاه نیامدن، تعرض، جسارت و رادیکالیسم عمل کنند.

کارگران کمونیست!

مصافی جدی در مقابل ما است و در این جدال توان و قدرت مستقل ما میتواند ضامن پیشروی هم طبقه ای هایمان باشد. امروز هوشیاری ما، قدرت ما در متحد، متشکل کردن رفقای کارگر و خانواده هایشان و بالاخره تحزب ما ضامن عقب راندن این تعرض لجام گسیخته است. چشم جامعه و هم طبقه ای هایمان به ما دوخته شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ اسفند ۹۵ - ۱۷ مارس ۲۰۱۷

زنده باد سوسیالیسم